

از

پیدایی انسان

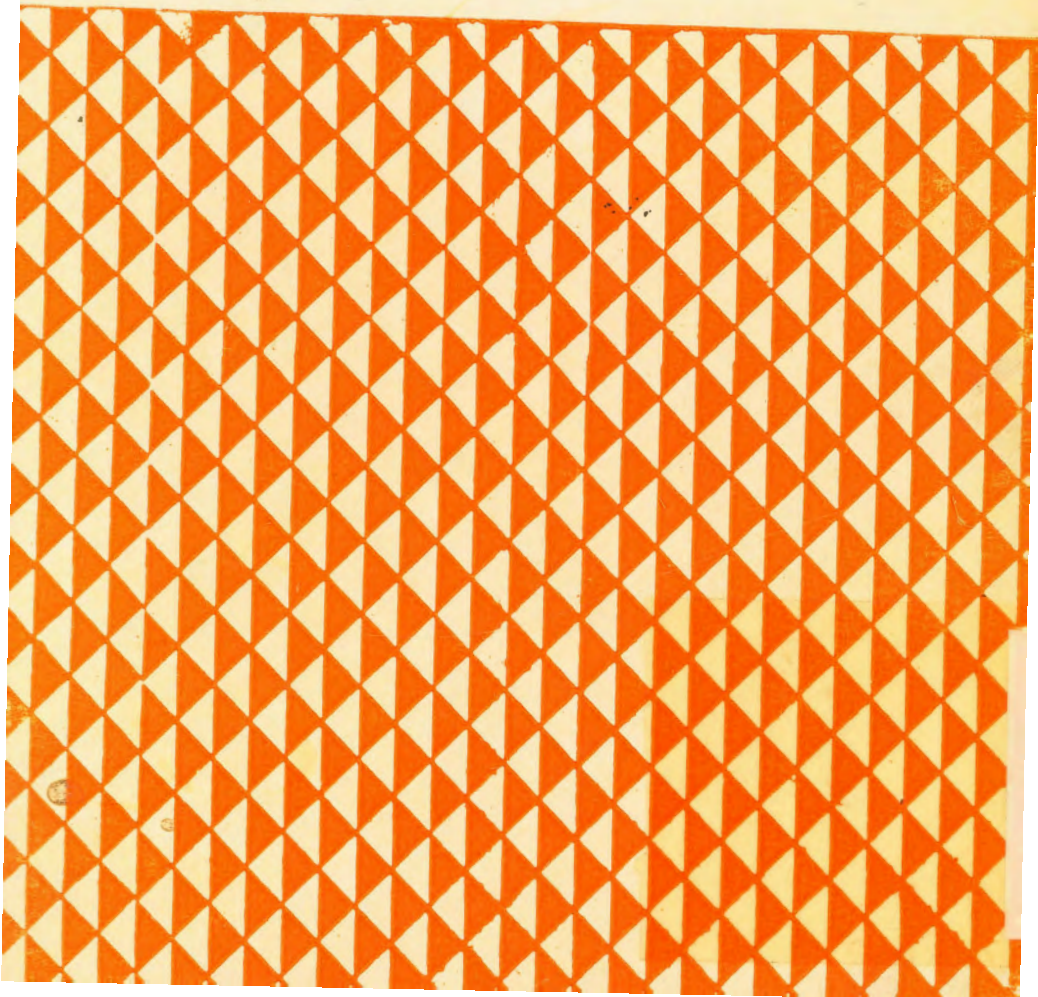
تا رسایی فئودالیزم

در

آذربایجان

اقتباس و ترجمه‌ی

ح. صدیق



بها ۱۲۵ ریال

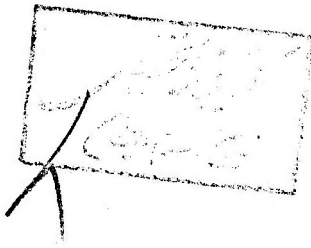
شماره وزارت فرهنگ و هنر

۳۷/۲/۴ - ۳۰۰

انتشارات گوتنبرگ

شاهرضا مقابل دانشگاه تهران تلفن ۶۴۲۵۷۹

اسکن شد



از

پیدایی افسان

تا

وسایه فتودالیم

در

آذربایجان

اقتباس و ترجمه‌ی

ح. صدیق

شماره وزارت فرهنگ و هنر

۳۷/۲/۴ - ۳۰۰

---

از پیدایی انسان تارمایی فتودالیم در آذربایجان  
اقتباس و ترجمه‌ی : حسین صدیق  
چاپ دیا ۲۵۳۷  
تیراژ ۲۰۰۰ نسخه

---

---

**انتشارات گوتنبرگ**

---

---

## پیشگفتار

تنها از این نظر که مترجم به متن اصلی کتاب صادق بماند ، در ترجمه دست نبرده و آنرا عیناً " بفارسی برگردانده است بدین جهت بنظر میرسد که برخی از مطالب این کتاب استیلاگری ایرانیان در آذربایجان و پیشینهٔ زبان فارسی و آذری وفجایع بعضی از پادشاهان ایران در آذربایجان ، مطالبی دور از حقیقت و غرض آلود باشد و بر خلاف وقایع راستین تاریخی جلوه کند و با سوابق و موازین ملی و تاریخی ایرانیان وفق ندهد و از اینرو بی گمان باید بدینگونه مطالب کتاب را با دیدانتقادی نگریست . و نظریات یک نویسنده خارجی عرضه شده است تا معلوم شود که بیگانگان دربارهٔ ما چگونه تحقیق می کنند .



## چند کلمه

آنچه زیر دست خواننده است ، بخشی است از کتاب درسی آکادمیسین ن. قولیف که از چاپ ۱۹۷۲ اقتباس و به فارسی درآمده است . اثر که نام «ازپیدایی انسان تا رسایی فتودالیسم در آذربایجان» را برای آن برگزیده ایم . چکیده ی تاریخ مدون علمی چند استان کنونی از کشور پهناور ایران است . مؤلف کوشیده است در دادن این خلاصه ، به آخرین اکتشافات و منابع دانش تاریخ متری معاصر تکیه کند و بیش از هر چیز ، سیر و جریان عینی حیات اجتماعی را بر سرزمین مورد نظرش دنبال نماید و تصاویری روشن از اوضاع اجتماعی ، اقتصادی و فرهنگی دوران های گوناگون روند پیدایی و رسایی قومی به دست دهد و به بررسی آن بنشیند .

گرچه در بعض جاها — از جمله در بررسی بخش «پیدایی و رسایی کاپیتالیسم» که ترجمه ی آن در این کتاب نیامد — در برخی موارد ، مثلاً در مورد استیلای تزاریسیم بر آذربایجان شمالی و قتل و غارت دولت روسیه ی تزاری در ولایات قفقاز ، راه نادرست غیرعلمی شگفت آوری پیموده است و این فاجعه ی تاریخی مردم ما را به هر حال ، توجیه و پرده پوشی کرده است ، باری همه ی این ها ، ما را از خواندن و بررسی اثر او که جریان ایران شناسی را در بیرون از مرزهای کشور ما فراچشم می آورد ، باز نمی دارد . اثر بر بنیاد طرحی رسا و علمی نگارش یافته است و ما بر این عقیده هستیم که ترجمه ی آثاری مشابه آن در تکامل تاریخ نویسی کشور ما اهمیت شایانی خواهد داشت .

ح. صدیق

تهران ، تیرماه ۱۳۵۳







جماعت های آغازین

و

دولت های باستانی

## جماعت های آغازین

### ۱. یادگارهای دوره ی پارینه سنگی و نوسنگی

کاوش هایی که به وسیله ی باستانشناسان ، در  
اراضی آذربایجان به عمل آمده ، نشان  
می دهد که در این سرزمین از دوره ی پارینه  
سنگی نشانه های زندگی انسان بجا مانده است : در دوران باستان،  
گروه های انسانی در دشت پهنه ها و کناره های رودها پراکنده  
بودند ، و مسکن و پناهگاه ثابت نداشتند . در دوران سنگ،  
آدمیان هنوز قادر به تولید محصول نبودند . از این رو، یا به شکار  
حیوان ها دست می زدند یا ماهیگیری می کردند و یا شاخه ها و  
ریشه های گیاهان را گرد می آوردند .

پس از سرد شدن هوا و دگرگونی شرایط اقلیمی، آدمیان به  
غار و زیر سنگتخته های بزرگ پناهنده شدند . این گونه غارها را  
در بیشتر نواحی آذربایجان ، بویژه در اطراف کوه های قافقاز

بزرگ و كوچك می توان دید .

آدمیان نخستین ابزار کار اولیهی خود را از سنگ می- ساختند . این ابزار در آغاز منحصر به زوین های سنگی و بعدها عبارت از چکش سنگی ، تبر ، ابزار نوک تیز برای راست کردن دسته های سر نیزه و غیره بود . آدمیان از هر نوع ابزاری به منظور خاصی بهره ور می شدند .

هنگام کاوش در غار بزرگ آزیخ- که در ناحیهی « هادروت » آذربایجان واقع است - در اعماق غار ده ها هزار ابزار سنگی بدست آمد و استخوان های سالم یا شکسته ی بیشتر جانورانی نظیر کرگدن ، خرس ، آهو و جزاینها - که سالهاست نسل هاشان در آذربایجان از میان رفته - کشف شد که همگی شبیه سنگ شده بودند .

آدمیان نخستینی که در این غار زیست می کردند ، از گوشت همین جانوران تغذیه می نموده اند . در بعض از غارهای دیگر نیز ، چنین ابزاری بدست آمده است .

در سال ۱۹۶۸ هنگام کاوش در این غار ، فك پایین آدم نخستینی که در حدود ۲۰۰ تا ۲۵۰ هزار سال پیش در این غار زندگی می کرده ، کشف شد که به سنگ تبدیل شده بود .

هنگام کاوش در مرکز یکی از غارهای « آویداخ » در ناحیهی قازاخ ، در لایه های پایین زمین ، جایگاه اجاق بزرگی پیدا شد . این کشف ، نشان داد که در دوران سنگ ، آدمیان نخستین از آتش استفاده می کرده اند .

کشف آتش اهمیت بزرگی در زندگی انسان داشت . چرا که سرچشمه ی روشنایی و گرما بود . در آغاز ، آدمیان نخستین آتش را از دهانه ی کوه های آتشفشان ، از گازهای شعله ور ویا از حاصل رعد و برق شدید بدست می آوردند . بعدها خود توانستند

آتش درست کنند .

آدمیان نخستین که نمی توانستند به ماهیت حوادث طبیعی پی ببرند ، به تقدس آتش باور آوردند و آنرا ستایش کردند . پرستش آتش از دوران باستان در فرهنگ و زندگی مردم آذربایجان تاثیر گذاشت . بی جهت نیست که نشانه های تقدس آتش هنوز در بسیاری از افسانه ها و قصه های آذربایجانی بجا مانده است . به عقیده ی برخی از پژوهشگران ، واژه ی « آذربایجان » با آتش پرستی مردم این سرزمین بی ارتباط نیست . زمان درازی در تاریخ ، آذربایجان به « دیار آتش » معروف بوده است .

در روند تلاش و کار انسان ها ، مؤانست و آویزش بهم ضرورت پیدا کرد و از این طریق گفتار خلق شد . گفتار نشانه ی جدایی بزرگ انسان از حیوان بود .

در روند کار که هزاران سال دوام پذیرفت ،

انسان ابزار خود را کاملتر و مناسبتر کرد ،

تکامل ابزار  
کار

یاد گرفت که چگونه سنگ را صیقل دهد و

یا سوراخ کند . بتدریج توانست از سنگ سرنیزه بسازد و با

چوب ، استخوان و پوست ؛ چاقو درست کند . در کاوش های

باستانشناسی اطراف نخجوان ، آستارا و کیروف آباد ( گنجه ) ،

اینگونه ابزار سنگی و حتا کاسه و ظرف های فراوانی کشف شده

است . بعدها انسان ، ساختن ظرف های گلی را نیز آموخت .

در این دوره ، از سنگ های چخماق هم که به آسانی به

اشکال نوک تیز درمی آمد ، استفاده می شده است . در ناحیه ی

خانلار آذربایجان ، هنوز نشانه هایی از مکان هایی که

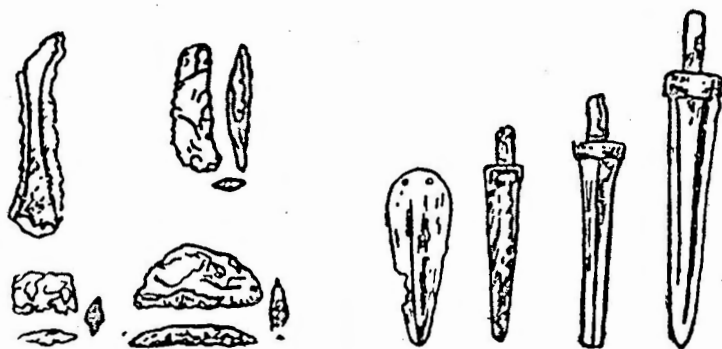
در قدیم از آن جاها سنگ چخماق درمی آوردند ، بجا مانده است .

## ۲. جماعت های آغازین

انسان ها در تنهایی قادر نبودند خود را از خطر جانوران درنده محفوظ دارند و خوراك گرد آورند. از این رو مجبور شدند که با همدیگر زندگی کنند. و بدینگونه نخستین گله های انسانی بوجود آمد.

گله ها و قبیله های  
نخستین انسان ها

ده ها و صدها سال سپری شد. گروه های نخستین انسان ها بتدریج وسعت می یافت و به شکل گروه قبیله ای درمی آمد. همگی اعضاء قبیله که باهم خویشاوند و از یک منشاء بودند، متحد می شدند و باهم کار می کردند.



ابزار کار و جنگ افزارهای دوران سنگ، برنز و آهن که در اراضی آذربایجان کشف شده است.

در نتیجه ی اتحاد چند گروه قبیله ای، طایفه ها بوجود آمدند.

در گروه‌های نخستین انسانی ، دارا و نادار و بهره‌کشی انسان از انسان بی‌معنا بود . همه‌ی اعضاء گروه حقوق برابر داشتند . همه‌ی نعمت‌ها به تساوی میانشان تقسیم می‌شد . ولی آدمیان وابسته‌ی طبیعت بودند . همیشه به خوراك و پوشاك نیاز داشتند و سرما رنجشان می‌داد .

کار مهم آدمیان نخستین شکار بود . بوجود آمدن تیر ، اهمیت شکار را در میان جماعت‌های اولیه بالا برد . بتدریج امکان یافتند که بعضی از جانوران وحشی را اهلی کنند . و بدین ترتیب توانستند برای خود گوشت ، شیر و پوشاك تهیه کنند . اشیایی که در پناهگاه‌های اولیه‌ی موجود در اراضی آذربایجان کشف شده ، نشان می‌دهد که از دوران دورتر ، گله‌داری در این سرزمین رایج بوده است .

در این دوره ، قبیله‌هایی که در آذربایجان زندگی می‌کردند ، بتدریج به کار کشاورزی نیز پرداختند که ابتدایی‌ترین صورت آن را داشت . بدینگونه که در اطراف اماکن مسکونی و سواحل رودخانه‌ها ، غلات کشت می‌کردند .

دوران سنگ ، تأثیر شگرفی در باورهای دینی و شعور ابتدایی انسان برجای نهاد . انسان آغازین که نمی‌توانست به تبیین حادثه‌های طبیعت بپردازد ، آن‌ها را نیروی فوق‌العاده‌ی انگاشت .

در انجام دوره‌ی نوسنگی ، انسان‌ها توانستند در زندگی و کار خود از فلزها نیز بهره‌گیرند . نخست مس را شناختند . کاوش‌ها روشن ساخته است که کان‌های مسی ناحیه‌ی گده‌بیگک ، داش‌کسن و اراضی داغلیق قاراباغ مورد استفاده‌ی طایفه‌های آن عهد بوده است . و نیز در اطراف نخجوان ، سفال‌ها ، آلات تزئینی و سرنیزه‌های مسی فراوانی یافت شده است که حکایت از وجود

زندگی آغازی در این ناحیه‌ها می‌کند.

در هزاره‌ی دوم و سوم پیش از میلاد، انسان‌های آغازین بتدریج به دادوستد مس‌وروی پرداختند و بدینگونه توانستند اسلحه و ابزار بسازند. باستان‌شناسان هنگام کاوش در اطراف قوجالی (در داغلیق قاراباغ)، مینگه چئویر، نخجوان، شامخور، داش کسن، گده‌بیگ و خانلار به کشف شمشیرهای بزرگ مفرغی تبر، تبرزین، خنجر و صدها داس سنگی، سر نیزه و همچنین سفال‌های گوناگون نایل شدند.

در دوره‌ی مفرغ، ابزار کشاورزی تکامل یافت و کشاورزی پیشرفت کرد. کشت انگور و نیز گله‌داری اهمیت کسب کرد. در بسیاری از جاها، انسان‌ها به شکار نیز می‌رفتند. بتدریج کارهای دیگری هم بوجود آمد.

تدریجاً آغاز هزاره‌ی نخست پیش از میلاد،  
پراکندگی گروه‌های  
آغازین در سرزمین آذربایجان جای برتر را آهن

گرفت. انسان‌ها به ساختن ابزار کار و اسلحه‌ی آهنی آغاز کردند. خنجرهای آهنی و نیز شمشیرهای زیادی با دسته‌ی مفرغی در بعضی جاها، مغان از جمله در «اوزون تپه» بدست آمده است در اراضی ناحیه‌ی «قازاخ» در پهنه‌ی «میل‌دوزو» و جاها، دیگر نیز نشانه‌هایی از دوره‌ی آهن کشف شده است. کاربرد ابزار آهنی، در حاصلخیزی خاک تاثیر گذاشت، کشاورزی به یکی از کارهای دایمی و انسانی بدل شد.

تکامل ابزار کار، مورد مصرف آن‌ها را بیشتر کرد. و این‌جا بود که نابرابری در کار بوجود آمد و بتدریج عمیق‌تر شد. از آن‌جا که برخی از خانواده‌ها، خود بتنهایی قادر به انجام کارهای کشاورزی‌شان بودند، لزوم شرکت گروه بزرگ قبیله‌یی در این کار از میان رفت. دیگر ابزار و محصول کار، مخصوص

خانواده بود نه قبیله . بدینگونه مالکیت خصوصی پیدا شد و  
دارایان و ناداران بوجود آمدند . گروه‌های آغازین پراکنده  
شدند . شرایط تاریخی و ژرفایی در جهت بوجود آمدن طبقات و  
ظهور دولت پدیدار شد .



## فصل دوم

# تیره‌ها و دولت‌های باستانی

### ۳. تیره‌های باستانی . دولت‌های آغازین

در دوره‌های باستانی تاریخ ، تیره‌های

گوناگونی در آذربایجان زیست می کردند.

تیره‌های  
باستانی

مثلا تیره‌های «لولویگ» و «قوتی» که در

هزاره‌ی دوم و سوم پیش از میلاد در بخش‌های جنوبی، مانناها در هزاره‌ی نخست پیش از میلاد در جنوب و شرق دریای اورو میا پراکنده بودند . اطراف دریاچه را نیز ماننا نام داده بودند. همچنین میدیایی‌ها در منطقه‌های شرقی و جنوبی و در ایالت‌هایی به همین نام زیست می کردند.

در غرب و جنوب غربی ، خزرها یا کاسپی‌ها بودند . نام سرزمینشان نیز کاسپانا بود. دریای خزر خود، به همین نام خوانده شده است . کاسپی‌ها جامه‌ی پشمی شبیه پیراهن به تن می کردند و نیزه‌های کوتاه داشتند و از نی ، تیر می ساختند .

ولایت‌های شمالی آذربایجان و نیز داغستان جنوبی در دوران باستان آلبانیا<sup>۱</sup> نام می گرفت بنظر برخی از دانشمندان،

۱- این نام ارتباطی به نام کشور آلبانی کنونی ندارد . م.

این واژه در معنای «دیار کوه‌ها» است. هنوز هم دهکده‌یی در ناحیه‌ی «قوبا»ی آذربایجان شوروی آلبان نام دارد. دریای خزر (کاسپی) در سواحل آلبانیا نیز، نام «دریای آلبان» به خود گرفته بود.

در اراضی آلبانیا، ۲۶ تیره زندگی می‌کردند که به زبان‌های گوناگون سخن می‌گفتند. بزرگترین این تیره‌ها اوتی‌ها بودند. بازماندگان آنان هنوز هم به نام «اودین»‌ها در ناحیه‌ی «قوت-قاشن» آذربایجان شوروی زیست می‌کنند. در طول سواحل رود قارقار نیز قارقارها مسکن داشتند.

یکی از جغرافی دانان یونان باستان قید کرده که «آلبان‌ها خوش اندام و تنومند، ساده‌دل و از حقه‌بازی بدورند». بنا به آگاهی یکی دیگر از مورخان، آلبان‌ها موطلائی بودند و چشمانشان می‌شی بود.

در خصوص زبان تیره‌های آلبان، آگاهی‌های اندکی داریم. گمان می‌رود که این زبان‌ها با زبان‌های مردمان داغستان خویشاوند بوده است. زبان اودین‌ها و برخی دیگر از تیره‌های باستانی که هم‌اکنون در مناطق شمال شرقی آذربایجان شوروی زندگی می‌کنند، بازمانده‌ی زبان آلبان است.

از سده‌ی هشت پیش از میلاد به این‌سو، سکیف‌ها که در ساحل‌های دریای سیاه و قفقاز شمالی زندگی می‌کردند، به هجوم‌های پی‌درپی به آذربایجان آغاز کردند. و در اندک مدتی، دشت پهنه‌های وسیعی از آذربایجان شمالی کنونی را به تصرف درآوردند.

در آغاز قرن نهم پیش از میلاد، همبستگی تیره‌های ماننا شروع شد و پایه‌ی دولت ماننا را تشکیل داد.

ماننا

دولت ماننا از نظر اقتصادی، نسبت به برخی از ولایت‌های همجوار، تکامل بیشتری یافته بود. اسب‌های مشهوری داشت و کشاورزی و گله‌داری آن وسعت یافته بود. در متن‌های کهن، آگاهی‌های فراوانی از مزارع و کشتزارها و انبارهای پر از جو و آرد و شراب ماننایان به چشم می‌خورد. در ماننا از آهن، مس، نقره و طلا استفاده می‌شده است و هنرمندان از این مواد، چیزهای مختلفی می‌ساختند.

در راس دولت‌های ماننا، فرمانروایانی بودند که اشراف ماننا را دور خود جمع کرده بودند. ماننا به چند ولایت و ناحیه تقسیم می‌شد که به دست جانشین‌ها و حکام اداره می‌شدند. در دولت ماننا علاوه بر آنکه نشانه‌های جماعت‌های قبیله‌یی بیجا مانده بود، مناسبات برده‌داری نیز تکامل می‌یافت.

دولت‌های ثروتمند و برده‌دار همجوار ماننا، سعی در تصرف این سرزمین داشتند. آسوری‌ها مکرر هجوم می‌آوردند، غنایم و اسیران فراوانی می‌گرفتند. اسیران را برده می‌کردند و استادکاران ماننایی را به‌زور به شهرهای خود برده مجبور به ساختن بناهای باشکوه می‌کردند.

دولت همسایه‌ی اورارتو نیز به ماننا حمله‌ور می‌شد.

در اواسط سده‌ی هشتم پیش از میلاد، دولت ماننا نیرومندتر شد. فرمانروای قوی شوکت ماننا در آن عهد، «ایرانزو» نام داشت و نام پایتختش «ایریزتو» بود. بیشترین راه‌های بازرگانی از کنار این شهر می‌گذشت و در تکامل آن سهم بسزایی داشت.

پس از مرگ ایرانزو، کشاکش‌های داخلی ایجاد شد و دولت را ضعیف‌تر کرد. فرمانروای آسوری با استفاده از ضعف دولت، به ماننا حمله‌ور شد. قلعه‌ی ایریزتو را با خاک یکسان کرد و سپس آن را آتش زد.

ماننا علیرغم ویرانی، مدت درازی توانست استقلال خود را نگهدارد. فرمانروایان ماننایی علیه آسوری‌ها با سکیف‌ها هم‌دست شدند.

در اواخر سده‌ی هفتم پیش از میلاد، میدیایی‌ها نقطه‌ی پایانی بر استقلال ماننایی‌ها گذاشتند.

میدیایی‌ها نیز همانند ماننایی‌ها به کار کشاورزی و گله‌داری می‌پرداختند. می‌توانستند انگور، گیلاس و زیتون و میوه‌های دیگر به دست آورند و اسب و شتر و گاو نگهداری کنند، استادکاران از پشم شتر، پارچه‌های ظریفی می‌بافتند و پوشاک می‌ساختند. این پوشاک به سرزمین‌های همجوار نیز برده می‌شد.

دولت میدیا در دهه‌ی هشتم قرن پیش از میلاد پیداشد. نیرومندترین فرمانروای میدیا، کیاکسار (۸۵۴-۶۲۵) بود. اصلاحات جنگی او سپاهیان را نیرومندتر کرد. دسته‌ی سواره نظام ایجاد نمود. چیزی نگذشت که میدیایی‌ها؛ ماننایان،



ماننایان و میدیایی‌های باستان

آسوریان ، اورارتو و سرزمین‌های دیگری را تابع خود کردند. پایتخت میدیایی‌ها ، شهر اکباتان ، شهر بزرگ بازرگانی و مرکز فرهنگی و سیاسی بود . برده‌داری در میدیا تکامل بیشتری یافته بود . برده‌داران ، تعداد فراوانی برده ، زمین و حیوان اهلی داشتند . راه‌های بازرگانی از میدیا تا اورارتو ، مسوپوتامیا ، آسیای صغیر و آسیای میانه و هندوستان کشیده می‌شد .

میدیا دولت متحد استواری نبود . مردمانی که در بوغ اسارت آن بودند ، طلب استقلال می‌کردند ، در اواسط قرن ششم پیش از میلاد ، تیره‌های پارس هجوم آوردند و بر میدیایی‌ها غلبه زدند . میدیایی‌ها به تسلط دولت متشکل پارس درآمدند . ولی هر زمان در اندیشه‌ی کسب استقلال بودند . در سال ۵۲۲ پیش از میلاد ، میدیایی‌ها به رهبری گئومات عصیان کردند . ولی پارسیان این عصیان را باخشونت درهم کوبیدند و مالیات‌های سنگینی بر میدیایی‌ها تحمیل کردند .

میدیایی‌ها از نظر سیاسی ، اقتصادی و فرهنگی . تاثیر بزرگی در تکامل پارسیان بر جای نهادند . پارسیان با توجه به تجربه‌های جنگی میدیایی‌ها ، آنان را داخل در سپاه خود کردند . کاسپی‌ها نیز جزو سپاهیان آنان بشمار می‌رفتند .

## ۴. آتروپاتن و آلبانیا

در اواخر سده‌ی چهارم پیش از میلاد، دولت  
ایرانی روبه سقوط گذاشته بود. ضربه‌های  
آتروپاتن  
سپاهیان اسکندر مقدونی آن را درهم ریخت. در کشاکش‌های  
آنان، آتروپات، سرکرده‌ی ایرانی آذربایجان نیز، بمثابه فرمانده  
دسته‌یی از سپاهیان، در طرف ایران می‌جنگید. اسکندر مقدونی  
پس از غلبه بر دولت ایران، آتروپات را حاکم این ولایت تعیین  
کرد و از این پس نام سرزمین به «میدیا-آتروپاتن» و یا به آتروپاتن  
تبدیل شد.

واژه‌ی آتروپاتن کهن‌ترین نام در میان نام‌های بومی  
آذربایجان است. این کلمه را ایرانیان به شکل آذربادگان،  
ارمنی‌ها آترپاتاکان و عرب‌ها آذربایقان تلفظ کرده‌اند، در  
معنای «نگهبان دیار آتش» است که از آیین‌های باستانی نیاکان  
ما تغذیه می‌شود.

پس از مرگ اسکندر مقدونی که دولتش نیز متلاشی شد،  
آتروپات به کسب استقلال نایل گشت. جغرافی‌دان یونان باستان  
نوشته است: «آتروپات به‌عنوان فرمانروا تعیین شده بود، با  
قاطعیت اعلام استقلال کرد.» بدینگونه فرمانروایی دولتی بومی،  
در آذربایجان باستان برپا شد.

اراضی جنوبی آذربایجان جزو حکومت آتروپاتن بود.  
مرزهای دولت در شمال به رود آراز می‌رسید. فرمانروایان و

شاهان آتروپاتن عبارت از ۴۰ هزار پیاده نظام و ۱۰ هزار تن سوارهی جنگی بود. این سپاه در اواخر سدهی سوم پیش از میلاد، توانست مقابلهی سختی با هجوم های شدید دشمنان بکند و آنان را وادار به عقب نشینی نماید.

در دورهی شکوفایی دولت آتروپاتن، حیات اقتصادی جانی به خود گرفت. گاوها و شترهای فراوانی به بابل و هندوستان صادر می شد. آتروپاتن با ایتریا (بخشی از گرجستان کنونی) و ارمنستان نیز روابط بازرگانی و دوستی برقرار ساخت.

در دولت آتروپاتن همبستگی تیره های مردم نیرو گرفته بود. بتدریج در تاریخ، مردمی معروف به آتروپاتن ها ظاهر شدند. زبان همگانی این مردم نیز در روند تاریخی خود شکل گرفت و تکامل یافت. گمان می رود که این زبان هم ریشه و نزدیک با زبان تالشی معاصر بوده است.

آلبانیا      آلبانیا سرزمینی با شرایط طبیعی و جغرافیایی مناسبی بشمار می رفت. خاک آن حاصلخیز

بود. انگورزارانش اشتهار داشت. سبزه زاران تنگ هم مناسب برای گله داری بود. آلبان ها با شکار و ماهیگیری نیز روزگار می گذراندند. بنابه گفتهی مورخان باستان، سگ های درشت اندام این ولایت، گاوهای وحشی و حتا شیران را نیز می دریدند. استادکاران آلبان، حکاکی بر روی فلز را آموختند. در کاوش های باستان شناسی در آلبانیا، گردنبند های طلایی، دستبند های برنجی و غیره کشف شده است. هنگام کاوش در دهکدهی «خوجالی»، سکه بی به دست آمد که نام یکی از فرمانروایان باستانی آسوری بر روی آن حکاکی شده بود. این، نشان دهندهی مناسبات و روابط خارجی آلبانیاست.

ساکنان آلبانیا نیز، همانند مردم آتروپاتن، می توانستند

با مهارت خاصی جامه تهیه کنند. با رنگ‌هایی که از گیاهان می‌گرفتند، بر روی پارچه‌ها نقش می‌زدند.

جماعت طبقاتی در آلبانیا، نسبت به دیگر جاها، دیرتر پیدا شد. لاکن در آغاز مبدا تاریخ جدید، نابرابری در تصاحب املاک قوت گرفت و اشراف پدیدار شدند. کاهنان، قشر خاصی را تشکیل می‌دادند. معبد، برده و زمین داشتند. ولی برده‌داری در آلبانیا، نسبت به آتروپاتن، تکامل کند و ضعیفی داشت.

ظاهر شدن طبقات و اتحاد تیره‌ها، سبب بوجود آمدن دولت آلبانیا گشت. پایتخت این حکومت، شهر قبه‌له (نزدیک قوت قاشن) بود. در اطراف شهر، رودهای باریکی از کنار تخته‌سنگ‌هایی بزرگ جریان داشت. این شهر، که یکی از آبادی‌های زیبای آن عهد بشمار می‌رفت، نزدیک ۱۵۰۰ سال برپا بود.

در سده‌ی نخست پیش از میلاد، دولت

ستیز علیه  
روم

برده‌دار روم، در تلاش بود که قفقاز را

به تصرف درآورد. رومی‌ها بارها به ارمنستان

هجوم آور شدند. ایبریا، آلبانیا و آتروپاتن نیز در خطر افتاد. سپاهیان مسلح آتروپاتن و آلبانیا، جناح راست مدافعان پایتخت ارمنستان را تشکیل می‌دادند. رومی‌ها از ستیز با این نیروها وحشت داشتند. گرچه در آغاز پیروز بودند ولی تلفات فراوانی دادند و مجبور به عقب‌نشینی شدند.

رومی‌ها، بار دیگر در سال ۶۶ پیش از میلاد به قفقاز هجوم بردند. پمپی، سرکرده‌ی مشهور رومی، همراه سپاهیان عظیم خود، پایتخت ارمنستان را تصرف کرد و زمستان را در حوالی رود کر Kor اسکان کرد. اوریس، فرمانروای آلبانیا که به نقشه‌های دشمن پی برده بود، با او مقابله کرد و با ۴۰ هزار تن از سپاهیان



خود به رومی‌ها حمله برد. در سواحل کر جنگ خونینی در گرفت. ستیزه‌جویان آلبانیا، سپاهیان دشمن را به دره‌یی خوفناك كشیدند ولی علیرغم جسارت و تهور خود، چون رومی‌ها بر آنان فزونی داشتند، شکست خوردند و عقب نشینی کردند. پمپی به سوی ایبریا رفت و در آنجا نیز مواجه با مقاومتی سرسختانه شد.

رومی‌ها دیگر باره در اندیشه‌ی حمله و تصرف آلبانیا بودند و در سواحل غربی کر با سپاهیان آلبان که مرکب از ۶۰ هزار پیاده و ۱۲ هزار سواره بود روبرو شدند. آلبان‌ها با رشادت نبرد کردند. کوسیس برادر فرمانروای آلبان، با نیزه بر تن سرکرده‌ی رومی ضربه وارد ساخت. ولی نتوانست زره او را پاره کند و پمپی، کوسیس را بشدت زخمی کرد.

در این نبرد، آلبان‌ها شکست خوردند و در جنگل‌های اطراف پراکنده شدند. به امر پمپی جنگل را آتش زدند. بسیاری از آنان که در آنجا پنهان بودند، هلاک شدند. سپس پمپی به اندیشه‌ی هجوم بر سواحل خزر افتاد. ولی در نتیجه‌ی ایستادگی سرسختانه‌ی آلبان‌ها، رومی‌ها مجبور به بازگشت شدند.

درستیز علیه رومی‌ها، زنان آلبان نیز هم‌دوش مردان خود می‌جنگیدند. زنان زخمی فراوانی در میان اسیران آلبانی بودند. شجاعت آنان رومی‌ها را مبهوت ساخته بود.

پس از آن، رومی‌ها بارها سعی کردند به آتروپاتن و آلبانها حمله‌ور شوند. نام یکی از امپراتوران رومی که بر روی سنگی در قوبوستان (تردیک باکو) حک شده، نشانه‌ی از این موضوع دارد. در هر حال، در هر سو با ایستادگی سرسخت مردم رویزرو شده عقب‌نشینی کردند.

مردم آذربایجان باستان، باورهای دینی و مراسم بومی و ویژه‌ی داشتند. بر روی

باورهای دینی  
و مراسم مردم

ظرف‌های گوناگویی که در گورهای کهن یافت می‌شود، تصاویر بیشمار خورشید، ماه، انسان و نیز گاو، گاونر و دیگر حیوانات برمی‌خوریم. مردم، اجسام سماوی و برخی از حیوانات را مقدس انگاشته، آن‌ها را پرستش می‌کردند. در قوبوستان در حدود ۶ هزار تصویر که بر روی بیش از هفتصد سنگتخته حک شده بوده، کشف گردیده است. این‌ها عبارت از تصویرهای خورشید، ستاره. مرد وزن، گاونر، آهو، شیرو دیگر حیوانات است. به تصویرهای مار، ماهی، سوسمار، و غیره نیز برمی‌خوریم گاهی صحنه‌هایی از کار، شکار، جنگ، رقص گروهی و غیره نیز حک شده است. همچنین اشکال سواران مسلح، جنگیان مسلح به نیزه، کاروان شتران و جز اینها دیده می‌شود. این گونه تصاویر در «آبشه‌رون» نیز یافت شده است.

همه‌ی این‌ها، چشم‌اندازهایی از شرایط طبیعی و اقلیمی این بخش از آذربایجان، گیاهان و جانوران آن، کارها و طرز زندگی مردم و غیره به چشم می‌دهد. همین گونه، از اشکال و سنگتخته‌ها، می‌توان به باورهای دینی ابتدایی آنان پی برد.

پس از ظاهر شدن جماعت و دولت طبقاتی، باورهای دینی گذشته تغییر می‌کرد و بامناف طبقاتی حاکمه تطبیق داده می‌شد.

از دوران باستان آیین زردشت، (آتش پرستی) در میان مردم میدیا و آتروپاتن رایج بود. در احکام اساسی آیین زردشت گفته می‌شد که دنیروی متضاد که همیشه رویاروی هم می‌ایستند، در جهان فرمان می‌رانند. به گمان آنان، میان این دو نیرو، مبارزه‌ی طولانی در گیر است و انسان پس از پیروزی کامل نیکی بر بدی، به سعادت نایل خواهد شد. موبدان که همه‌ی عذاب‌ها و مشق‌های زندگی را ناشی از «نیروی شر» می‌دانستند، با تبلیغات دینی خود، مبارزات طبقاتی را کندتر می‌ساختند.



تصویر شکار بر روی سنگ ، قوبوستان

جشن‌ها ، شادی‌ها ، بازی‌ها و مراسم خاصی در ارتباط با حیات اقتصادی پدیدار شد که با انتقال از نسلی به نسل دیگر ، به شکل سنت درآمد . از آن میان مراسم عروسی را می‌توان یاد کرد که در میان همه‌ی مراسم خانوادگی مقام ویژه‌ی داشت . در ارتباط با تغییر فصل‌های سال نیز ، مراسم خاصی ظاهر شد ، پایان زمستان و آغاز بهار با شکوه خاصی استقبال می‌شده است .

در میان کشاورزانی نیز که در حال اسکان می‌زیستند ، آداب ویژه‌ی بذرافشانی ، برداشت محصول ، خرمن کوبی ؛ و در بین گله‌داران ، جشن‌های زاییدن حیوانات ، پشم چینی گوسفند ، آغاز موسم دوشیدن و غیره قرن‌ها جاری بود . مراسمی که مستقیماً در ارتباط با حیات اقتصادی انسان‌ها بوده ، بعدها خیلی کمتر تحت تاثیر باورهای دینی متکامل قرار گرفت .



۲

پیدایی و رسایی  
فئودالیزم

## فصل سوم

# پیدایی مناسبات فئودالی. شاهنشاهی ساسانیان

## ۵. پیدایی مناسبات فئودالی در آستانه‌ی فرمانروایی ساسانیان.

در آغاز می‌داند تاریخی ما، در حیات  
آتروپاتن و آلبانی، دگرگونی‌های شگرفی  
فئودال‌ها و روستاهای فئودالی  
رخ داد. ابزار کار کاملتر شد و کشاورزی،  
گلداری و ذوب فلز روبه توسعه نهاد. بهره‌وری گسترده از  
امزار آهنی، رونق بیشتری به کشت و ورز داد و در رسایی  
کشاورزی نقش اساسی بازی کرد.

مهرهایی با شکل‌ها و نشانه‌های گوناگون که در کاوش‌های  
باستانشناسی به دست آمده، گویای آن است که در این عهد مالکیت  
خصوصی نیز ترقی کرد. کاربرد مهر، در جهت نشان دادن  
مالکیت این یا آن چیز بود که بر رویش نقش می‌بست.

در سده‌های ۵-۳ پس از میلاد، مناسباتی جدید، مناسبات  
فئودالی پیدا شد. ساخت اجتماعی فئودالیسم، گامی به پیش، در

رسایی جامعه بود .

همانند دیگر سرزمین ها ، در آذربایجان نیز طبقات اساسی فئودالیسم : فئودال ها و دهقانان وابسته به آنان ، بوجود آمدند . فئودال ها به دو گروه پاتریک ها (فئودال های بزرگ) و آزادان (خرده فئودال ها) تقسیم می شدند . سپاه سواره نظام در اصل عبارت از آزادان بود . روحانیان نیز که از امتیازهای بیشتری بهره ور بودند ، جزو فئودال های بزرگ بشمار می آمدند .

فرمانروایان دولت های فئودالی ، به سپاهیان و ماموران خود ، از زمین هایی که روستاییان روی آن کار و زندگی می کردند ، حقوق « برداشت در آمد » میدادند . بدینگونه دولت برای خود تکیه گاه استواری پیدا می کرد در نتیجه بسیاری از زمین های روستاییانی که در حالت عشیره ای می زیستند به چنگ فئودال ها افتاد . در زمین های فئودالی آتروپاتن و آلبانی هزاران روستایی کار می کردند . بخش بزرگ زمین های روستا را ، روستاییان عشیره ای وابسته به فئودال ها استحصال می کردند . روستاییان برای استفاده از زمین های فئودال ها ، می بایست مالیات و بهره بپردازند . و این را نخستین بار از فرآورده های خود تامین می کردند . توان گفت که در آذربایجان ، فئودال ها آب و ملک نداشتند . و این ، نه تنها در آذربایجان ، بل که در همه ی مشرق زمین ، ویژگی فئودالیسم به شمار است .

در رسایی و تکامل مناسبات فئودالی ، استثمار روستاییان وابسته به فئودال ها افزایش می یافت .

در این دوره ، علاوه بر روستاییان وابسته به فئودال ها ، روستاییانی نیز که هنوز در حال عشیره ای زندگی می کردند و زمین های خود را آزادانه نگهداشته بودند ، زندگی می کردند .

حکومت نوظهور ساسانیان در سده‌ی سوم؛

تصرف  
آتروپاتن

آتروپاتن را به تصرف درآورد. ساسانیان

آتروپاتن زرخیز و دارا را تکیه گاه بزرگی

به حساب می آوردند. آنان حتا آیین زرتشت را، دین رسمی و دولتی اعلام کردند. معبد اصلی این مذهب در شهر قازا کا بود. شاهنشاهان ساسانی، پیش از جلوس بر تخت فرمانروایی، می بایست پای پیاده به زیارت این معبد بیایند. در زمین های این معبد، نزدیک ده هزار تن کار می کردند.

در سده های آغازین مبدا تاریخی ما، آلبانی

دولت آلبانی و  
رواج مسیحیگری

اراضی پهناوری از گذار دربند<sup>۱</sup> تا پهنه‌ی

مغان را احاطه کرده بود. در سده‌ی چهارم، دولت آلبانی نیرومندتر شد. ولی بعدها به علت هجوم های پی در پی تیره های کوچگر، بیشتر زمین های خود را در شمال از دست داد. و پایتخت دولت به برده (=بردع) منتقل شد.

فرمانروایان آلبانی برای استوار ساختن پایه های حکومت خود، مسیحیگری را رواج دادند. این مذهب نیز آلتی برای اسارت توده ها بود. روحانیان مسیحی در مطیع نگهداشتن مردم، کمک فراوانی به فرمانروایان می کردند. زمین های وسیعی در اختیار کلیسا گذاشته شد. از روستاییانی که در این اراضی می زیستند، برفع روحانیان مالیات اخذ می شد.

اینجا، مسیحیگری بتدریج دین رسمی دولت شد. معبد اصلی مسیحیان در قبه له، اهمیت اجتماعی و سیاسی بزرگ کسب کرد. ولی این دین در آلبانی به اندازه‌ی ارمنستان و گرجستان نتوانست ریشه بدواند. مردم آلبانی مدت زمان درازی خورشید، ماه،

۱ - حدفاصل میان دامنه‌ی کوه های قافقاز بزرگ و ساحل خزر در نزدیکی دربند.



آتش و جزآن را پرستش می گردند . در ولایت آرتساخ<sup>۱</sup> که  
آلبانی و ارمنستان را بهم پیوند می زند ، مسیحیگری نفوذ  
بیشتری یافت . هنگامی که این ولایت به تصرف فرمانروایان ارمنی  
در آمد ، کوچ مردم ارمنی بدانجا افزون شد . کوهستان های  
آرتساخ پناهگاه خوبی برای این مردم بود . بتدریج زبان ارمنی  
با زبان بومیان آلبانی جوش خورد و لهجه ی قاراباغی زبان  
ارمنی پدید آمد .

ساسانیان برای تصرف آلبانی و دیگر  
سرزمین های قفقاز ، جنگ های دراز مدتی  
کردند . در این نبردها ، دولت بیزانس که  
راه اصلی بازرگانی را که از شرق تا غرب  
کشیده می شد<sup>۲</sup> در دست داشت ؛ مقاومت شدیدی نشان داد . جنگ  
میان این دو دولت سال ها دوام یافت . در این نبردها ساسانیان و دولت  
بیزانس هر کدام در تلاش بودند که آلبان ها و تیره های «هون»  
را که در شمال می زیستند ، به سوی خود کشند . هون ها به آلبانی و  
سرزمین های مجاور آن هجوم می بردند . تا آنجا که در آغاز  
سده ی سوم ، از گدار دربند وارد آلبانی گشتند و تا آتروپاتن  
پراکنده شدند . دولت بیزانس در ستیز با ساسانیان ، هون ها را  
به اتفاق و همبستگی فرا خواند .

نبردهای ایران و بیزانس بر سر تصاحب سرزمین های قفقاز  
در سال ۳۸۷ منجر به عقد صلحنامه شد که بموجب آن ، ارمنستان  
میان فقرا بخش کرد . « شورشیان انبارهای غله را غارت کردند  
ساسانیان در آمد . گرچه هنوز فرمانروایان آلبان بر سر کار

۱- این ولایت بخشی از «داغلیق قاراباغ» و «میل دوزو» را احاطه می کرد .

۲- از آنجا که در مشرق زمین ابریشم و مصنوعات ابریشمی به باختر زمین

حمل می شد ، این راه را «راه ابریشم» نام داده اند .

بودند ، ولی بتدریج قدرت آنان محدود شد .  
در سده ی پنجم و آغاز سده ی ششم ، هجوم های هون ها و  
دیگر کوه نشینان به آلبانی و سرزمین های مجاور آن بیشتر شد .  
آنان آلبانی را به تصرف در آوردند ولی بفاصله ی يك سال دوباره  
ساسانیان توانستند بر آنجا فرمانروایی کنند .

## ۶. جنبش‌های زمان ساسانیان

آذربایجان بیش از سه قرن جزو شاهنشاهی

آذربایجان در شاهنشاهی ساسانیان ساسانیان بود. داخل شدن آتروپاتن و

آلبانی در ترکیب دولتی واحد، باعث آمد

که مدت زمان درازی هر دو بخش آذربایجان از نظر اقتصادی و فرهنگی، نزدیکی و همبستگی داشته باشد. و برای آن شرایط عینی مناسبی موجود بود. ولی در هر حال استیلای بیگانگان و هجوم دشمنان باری سنگین می‌نمود.

حاکمان مردم را غارت می‌کردند و دار و ندار آنان را به یغما می‌بردند. مالیات ارضی (=خراج) تعیین شده، نصف بیشترین سوم محصول را در بر می‌گرفت. و اغلب آن را به نقد از مردم می‌گرفتند. علاوه بر آن، همه‌ی مردم از ۲۰ تا ۵۰ سالگی ملزم به پرداخت مالیات سرانه (=گزیت) بودند و پیشه‌وران و بازرگانان نیز مالیات حرفه (=باج) می‌دادند. گذشته از آن، مردم ملزم به بیگاری (=کار) نیز بودند. مأموران سالی سه بار، بسی‌امان مالیات می‌گرفتند. تا زمانی که مباشران مالیاتی اندازه‌ی فرآورده‌ی کشتزارها و باغ‌ها و میزان مالیات آن‌ها را تعیین نکرده بودند، مردم حقی بر محصول نداشتند. یکی از تاریخ‌نویسان عرب در آن عهد نوشته است که روستائیان حتا نمی‌توانند از میوه‌های رسیده برای کودکان خود بچینند.

به فرمان ساسانیان، برای دفاع از هجوم‌های کوچ‌نشینان

به آلبانی و سرزمین‌های دیگر مجاور که جزو شاهنشاهی بود، در سرحدات شمالی آذربایجان استحکامات نظامی ساخته شد. حدس زده می‌شود که باروی بزرگ در بند<sup>۱</sup> رادر سده‌های ۶-۵ میلادی بنا نهاده‌اند. این بارو از دامنه‌ی کوه‌های بزرگ قافقاز شروع شده تا سواحل خزر کشیده می‌شود. به درازای ۴۰ کیلومتر و به بلندی ۱۸ یا ۲۰ متر بوده است. در بنای این بارو، سنگتخته‌های عظیمی بکاررفته است. این سنگ‌ها را سوراخ می‌کردند و لوله‌های ضخیم آهنی می‌گذراندند. سپس در آن‌ها سرب‌ذوب‌شده پرمی کردند. وسایل لازم دیگر نظیر مصالح ساختمانی و نیروی انسانی، استادکار و کارگر، از میان مردم آلبانی تامین می‌شده است. یکی از تاریخ‌نویسان آلبان در این باره می‌نویسد: «فرمانروایان برای ساختن باروی بزرگی میان کوه قافقاز تا سواحل شرقی دریا، به گردآوری معماران و مصالح گوناگون دست زدند و کشورما را از پا درآوردند.»

در مناطق دیگری از شمال آلبانی، استحکامات نیرومند دیگری نیز بنا شد. سپاهیان ساسانی در این استحکامات مسکن داشتند.

به فرمان ساسانیان، بومیان قافقاز به جاهای دیگر کوچانده شدند و تیره‌های پارسی‌زبان در این سرزمین اسکان نمودند. بدین گونه آلبان‌ها، ارمنی‌ها و اییبرها در مناطق آسیای میانه پراکنده شدند. و مردم پارسی‌زبان در آبه‌رون و در اراضی برخی از ناحیه‌های شمال شرقی آذربایجان مسکن کردند. این تیره‌ها که بعدها «تات»<sup>۲</sup> نام گرفتند، می‌بایست تکیه گاه ساسانیان باشند.

۱- در میان مردم به «دروازه‌ی آهنی» معروف است.

۲- «تات» در میان مردم به معنای لال و زبان نفهم و غیر ترک آمده است.

گذشته از مالیات‌های سنگین ، جمع‌آوری

سواره نظام از میان مردمان قافقاز، نارضایتی  
آلبانی جنبش در

آنان را تشدید می‌کرد. فرمانروایان این سواره‌ها را برای دفاع از مرزهای شرقی ممالک خود به آسیای میانه گسیل می‌داشتند که بیشتر آنان به سرزمین خود بازمی‌گشتند. از این‌رو راه انداختن سواران با ماتم بزرگی روبرو می‌شد.

حکومت ساسانی تلاش می‌کرد مسیحیگری را در ارمنستان و آلبانی زیر فشار قرار دهد و آیین زرتشت را گسترش دهد. هفتصد موبد زرتشتی که به این سرزمین‌ها اعزام شدند ، وسایل و آلات و اشیاء مسیحیگری را از معبد‌ها بیرون کردند و «آتش جاودان» نماد ابدی آتشپرستی را در آنجا روشن نمودند. در جاهای دیگر نیز آتشکده‌های ویژه بنا شد. موبدان اعلام کردند که اگر مردی از آتشپرستی روی گرداند، کشته خواهد شد و زنان و کودکانش برده خواهند رفت.

در چنین شرایطی ، نارضایی مردم شدت می‌گرفت. بزودی تمام آلبانی ، ارمنستان و ایبری را آشوب فرا گرفت. در سال ۴۵۰ در این سرزمین‌ها ، جنبش عظیمی روی داد. شورشیان باهم متحد شدند و از تیره‌های کوچ نشین قافقاز شمالی و امپراتوری بیزانس کمک طلبیدند. گروه‌های شورشی به رهبری واردان مامیکونیان سردار ارمنی ، دژها و کاخ‌های سپاهیان را درهم ریختند.

نیروهای امپراتوری در نزدیکی شهر خال‌خال<sup>۱</sup> با شورشیان مواجه شدند. گروه‌های متحد ارمنی ، آلبان و ایبری صف‌های سپاهیان را درهم کوبیدند و آنان را به رودخانه‌ی آغستا<sup>۲</sup> ریختند.

آب رودخانه آلوده به خون، و سرخ شد تنها يك تن از سپاهیان  
رهایی یافت و خبر شکست آنان را به دربار برد.

شاهنشاهی ساسانی نیروی بیشتری تدارك دید و به نبرد با  
آشوبگران گسیل داشت. در دشت آوارای در جنوب شهر ماکو  
جنگ در گرفت. سپاهیان ساسانیان سه برابر بیشتر از عاصیان  
بودند و از فیل‌های جنگی استفاده می کردند. ولی تلفات سنگینی  
متحمل شدند و با این همه، شورشیان شکست خوردند و اردان  
مامیکونیان در جنگ کشته شد و بیشتر افراد شورشی تبعید و  
نفی بلد شدند.

چند سال بعد، به سرکردگی واچه فرمانروای آلبانی، قیام  
دیگری در آنجا رخ داد. این قیام نیز درهم کوبیده شد و عاملان  
آن به مجازات سختی رسیدند.

پس از این حوادث، ساسانیان فرمانروایان آلبان را از  
حکومت معزول کردند و برای اداره‌ی بخش‌هایی از ممالك  
شاهنشاهی، «نماینده‌ی دولتی» اعزام کردند.

در دهی نهم سده‌ی ۵، باردیگر در آلبانی شورش در گرفت.  
این بار نه تنها دیگر باره حکومت آلبانی برپا شد، بل که وعده  
دادند که امتیازهای فئودال‌های محلی را نیز حفظ کنند. شورشیان  
روستایی که به کوه و جنگل پناهنده بودند به روستاها و شهرها  
باز گشتند. بتدریج کشاورزی، پیشه‌وری و بازرگانی جانی،  
به خود گرفت، و هم در این دوره بود که کلیسا باردیگر  
نیرومندتر شد.

مناسبات فئودالی در آلبانی رسایی یافت. مالکیت ارثی  
اراضی فئودالی پیداشد. یکی از فرمانروایان آلبانی به هنگام  
وصیت، برای هر يك از فرزندان از زمین‌های خود سهمی معین  
کرده.

پیمان‌های نشست بزرگ مسیحیگری که در سال ۴۸۸ در آگویین<sup>۱</sup> پذیرفته شد، اهمیت بزرگی در برپا داشتن فرمانروایی فئودال‌ها در آلبانی داشت. بدین گونه تضاد طبقه‌یی محکم‌تر شد و نارضایتی توده‌های مردم فزونی یافت.

هدف از «نشست کلیسا»، جلوگیری از عصیان و فرونشاندن خشم توده‌ها بود. فرمان‌های نشست کلیسای آگویین، برای بسیاری از مناسبات اجتماعی، روابط خانوادگی و نیز برخی از مسایل معیشتی مردم دستور عمل و قانون صادر کرد. پیشتر این فرمان‌ها، مدافع منافع کلیسای مسیحیان بود. نشست کلیسا، میزان مالیات‌هایی را نیز که می‌بایست از مردم گرفت تعیین کرد و بعضی از مراسم و دستورهای پیش از دوره‌ی مسیحیگری را لغو و باطل ساخت.

در سایه‌ی تحکیم روابط اقتصادی و فرهنگی میان تیره‌های آلبانی، و نیز به سبب رواج مسیحیگری، وحدت دینی خاصی ظاهر شد که در اتحاد و همبستگی این مردمان بی‌تاثیر نبوده است. در آلبانی بتدریج لهجه‌های محلی نیز بوجود آمد. اهالی ناحیه‌ی دوزن از ولایت اوتی<sup>۲</sup> به زبان آلبانی (=اوتی) تکلم می‌کردند. تاریخ‌نویسان عرب، ولایت اوتی را آران یا اران<sup>۳</sup> و زبان اهالی آنجا را «لسان الاران» نام داده‌اند. زبان آران در بیشتر مناطق آلبانی رواج داشت و میان زبان‌های تیره‌یی آلبانی و زبان معاصر آذری، پلی را تشکیل می‌دهد.

نارضایی مردم از ستمگرهای فئودال‌ها و  
مردک حکام و شرایط سخت زندگی در سده‌ی ۵

۱ - در اراضی ناحیه‌ی کنونی آغدام.

۲ - در پهنه‌ی کنونی قاراباغ.

۳ - اراضی میان رزن و آراز.

و اوایل سده‌ی ۶ بیشتر شد. اکثریت مردم فقیر و نادار بودند. بدین گونه خیزش عظیم ناشی از نارضایتی‌ها، طبقات وسیعی از بینوایان شهر و روستا را متحد کرد و به شکل جنبش نیرومند خلق درآمد. رهبر این جنبش مزدك بود. از این روست که در تاریخ «قبام مزدك» نام گرفته است. مزدك می گفت: «خداوند نعمت‌های خود را برای تقسیم به تساوی میان مردمان آفریده است. از این رو باید املاك و ثروت دارایان را از دست آنان گرفت و میان فقرا پخش کرد.» شورشیان انبارهای غله را غارت کردند و املاك فئودال‌ها را به تصرف آوردند و به جماعت‌های عشیره‌یی پس دادند. زمینداران بسیاری کشته شدند و برخی دیگر به کشورهای مجاور کوچ کردند.

پس از دهه‌ی چهارم و پنجم بود که ساسانیان مزدکیان را کیفر دادند. در حدود هشتاد هزار تن مزدکی را قتل عام کردند. ولی زمان درازی معتقدان به مزدکیسم در گوشه و کنار بر خود می‌جانبیدند.

بدینگونه مزدکیان شکست یافتند و

آتروپاتن به شاهنشاهی عودت داده شد.

زمین‌های کسانی که در شورش مزدك

عودت به  
شاهنشاهی  
ساسانیان

کشته شده بودند، میان سرداران ساسانی

تقسیم شد. همه‌ی روستاهای آتروپاتن در اختیار آنان قرار گرفت.

در اوایل سده‌ی ششم اصلاحات مالیاتی شروع شد. اکنون،

دیگر مالیات را مثل اول از محصول نمی‌گرفتند. بل که روستاییان

می‌بایست نسبت به وسعت زمینی که روی آن کار می‌کردند مالیات

نقدی پردازند. بگفته‌ی یکی از تاریخ‌نویسان عرب، يك محاسب

مالیاتی به شاهنشاه گفته بود که ممکن است کشتزارها تلف شوند



و آب‌ها بخشکند و نتوان به قاعده‌ی همیشگی مالیات گرفت .  
ماموران در خشکسالی‌ها نیز مالیات می‌گرفتند و ثروت  
کلانی به دست می‌آوردند . مثلاً دارایی فرمانروای آتروپاتن  
به‌ارزش يك ميليون دينار بود ، ۲۱۰۰ برده و کنیز ، ۳۰ هزار  
راس حیوان اهلی داشت .  
در دهه‌ی هشتم قرن ششم شورش دیگری در آلبانی و  
ارمنستان در گرفت و بلافاصله خاموش شد .

## ۷. هجوم کوچ نشینان . دولت گیر دمان . اقتصاد و فرهنگ

در نیمه‌ی دوم سده‌ی ششم ، خزرها از شمال به سرزمین‌های قافقاز هجوم آور شدند. آنان مردم را لخت و عور و غارت می کردند. فرمانروای ساسانی در حدود ده هزار تن از خزرها را به اسارت گرفت و در اراضی آلبنی و آتروپاتن به کار گماشت .

هجوم کوچ نشینان  
و نبرد میان ساسانیان  
و بیزانس

ولی هجوم خزرها از شمال دوام داشت . در این هجوم‌ها، همراه آنان ترك‌ها نیز سرازیر می شدند. سپاهیان مخزر و ترك یکجا در اواخر سده‌ی ششم با دولت بیزانس متفق شدند ولی در حملات خود به ارمنستان و آذربایجان ، از ساسانیان شکست خوردند .

وقتی ، دیگر باره آتش جنگ میان ساسانیان و بیزانس شعله‌ور شد، ترك‌ها و خزرها به كمك بیزانس شتافتند و به آلبنی یورش بردند . افراد سپاهی آلبن تسلیحات خوبی نداشتند. سلاح آنان عبارت از نیزه و تیرو کمان بود و فاقد زره و سپر کافی بودند. ولی سرداران بزرگ مجهز تر بودند و از روی زره، جامه‌ی نم‌دی می پوشیدند . از این رو تیرو نیزه آنان را زخمی نمی کرد. ترك‌ها و خزرها دژ در بند را گشودند . آلبن‌ها نخست در پایتخت خود: بردع گرد آمدند ولی یارای ایستادگی ندیدند و به کوهستان‌ها عقب نشستند . سپاهیان ترك و خزر به تعقیب آنان پرداختند و

چندین تن را کشته یا اسیر کردند .

در این گیرودار، دولت بیزانس در جنگ با ساسانیان، توانست  
نخجوان و قازا کا را متصرف شود .

بخش بزرگی از آلبانی ، مدت ها زیر استیلای خان های  
ترك و خزر بود. در سالنامه ی تاریخ آلبانی گفته می شود: «در  
خانه ها و کوچه ها ، در همه جا، ناله ی «وای! وای!» بر آسمان  
بلند بود . نعره ی بربرها قطع نمی شد و کسی پیدا نبود که هاپهوی  
این دشمن غدار را نشنود . همه ی این ها در يك روز و يك ساعت  
رخ داد. زیرا بربرها قبلا قرعه کشیده و سرزمین ما را میان خود  
تقسیم کرده بودند ...»

فرمانروای ترك خزر در آلبانی برای حمل کالاهای گمرکی  
وضع کرد . از ماهیگیران رود کروآراز مالیات گرفت. چپاول  
و یغمای فرمانروایان موجب گرسنگی و قحطی در آلبانی شد.  
یکی از سالنامه های تاریخ آلبانی نشان میدهد که در آن عهد،  
گرسنگی ، زورگویی و مرگ حاکم بود . انسان ها به کوهساران  
رو کرده امداد می طلبیدند و می گفتند : «بر سر ما فرو ریزید ای  
کوه ها!» اینان که در نتیجه ی جنگ و قحطی از تاب و توان  
افتاده بودند ، شاخه و ریشه ی درختان ، پوست حیوانات و هر چیز  
دیگر را که به دستشان می افتاد ، می خوردند .

دولت ساسانی در جنگ با بیزانس تضعیف

دولت گیر دمان .  
اوضاع اقتصادی

شد ، در نتیجه دولت گیر دمان از سلاله ی

مهرانیان که پیشتر در آلبانی فرمانروایی  
داشتند ، نیرو گرفتند . اراضی تحت تسلط آنان تا مناطق وسیعی  
دورتر از سواحل رود گیر دمان ادامه داشت . مهرانیان بر دع را  
متصرف شدند و اقامتگاه خود کردند . بدینگونه گیر دمان بوجود  
آمد . فرمانروای برجسته و نام آور این دولت ، جوانشیر (۶۷۰-۶۷۰-)



جوانشیر

در این دوره ، در حیات اقتصادی آلبانی و آتروپاتن دگر-  
گونی رخ داد . در کشاورزی آبیاری مصنوعی رواج گرفت .  
در آذربایجان پرورش کرم ابریشم که از چین وارد می شد شیاع  
یافت ، بهره برداری از کان های نفت آبشرون و معادن فلز  
گیردهان با ابتدایی ترین اصول آغاز شد .

استادکاران آذری ، ظروف سفالی زیبا ، اشیاء زرگری و  
پارچه تهیه می کردند . از فرآورده های ابریشمی ، کتان و پشم ؛  
جامه های زیبایی فراهم می شد . افزایش فرآورده های پشمی و  
ایجاد رنگ های ثابت ، کمک شایانی در تکامل قالی بافی داشت .  
این هنر خواه در میان کوچ نشینان و خواه شهریان رونق گرفت .  
تاریخ نویسان عرب اشاره می کنند که تازه در سده ی ۷ در شمال  
شرقی آذربایجان قالی های اعلا بافته می شد . نخستین پرسش  
خواستگاران از دختر این بوده که : « دخترم ، قالی بافی بلدی ؟ »

همزمان با تکامل صنعت و تجارت ، شهرهای کهنه وسعت پیدا کرده شهرهای تازه ظاهر می شدند . شهرهای جدید معمولاً بر سر راه های بازرگانی بنا می شد . در آن دوران ، مردمان شهری نشین هنوز وابسته ی اقتصاد روستا بودند . آلبانی شهرهای مشهوری نظیر قبهله ، بردع ، شکی ، شاماخی ، شیروان ، شابران و غیره داشت . تبریز و قازا کانیز از مشهورترین شهرهای آتروپاتن به شمار می رفت . مبادله ی پولی در شهرها تکامل می یافت .

در دوره ی حکومت ساسانیان ، همپای دیگر فرهنگ اقوام ، مردم آذری نیز شرکت فعالانه یی در آفرینش گنجینه ی فرهنگی داشتند . آذریان با ارمنستان ، گرجستان ، و آسیای میانه نه تنها روابط اقتصادی ، که مناسبات فرهنگی نیز برقرار کردند .

در اوایل مبدا تاریخی ما ، در آتروپاتن کتابت باستانی ایرانی رواج گرفته بود . شهر قازا کا در حیات فرهنگی نقش بزرگی داشت . کودکان فئودال های آلبانی ، پیش کشیش های مسیحی و در مکتبخانه ها تحصیل می کردند .



نوشته ی آلبانی روی شمعدان گلی

طبق آگاهی‌های ما، مردم آلبانی از دوران باستان صاحب خط و نوشته بودند. مسروپ ماشتوس خالق الفبای ارمنی، در اوایل سده‌ی ۵ به آلبانی رفته، الفبای مردم آنجا را به نظم و قاعده درآورده بود. این الفبا با صوت‌های حلقی و لهجی قارقارها مطابقت داشته بود که ۲۵ حرف داشت. آلبان‌ها خود تقویم و سالشماری داشتند. بنظر پژوهشگران، این تقویم براساس سیستم سالشماری مصریان ترتیب یافته بود. تقویم آلبان ۱۳ ماه داشت که ۱۲ ماه آن ۳۰ روز و ماه دیگر ۵ یا ۶ روز بود. سال جدید آلبان‌ها از بیست و هشتم ماه اوت آغاز می‌شد.

نخستین تاریخ آلبانی، در دوره‌ی فرمانروایی جوانشیر تدوین شد. گمان می‌رود که مولف این تاریخ، سالنامه‌نویس آلبان «کالانکایتوقلو موسا» بوده است که کتاب خود را براساس قصه‌ها و افسانه‌های بومی، اسناد رسمی، آثار تاریخ‌نویسان ارمنی عهد خود و نیز مشاهدات عینی خویش تدوین کرده بود. دربار جوانشیر، مردان دانا و روشن‌بین زمانه، شاعران و معماران و جزاینها زندگی می‌کردند. داوداغ، شاعر و دانشمند برجسته‌ی زمان که تاریخ‌نویس آلبان از او یاد می‌کند، پیش جوانشیر می‌زیست.

خرابه‌های برخی از بناهای آلبان که در شمال شرق آذربایجان شوروی کشف شده، حکایت از مهارت استادکاران و معماران آن عصر دارد.

## فصل چهارم

# در اسارت خلافت عربی

## ۸. آذربایجان در تصرف عرب ها

در اواسط سده ی ۷ استیلاگران عرب  
آغاز استیلای عرب. به آذربایجان هجوم آور شدند. ساکنان شبه  
جوانشیر  
جزیره ی عربستان، زندگی خانه به دوشی  
داشتند. در نیمه ی اول سده ی ۷ آیین جدید اسلام در بیشتر  
سرزمین های همجوار عربستان رونق گرفت که بانی آن  
محمد (ص) از اهالی مکه بود. کسانی که اسلام می پذیرفتند،  
مسلمان نامیده می شدند.

تیره های عرب که تحت رهبری محمد (ص) و یاران او  
متحد شده بودند، بعدها دولت متشکل خود را زیر نام خلافت  
ایجاد کردند. فرمانروایان این دولت خلیفه ها بزودی به فکر  
استیلاگری افتادند. در دهی سوم سده ی ۷ بر ساسانیان تاختند.  
آذربایجان نیز به خطر افتاد. جوانشیر در راس گروه هایی از  
آلبان ها رویاروی عرب ها ایستاد. در جنگ هایی که در سواحل  
دجله و فرات رخ داد، آلبان ها شجاعت بی نظیری از خود نشان  
دادند. موساکالانکایتوقی می نویسد: «سردار آلبان خود پرسپاه

نیرومند عرب زد ، دونفر را از پای درآورد ، سه زخم مهلك برداشت و اسبش از چهارجا زخمی شد ... جامه و جنگ افزارش آغشته به خون شد .»

پس از غلبه‌ی عرب‌ها بر دولت تضعیف شده‌ی ساسانی ، جوانشیر به سرزمین خود بازگشت ولی پس از چندی ، دیگر بار قیام کرد و در جهتی علیه فتودال‌های جنوبی ایستاد که بردع را غارت کرده ، بیشتر مردم آنجا را به اسارت برده بودند . یاران جوانشیر اسیران را آزاد کردند و جنوبی‌ها را بیرون راندند . در این مبارزه‌ها علیه جنوبی‌ها ، سرداران گرجی و ارمنی نیز متحد جوانشیر بودند .

عرب‌ها پس از غلبه بر ایران ، به آذربایجان و ارمنستان هجوم آور شدند و مردم را غارت کردند . حتا زیورآلات طلا و نقره را ذوب می کردند که حمل آن آسان تر باشد . ماموران مخصوصی نیز داشتند که میزان غنایم را معین می کرد . یکی از حکام عرب گفته بود : «تا زنده هستند ما آنان را غارت خواهیم کرد و خواهیم خورد و پس از مردنشان فرزندانمان فرزندان آنان را .»

عرب‌ها مقاومت مردم را درهم شکستند و تبریز ، اردبیل ، نخجوان و بیلقان را به تصرف آوردند . بردع را محاصره کردند . از آنجا که مردم شهر قبول تابعیت نمی کردند ، کشتزارهای آنان را آتش زدند . اهل بردع به پرداخت جزیه رضایت دادند . عربان آنگاه برخی دیگر از شهرها - شکی ، شیروان ، شمکیر (شامخور) قبهله و دربند را نیز تصرف کردند . ولی نتوانستند همه‌ی کشور را تحت استیلا درآورند . چندی نگذشت در قاراداغ و تالش قیام‌هایی رخ داد . مردم به کوهستان‌ها پناه بردند و علیه عربان شوریدند .



چند سال بعد، خزرها از سوی شمال به آلبانی سرافراز شدند  
جوانشیر با سپاهیان خود از رود کر گذشت و به جنگ با دشمن  
پرداخت و پیروز شد و سردار اسیر خزر را به شرطی آزاد کرد که  
ازین پس دیگر خزرها به آلبانی هجوم نکنند. ولی علیرغم این  
معامله، دوسال دیگر، دوباره خزرها به آلبانی حمله کردند.  
جوانشیر در ساحل کر با خاقان خزر دیدار کرد و آشتی نمود.  
این مصالحه فرمانروایی جوانشیر را استوارتر کرد.

در دهی هفتم سده ۷ جوانشیر با خلیفه مذاکره کرد و  
به سوی دارالخلافه رفت. او را باشکوه خاصی پیشواز کردند،  
خلیفه فرمانروایی او را در آلبانی تایید کرد و هدایایی از جمله  
یک فیل به او بخشید، بدینگونه عربها توانستند سلطنت مهرانیان  
را در آلبانی منقرض کنند.

محمد بن مردان سردار بزرگ عرب که در

آغاز سده ۸ به سرزمین آذربایجان گسیل

در اسارت  
خلافت عربی

شد، تدابیر شدید و بی‌امانی اتخاذ کرد.

مثلاً در نخجوان برای فرونشاندن شورش مردم، ۸۰۰ تن از  
فئودال‌ها را داخل بنایی کرد و همه را زنده زنده به آتش کشید.  
عربان پس از نود سال جنگ و کشتار، سرانجام توانستند  
آذربایجان را تحت رقیّت خود درآورند. فرمانروایی عربان در  
این دیار، تا اواسط سده ۹ برجا بود.

حکام خلافت عرب در آذربایجان، امیر نامیده می‌شدند.

امیران بر مردم ستم می‌کردند و به غارت داروندارشان دست  
می‌زدند. علاوه بر امیران، حکام روحانی نیز که قاضی نامیده  
می‌شدند، بودند و به کارهای دادرسی می‌رسیدند.

عربان مانند دیگر کشورهای تحت رقیّت خود، در این  
سرزمین نیز به انتشار آیین اسلام می‌پرداختند. حتا خانواده‌های

عربی را به این جا کوچ داده امتیازاتی ویژه برای آنان قایل می شدند. هنوز هم بسیاری از روستاهای آذربایجان نام «عرب» با خود دارد و این نشان می دهد که در این روستاها عرب ها ساکن بودند. ولی سیاست عربی کردن مردم نافرجام ماند و برعکس عرب های ساکن این سرزمین ها با بومیان جوش خوردند و بعدها تحت تاثیر فرهنگ و مدنیت بومی آنان قرار گرفتند.

همه ی زمین های آذربایجان جزو املاک خلافت به شمار می رفت. زمین هایی که مستقیماً از سوی دولت اداره می شد، «دیوانی» نام می گرفت. به اراضی دیگر که در اختیار فئودال های محلی بود، «ملك» اطلاق می شد. در این جا، زمین های زیادی بدست اعیان و سرداران عرب افتاد بود. زمین هایی که در برابر حسن خدمت سرداران و فئودال ها برای استفاده ی موروثی به آنان منتقل می شد، «اقطاع» نام می گرفت. از این رو اعطاء اقطاع، شرطی بود. بعدها این اراضی جزو املاک خصوصی به دیگران به ارث رسید. زمین های دیگر که در اختیار مؤسسات روحانی مسلمان بود، «وقف» نام داشت.

خلافت عرب، مالیات سنگینی وضع کرد: مالیات ارضی یا «خراج» از محصول اخذ می شد. آورندگان اسلام به نفع روحانیان خمس و زکات می دادند. آنان هم که اسلام نیاورده بودند، مالیات خاص تنی - جزیه، می پرداختند. از این طریق استیلاگران مردم را به زور مسلمان می کردند. از اوایل سده ی ۸ آغاز به وضع مالیات سرانه برای هر کس که به پانزده سال تمام رسیده بود، کردند. برای آنکه روستاییان نتوانند از پرداخت مالیات سرباز زنند، برگردن آنان مهری از سرب می آویختند که روی آن نام محل زندگی روستایی حَك شده بود. یکی از تاریخنویسان عرب نوشته است که در اواخر سده ی ۸، مالیات

اخذ شده در آلبانی و ارمنستان به ۱۳ میلیون درهم بالغ بود. علاوه بر آن، اهالی این ولایات مجبور بودند همه ساله چندین تخته قالی، ۲۰ هزار گروانکه ماهی، چندین راس استر، چندین عدد پرندۀ قیزیل قوش و غیره هدیه کنند. در ولایات جنوبی آذربایجان، نزدیک ۹ میلیون درهم مالیات اخذ می شد.

کسانی را که قدرت پرداخت مالیات نداشتند، می زدند و زنان و کودکان را از دستشان می گرفتند. یکی از تاریخ-نویسان ارمنی که در قرون وسطا زندگی می کرد، ذکر می کند که بر روی کسانی که مالیات نمی پرداختند، آب داغ می ریختند و در زمستان روی برف ها شکنجه می دادند. می نویسند که عربان یکی از فرمانروایان خود را «پدرپول» نام داده بودند. زیرا «او، پول را بیشتر از خداوند دوست می داشت.»

عربان برای جلوگیری از خطر احتمالی هجوم کوه نشینان، شهرهای شمالی آذربایجان را با دقت می پاییدند. مردم را مجبور به ساختن بارو و کندن نهر می کردند. این شهرها را نقطه ای اتکایی برای خلافت می دانستند و سپاهیان خود را به آنجا منتقل می کردند.

در دورۀ فرمانروایی عربان، آلبانی و آتروپاتن، دیگر باره بشکل دولتی واحد درآمد. و اقتصاد و فرهنگ ولایات شمالی و جنوبی کشور رشد و تکامل یافت. قبول اسلام در آذربایجان، مذاهب دیگر (آتش پرستی و مسیحیگری) را از رونق انداخت. و میان مردم نوعی وحدت دینی پیدا شد. ده ها سال مبارزۀ مردم علیه ستمگری های عربان، توده ها را همبسته تر و فشرده تر ساخت.

## ۹. جنبش دهقانی به رهبری بابک. اوضاع داخلی در

### سده‌ی ۸ و نیمه‌ی اول سده‌ی ۹

در آذربایجان و سوی‌های آن ، خشم علیه

ستمگری‌های خلافت ، رفته - رفته اوج

جنبش  
خرمیان

می گرفت . شورش‌ی که در آغاز سده‌ی ۸ در

بیلقان در گرفت ، اراضی وسیعی را احاطه کرد. روستاییان اطراف

شمکیر نیز عاصی شدند و سپاهیان عرب را که در این شهر ساکن

بودند ، درهم کوبیدند . خیزاب‌های پرتلاطمی در گرجستان ،

ارمنستان و آسیای میانه بروز کرد . ولی خلافت عرب این

شورش‌ها را با بی‌رحمی فرونشاند .

در اواخر سده‌ی ۸ ، شعله‌های مبارزات آزادی طلبانه بار

دیگر در آذربایجان اوج گرفت . در بردع ، بیلقان ، اردبیل و

جاهای دیگر آشوب به پا شد . حکام عرب بیلقان را در محاصره

گرفتند ، باروی نژ آن را ویران کردند . از آن سوی نیز اهالی

بردع با شورشیان ارمنی دست‌یکی شدند و شهر دویین

اقامتگاه امیر عرب را چهارماه در محاصره نگه داشتند .

در اوایل سده‌ی ۹ ، جنبش خرمیان در آذربایجان شیاع

یافت . خرمیان جامه‌ی سرخ برتن می کردند . از این رو به آنان

سرخ‌جامگان<sup>۱</sup> می گفتند . اساس آموزش‌های خرمیان ، ایده‌های

مزد کی بود . خواست خرمیان آن بود که دهقانان را از وابستگی به فئودالیسم و مالیات‌های دولتی و رنج بیگاری آزاد سازند و برابری همگانی بیافرینند . آنان علیه ستمگری‌های حکام عرب پیا خاسته بودند .

در آذربایجان ، رهبر فئودالیان ، خرده فئودالی به‌نام جاویدان مالک قلعه‌ی بد بود . این دژ ، نخستین و مهمترین مرکز و تکیه‌گاه خرمیان بود .

دسته‌های شورشی خرمیان به رهبری جاویدان ، ضربات سختی بر عربان وارد آوردند . هواخواهان این جنبش رفته رفته بیشتر می‌شدند . در سال ۸۱۶ ، هنگام نبرد با عرب‌ها ، جاویدان کشته شد . از آن پس ، بابک رهبری جنبش را بدست گرفت .

بابک (نام اصلیش : حسن) در محال بلال آباد واقع در منطقه‌ی جنوبی آذربایجان از مادرزاد . از سال‌های کودکی یتیم ماند و در شرایط سختی بزرگ شد . چوپانی و ساربانی پیشه‌ساخت و در بیشتر نقاط آذربایجان سیاحت کرد و از نزدیک با غم و محنت مردم آشنا شد . بابک هواخواهی شدید خرمیان را داشت .

بابک با سرکردگی شورشیان ، نشان داد که رهبری بزرگ و تواناست . جنبش خرمیان تحت رهبری او ، همچو آتشی در مسیر باد ، همه‌ی آذربایجان را درگرفت . در گرجستان و ارمنستان نیز مردم قیام کردند .

جنبش بابک ، هم علیه حکومت خلافت عربی و هم برضد فئودال‌های بزرگ محلی مدافع منافع خلافت ، و یک قیام اصیل دهقانی بود .

گروه‌های بابک ضربات سختی بر عرب‌ها وارد آوردند و اراضی وسیعی از بردع و دوین تاهمدان را آزاد کردند و درطول

ده سال ، شش سپاه بزرگ اعزامی خلیفه را درهم کوبیدند . این پیروزی ها وقتی به گوش دولت بیزانس رسید ، آن دولت برای جنگ علیه خلافت عربی با بابکیان همداستان شد .

خلیفه از گسترش و انتشار عصیان به وحشت افتاد و سپاه نیرومندی برای درهم شکستن شورشیان اعزام داشت . بذ ، قلعه‌ی مستحکم بابک در محاصره افتاد . افشین سردار کارگشته ، رهبری سپاهیان را به عهده داشت . بابکیان رشادت و مردانگی بی نظیری از خود نشان دادند .

عرب ها نتوانستند قلعه را بگشایند و تصمیم گرفتند که بابک را وادار به تسلیم کنند . رهبر قشون عرب ، فرزند اسیر بابک را وادار کرد که به پدرش نامه بنویسد که اگر دست از ستیز بردارد ، خلیفه او را خواهد بخشود . بابک به هنگام دیدن نامه خشمگین شد و نامه‌ی چنین نوشت : «اگر تو فرزند من بودی ، هر آینه از من پیروی می کردی . ولی تو فرزند من نیستی . تنها يك روز زندگی آزاد برای من ، بهتر از چهل سال زندگی برده وار و پست است .»

پس از جنگ های خونینی ، بابک همراه همزمان خود بذر را ترك گفت و در اندك زمانی در نتیجه‌ی خیانت ، به جنگ عرب ها افتاد و در چهارم سپتامبر سال ۸۳۷ در دربار خلیفه اعدام شد . به فرمان خلیفه دست راست بابک را قطع کردند . او با دست چپ خونس را بر صورتش مالید . یکی از تاریخنویسان عرب می نویسد از بابک سبب این کار را پرسیدند ، گفت : «نمی خواهم به هنگام مردن ، دشمنان رنگ زرد و پثر مرده‌ی مرا ببینند .» سپس دست دیگر بابک و پاهای او را نیز بریدند و سرش را از تن جدا ساختند . هزاران تن از شورشیان دیگر نیز به چنین سرنوشتی دچار شدند .

جنبش آزادی طلبانه‌ی مردم بهر هبری بابک، از شکوهمند -  
ترین صحیفه‌های تاریخ جهان است. مانند دیگر قیام‌هایی که  
علیه استیلاگران عرب به وقوع می‌پیوست، این جنبش نیز اساس  
خلافت را متزلزل کرد.

بازرگانی در خلافت عربی، تکامل بیشتری  
یافت. از هر سوی جهان به بازارهای داخلی  
شهرها

کالای بازرگانی وارد می‌شد. اموال  
ابریشمی و ظروف چینی از چین، عطر و مشک و ادویه و فلز  
از هندوستان، رنگ‌ها و یاقوت از آسیای صغیر، عسل، موم و  
خز از سرزمین‌های روس‌ها و اسکاندیناوها، گرد طلا و دندان  
فیل از آفریقا و جزاینها وارد می‌شد. شهرهای آذربایجان در  
روند بازرگانی جهانی این دوره، سهم پراهمیتی داشت. همگام  
با شهرهای باستانی، شهرهایی نظیر اردبیل، مراغه، گنجه،  
نخجوان، اورومیا و دربند نیز کسب اهمیت کردند.

رسایی هنر و صنعتگری در شهرها دوام داشت. در بردع  
پارچه‌های ابریشمین، در دربندکتن و در اورومیا رنگ تولید  
می‌شد. به تدریج بهره‌برداری از نفت باکو نیز با وسایل ابتدائی  
رونق یافت.

شهر بردع که در همهی مشرق‌زمین نامبردار بود، توسعه و  
اهمیت می‌یافت. در این دوره، ابنیه‌ی رفیعی بر بناهای باستانی  
این شهر افزوده شد. در مرکز شهر، مقر پرشکوه فرمانروایان  
آلبان قرار داشت که در آن امیر عرب می‌زیست. در اطراف  
آن، کاروانسراها و حمام‌ها بنا شده بود. بازار سرپوشیده‌ی  
بزرگ آن، روزهای آدینه به خود جان می‌گرفت. جوی‌های  
متعددی رودخانه‌ی وسط شهر را به اطراف آن پیوند می‌داد.  
در ضرابخانه‌ی بردع، سکه‌های نقره‌یی و طلایی ضرب می‌شد.

بردع از پرجمعیت‌ترین شهرهای آن عهد بود. علاوه بر آلبن‌ها که مردم اصلی شهر را تشکیل می‌دادند، فارس‌ها، عرب‌ها، یهودی‌ها و غیره نیز در آن‌جا ساکن بودند. زبان آنان، زبان تکلم همگانی بود. معاصران مبهوت زیبارویان بردع بودند.

در شهر، کارگاه‌های متعدد و گوناگونی وجود داشت. مردم شهر و اطراف آن، علاوه بر بازرگانی و صنعتگری، به کار کشاورزی و گلهداری نیز می‌پرداختند.

بسیاری از اهالی شهر بردع، صنعتگر و پیشه‌ور بودند. و علاوه بر آنان، فتودال‌ها، بازرگانان، ماموران حکومتی، سپاهیان و نمایندگان روحانی نیز زندگی می‌کردند. در میان اهالی، اشخاص تحصیل‌کرده هم بودند.

فرهنگ استیلاگران عرب، بسیاری از آثار تمدن آذریان را از بین بردند. آنان تلاش می‌کردند زبان عربی را رواج دهند. در «کلاس»‌های درس که در مکاتب روحانی تشکیل می‌یافت، تحصیل به زبان عربی بود. الفبای عربی که قادر نبود آوانوشت مناسبی برای زبان آذری باشد، به تدریج جای الفباهای کهن آذربایجان را گرفت و آن‌ها را از بین برد. به سبب اعلام تقدس الفبا از سوی روحانیان قرون وسطایی، قرن‌ها تکمیل و اصلاح آن ناممکن بود.

از آن‌جا که خلافت عربی زبان‌تازی را زبان رسمی دولتی اعلام کرده بود، آثار علمی نیز به این زبان نوشته می‌شد. با گذشت زمان، در دربار برخی از فتودال‌ها، زبان فارسی نیز رایج شد. به تدریج لغات دینی و واژه‌های نظامی ویریهی وارد زبان مردم شد. مردم دعا‌های عربی را فقط از حفظ می‌کردند و طوطی‌وار تکرار می‌نمودند و از معنای آن‌ها سر در نمی‌آوردند.



ولی اشراف برای متفاوت بودن از همگان ، به زبان عربی و یا فارسی صحبت می کردند .

از اواسط سده ی ۸ به بعد ، در حیات فرهنگی خلافت ، تحرکی دیده شد . آثار ادبی و علمی فراوانی بوجود آمد . مدنیت وسیع «اسلامی» این عهد ، با شرکت همدی خلق هایی که تحت رقیت خلافت عربی بودند ، ابداع شده بود .

خلافت عربی برای اداره ی ممالك تحت استیلای خود ، مجبور به داشتن آگاهی های جغرافیایی درباره ی آنان بود . از این رو آثاری مربوط به جغرافیای برخی از سرزمین های شرقی تالیف یافت .

در ادبیات ، به سبب گسترش دین اسلام ، مضامین مذهبی برای خود جا باز کرد . علماء و شعرای آذری بی که زبان عرب می - آموختند ، به خلق آثاری به این زبان دست زدند . مضامین و ایده های اجتماعی و دمکراتیک مردم ، تنها در ادبیات شفاهی خلق منعکس می شد . و این ادبیات بود که به زبان بومی و اصلی سرزمین ، پیدایی و رسایی می یافت .

کیشداران و عرب ها مانع رشد رنگ کاری ، پیکرتراشی ، موسیقی و دیگر ظرایف و دقایق هنرهای زیبا بودند . رسم شکل انسان ممنوع بود . ولی فرهنگ مادی و معنوی مردم علیرغم ستمگری های استیلاچی های عرب ، در مسیر رشد و تکاملی خون افتاد .

## از نیمه‌ی سده‌ی ۹ تا اوایل سده‌ی ۱۳

### ۱۰. دولت‌های فتودالی آذربایجان

پیدایش جنبش‌های آزادی طلبانه‌ی ملل اسیر دولت‌های خلافت عربی، پایه‌های خلافت را لرزاند. فتودالی در اواسط سده‌ی ۹، فرمانروایان برخی از ولایات، با بهره‌برداری از این جنبش‌ها، از تابعیت حکومت مرکزی سرباز زدند و بخش اعظم مالیات اخذ شده از مردم را خود صاحب شدند. بدینگونه در آذربایجان و سوی‌های آن، دولت‌های مستقل و نیمه مستقلی ظاهر شد.

از دهه‌ی هفتم سده‌ی ۹ بعد در شیروان، دولت شیروانشاهان ظهور کرد. تا آن دوره، در این مکان حکام عرب فرمانروایی داشتند. شیروانشاهان قشون مجهزی تهیه دیدند. بعدها توانستند اراضی خود را وسعت بخشند که از دربند تا رود کر امتداد می‌یافت. پایتخت آنان شهر شاماخی بود.

در اواخر سده‌ی ۹ دولت عربی دیگری در ایالات جنوبی آذربایجان ظاهر شد. ولی در ربع آخر سده‌ی ۱۰ این ولایت‌ها به استیلای روادیان درآمد. پایتخت اینان تبریز بود. در اوایل سده‌ی ۱۱ گروه‌های بزرگی از کوچ‌نشینان ترك، با کسب

رخصت از روادیان ، در اراضی جنوبی آذربایجان مسکن گزیدند. در دهه‌ی ۸ سده‌ی ۱۰ حکومت کردی شدادیان در ناحیه‌ی گنجه ظاهر شد. یکی از فرمانروایان این دولت ، بردع و شکی را متصرف شد و جزو اراضی خود ساخت. شدادیان ضربه‌ی سختی بر خزرها وارد ساختند و نقطه‌ی پایانی بر هجوم‌های پی در پی آنان نهادند. در زمان فرمانروایی شدادیان ، پلی بر رود آراز بنام شد و ضرب سکه رواج گرفت و دروازه‌های آهنی مشهور گنجه ساخته شد .

گرچه این سرزمین در این عهد از چنگال بیگانگان آزاد شد ، ولی غارت فئودال‌ها مانع تکامل اقتصادیات و دفع کامل استیلایچیان شد .

قبیله‌های اسلاو که در شمال زندگی می-  
یورش روس‌ها  
کردند بنام روس معروف بودند . این  
به آذربایجان  
قبایل ، اجداد مردمان کنونی روس ،  
اوکراین و بلاروس به‌شمار می‌روند . در میان این قبیله‌ها، اسلاو-  
های شرقی از دوران باستان با سرزمین‌های ساحلی خزر روابط  
بازرگانی داشته‌اند . و به‌خصوص فرمانروایان کیف پی در پی  
به سرزمین‌های مجاور یورش می‌بردند .

روس‌ها به سال ۹۱۳ به سواحل غربی خزر حمله‌ور شدند. آنان فرمانروای خزر را در تقسیم غنایم با خود شریک کردند و از اراضی تحت استیلای او بی‌مانع گشتند . و با ۵۰۰ کشتی جنگی از دریای خزر گذشتند و به سرزمین‌های جنوبی یورش بردند تا باکو که مشهور به «ساحل نفت» بود رسیدند و سرزمین آذربایجان را غارت کردند و غنایم فراوانی به جزیره‌ی سارا حمل نمودند .

در سال ۹۴۳ ، روس‌ها دیگر باره به آذربایجان یورش

آوردند. این بار، در رود کر، باکشتی‌های خود به حرکت آمدند و بردع را متصرف شدند. یکی از مورخان می‌نویسد که روس‌ها خطاب به اهالی بردع گفتند: «وظیفه‌ی ما این است که با شما رفتار ملایم داشته باشیم و وظیفه‌ی شما آن است که از ما اطاعت و فرمانبرداری کنید.» ولی به‌خلاف ادعای این تاریخ نویس، روس‌ها که به‌قصد گردآوری غنیمت آمده بودند، شهر را غارت کردند و داروندان مردم را به یغما بردند. ولی به‌سبب ایستادگی سرسختانه‌ی مردم و بروز بیماری، نتوانستند بیشتر در شهر بمانند و مجبور به ترك آذربایجان شدند. نظامی گنجوی در مثنوی «اسکندرنامه» یورش روس‌ها را به بردع با مهارت تصویر کرده است.

دولت بزرگ و گسترده‌ی سلجوقی در

یورش سلجوقیان  
اواسط سده‌ی ۱۱ پیداشد. سلجوقیان پس از

سی سال ستیز بی‌امان، مقاومت مردم بومی

آذربایجان را درهم شکستند و سرزمین آنان را متصرف شدند. حتا حکومت روادیان و شدادیان را نیز منقرض کردند. ولی شیروانشاهان با پرداخت هفتاد هزار دینار و تعهد سالانه چهل هزار دینار خراج، در تبعیت سلجوقیان برجای ماندند.

استیلای دولت سلجوقی، ضربه‌ی بزرگی بر اقتصاد آذربایجان وارد آورد. چرا که اینان هرچه پیش‌روی داشتند غارت و ویران می‌کردند. در نبردهای پی‌درپی خود، پیوسته دنبال غنایم بودند و آذربایجان را بمثابة منبع ثروت و مکنت می‌نگریستند. مالیات‌های سنگینی که وضع کردند، مردم را از پای درانداخت.

مآخذ تاریخی قرون وسطا نشان می‌دهد که سلجوقیان از سرزمین‌های تحت استیلای خود، ثروت کلانی به‌چنگ آوردند.

در یکی از منابع تاریخی گفته می‌شود که یکی از سلاطین سلجوقی، هنگام شوهر دادن دختر خود، ۱۳۰ شتر آلات طلا و نقره‌یی اعطاء کرده بود و علاوه بر آن، ۱۲ صندوق پراز جواهر بر ۶ شتر بار کرده بود. ۳۳ راس اسب اصیل نیز که با زین آلات الماس و یاقوت تزیین یافته بود، جزو جهیزیه بود.

می‌توان گفت که سلجوقیان کوچ‌نشین، در حیات فرهنگی سرزمین‌های تحت استیلای خود، تحولی بوجود نیاوردند. و برعکس، قبایلی که در آران، مغان و جاهای دیگر اسکان گزیده بودند، تحت تاثیر مدنیت بومی مردم قرار گرفتند، با بومیان جوش خوردند و به زندگی شهری آغاز کردند. در دهه‌ی هفتم سده‌ی ۱۱، مردم خوی و سلماس علیه قانون مالیاتی سلجوقیان شورش کردند و بعدها مبارزه‌ی مردم علیه آنان اوج گرفت.

دولت سلجوقی در سده‌ی ۱۲ تضعیف شد

و شرایط مناسبی در جهت نیرومندی دولت

حکام  
محلی

شیر وانشاهان بوجود آمد. مبارزه علیه

اسارت سلجوقیان در زمان فرمانروایی شیر وانشاه منوچهر دوم (۱۱۴۹ - ۱۱۲۰) نیرو گرفت. دولت شیر وانشاهان استقلال یافت و نیروی دریایی مجهزی بوجود آورد.

در همین سده، شیروان با پادشاهی گرجی رابطه برقرار کرد. پس از هجوم سلجوقیان بر شیروان، سپاهیان گرجی به یاری شیر وانشاه شتافتند. منوچهر دوم دختر پادشاه گرجستان را به زنی گرفت و بدینگونه اتفاق و همبستگی آنان محکمتر شد. نیروهای متحد شیروان و گرجستان رودر روی هجوم قبیچاق‌ها نیز که به آذربایجان سرازیر می‌شدند ایستادند.

باز در همین سده، دولت «اُئله‌گز» ها در آران، نخجوان و

ولایات غربی تشکیل شد . بانی این حکومت ، شمس‌الدین  
ائلده‌گز ، قائم‌مقام پادشاه کم‌سال سلجوقی بود . پایتخت‌دایمی  
این دولت ، تبریز و گاهی نیز نخجوان بوده است . فرمانروایی  
ائلده‌گرها تا سال ۱۲۲۵ دوام داشت .

ائلده‌گرها برای وسعت‌دادن به اراضی تحت استیلای خود،  
گهگاه به شیروان ، ارمنستان و گرجستان یورش می‌بردند . و  
پادشاهان گرجستان نیز برخاک آنان تجاوز می‌کردند .

## ۱۱. اقتصاد و ساخت اجتماعی

نجات از فرمانروایی سلجوقی و ظهور

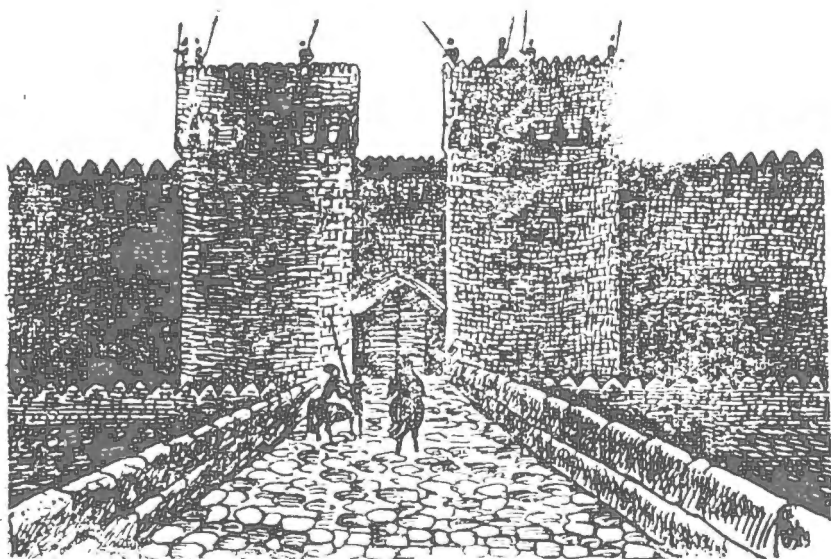
حیات روستا  
دولت‌های مستقل محلی، شرایط مناسبی  
و صنعتگری

برای تکامل حیات روستا ایجاد کرد. در

نتیجه‌ی رواج آبیاری مصنوعی، اراضی قابل کشت افزایش یافت. برای آبیاری از کاریز (جوی‌های زیرزمینی) نیز استفاده می‌شد. در کشاورزی، کود نیز به کار می‌گرفتند.

در یک اثر جغرافیایی که در سده‌ی ۱۳ تألیف شده، گفته می‌شود که در آران ابریشم و برنج به دست می‌آمد و گله‌های بزرگ گاو و گوسفند و ایلخی اسب تربیت می‌شد. در اطراف بردع و بیلقان باغ‌های میوه فراوانی موجود بوده است. در نزدیکی گنجه، کشتزارهای پنبه و سبزی می‌یافت و در ولایت‌های شکی، شیروان و بردع و گنجه تربیت کرم ابریشم تکامل یافته بود. در نخجوان، تبریز و اورومیا خشکبار فراوانی به دست می‌آمد.

صنعتگری و پیشه‌وری در شهر جانی به خود می‌گرفت. مغان قاراباغ، بردع، خوی و سلماس با قالی‌های خود و اردبیل و شیروان با پارچه‌های رنگارنگ ابریشمی خود مشهور بود. در صنعتگری، ظرف‌دوزی اهمیت یافت. در میان بافتنی‌ها؛ پارچه‌های ماهوتی و مخمری، روبالش، سفره، پرده، جانماز و در میان جامه‌ها؛ آرخالیق، کمر، قورشاق و غیره را می‌توان نام برد. پارچه‌های گران‌بها و بویژه شال‌ها را با نخ‌های طلایی،



دروازه و برج های گنجه ی باستان

نقره‌یی و برنزی حاشیه‌دوزی می‌کردند. و پارچه‌های ابریشمی با گلابتون‌های ظریف فلزی (مس، نقره و طلا) زینت می‌یافت. برای آماده کردن مصنوعات گوناگون، از فلزات استخراج شده استفاده می‌کردند. کوزه‌ی مسی ساخته شده در سده‌ی ۱۲ در نخجوان، هنوز در موزه‌ی لوور پاریس نگهداری می‌شود. ظروف سفالی کاشی در گنجه، بیلقان و تبریز و دیگر شهرها ساخته می‌شد. به‌ویژه زینت و آرایه‌های روی این ظرف‌ها، معاصرین را مبهوت می‌ساخت.

در این دوره، شهرهایی نظیر بردع، گنجه،

بیلقان، تبریز، اردبیل، شاماخی، نخجوان،  
شهرها و  
بازرگانی

مراغه، اورومیا و جزاینها حیاتی پر جنب

و جوش داشت. رودخانه‌ی گنجه، شهر را دو قسمت می‌کرد. در اطراف شهر، سهردیف با روی قلعه‌یی تعبیه شده بود. زلزله‌ها



خسارات زیادی وارد آورده بود. ریزه‌یی که در سال ۱۱۳۹ واقع شد، در شهر پراکندگی ایجاد کرد و در نتیجه‌ی آن، ده‌ها هزار تن تلف شدند. این فلاکت را نظامی شاعر در «اسکندرنامه»ی خود تصویر کرده است. پس از وقوع زلزله، قلعه‌ی کوه کپه‌ز ریخت و راه را بر جریان رود بست و در نتیجه دریاچه‌ی «گۆی گۆل» بوجوه آمد.

در آن عهد در اطراف همهی شهرهای بزرگ، باروی قلعه‌یی وجود داشت. تصور می‌رود که باروی قلعه‌یی باکو نیز در سده‌ی ۱۲ برپاشده است.

شهرهای آذربایجان در قرون وسطا، کوچک و فشرده بودند. در آن‌ها کوچه‌ها و دالان‌های تنگ بسیاری یافت می‌شد. خانه‌ها عموماً یک طبقه بود. ساختمان‌های رفیع، تنها برای فتودال‌ها و دارایان ساخته می‌شد. معمولاً در مرکز هر شهر، میدان بزرگی نیز احداث می‌شد.

اکثریت اهالی شهر پیشه‌وران بودند که هر گروه از آنان در محله‌یی ویژه سکونت داشتند. نظیر محله‌های آهنگران، اسلحه‌سازان، مسگران، زرگران و غیره. بسیاری از مردم شهر کشاورزی نیز می‌کردند.

در این دوره، بازرگانی از طریق بیزانس با غرب اهمیت خود را از دست داد. راه‌های بازرگانی کاروان‌رو به حوزه‌ی خزر-ولگا منتقل شد که در گسترش روابط بازرگانی آذربایجان تأثیر بسزائی داشت.

پیشه‌وران آذری به بازارهای داخلی و خارجی پشم، جامه‌های پنبه‌یی و ابریشمی، پوشاک‌های گوناگون، اشیاء فلزی و سفالی، قالی و ساخته‌های زرگری و غیره صادر می‌کردند. در جاده‌های کاروان‌رو چند گمرک‌خانه وجود داشت که برای

فرمانروایان فئودال ، مداخل گرد می آورد .

همزمان با گسترش بازرگانی ، ضرب سکه نیز رونق می گرفت . در مراکز دولت های فئودالی ضرابخانه ها تاسیس گردید که در آنها پول های مسی ، نقره یی و طلائی ساخته می شد .

مناسبات فئودالی در اوج تکامل و رسایی  
استوار گشتن  
بود . خاندان های فرمانروا ، اراضی وسیع  
مناسبات فئودالی  
بی شماری را صاحب می شدند . این اراضی ،

زمین های « خاصه » نام می گرفت . زمین هایی که در اختیار زمینداران بود ، ملك آنان به شمار میرفت . در دوره فرمانروایی سلجوقیان بخشش اقطاع گسترش یافت . اقطاع داران سعی در ثروتمند شدن داشتند و کشاورزان را به سختی استثمار می کردند . روستائانی که در اراضی فئودال ها می زیستند ، « رعیت » نام می گرفتند و مثل دوران پیشتر ، تعهدات خود را با پول و محصول می پرداختند . گهگاه نیز به نفع خزانه ی دولت برای آنان مالیات سرانه وضع می شد .

شهرها را فرمانروایان فئودال به کمک ماموران « نظمیه » پی که در شهر پراکنده بودند ، اداره می کردند . پیشه وران آذری در تشکیلاتی موسوم به « همپیشگان » متحد بودند . رهبر ورئیس این گونه تشکیلات ، ریش سفیدان و یا استادکاران ماهر بودند . پیشه وران مالیات های سنگینی به فرمانروایان فئودال و دولت می پرداختند .

زندگی مشقت بار بینوایان زحمتکش ، تضاد طبقاتی را عمیقتر می کرد . در دهی چهارم سده ی ۱۲ ، در گنجه و سپس در تبریز ، بیلقان و شاماخی و جاهای دیگر ، پیشه وران و بینوایان روستائی عصیان کردند و با شدت سرکوب شدند .

فرمانروایان فئودال در جبروت و شوکت  
زندگی می کردند . دربار و کاخ های آنان  
مردم  
زندگی  
پر طمطراق و باشکوه بود . به خصوص دربار

شیر و انشاهان از این نظر جالب توجه بود . در کاخ ها و دربار ،  
نه تنها خانواده ی فئودال های حاکم ، بلکه خادمان کاخ ، جنگیان  
و ندیمان نیز ساکن بودند . همه ی مسایل مربوط به جریان کار -  
های دولتی در دربار حل و فصل می شد . و هنگام بروز حمله ،  
فرمانروا کسان نزدیک خود را جمع می کرد و به اخذ تدابیر  
تعمیلی می پرداخت . سفرای خارجی نیز باطنطنه در دربار  
پذیرفته می شدند .

فئودال ها بیشتر به شکار می رفتند و هنگام بازگشت ، مجلس  
مهمانی برپا می کردند . پهلوان ها در دربار کشتی می گرفتند ،  
در حجره های دربار ، رقاصه ها ، دلک ها ، خواننده ها ، نوازنده ها  
و جز اینها که برای عیش و شادی فرمانروا بودند جاداشتند . گاهی  
نیز در میان شاعران درباری مشاعره برگزار می شد . کسی که  
پیروز می شد ، لقب «ملك الشعرا» می گرفت .

این همه هزینه های گزاف زندگی فئودال ها ، بردوش بینوایان  
زحمتکش سنگینی می کرد . به خلاف فئودال ها ، حیات توده های  
مردم خالق نعمت های مادی ، فلاکت بار بود .

با گذشت زمان و ورزیدگی در استحصال ، ابزار کار و  
وسایل معیشتی مردم تکامل می یافت و سنت ها جاگیرتر می شد .  
ولی برخی سنت های بومی خود به خود از بین رفتند و جای خود را  
به مراسم مذهبی اسلام که وارد زندگی مردم می شد ، دادند .

مراسم عروسی و عزا تغییر یافت و عناصر متأثر بومی تکامل  
پیدا کرد . نمایش ها به هنگام عروسی و جشن های همگانی برپا  
می شد . طنز و شوخی در متأثر بومی مردم جامی و الایی گرفت .

که به وسیله‌ی آن برخی از جوانب ناشایست زندگی مسخره می‌شد. در میان بازی‌ها و نمایش‌های مردم؛ خیمه‌شب‌بازی، کمنداندازی که نوعی از بازی‌های سیرکی بود و جزاینها رایج بود. همچنین کشتی‌گیری به سرگرمی عمومی بدل می‌شد.

عاشیق‌ها در رسایی زندگی فرهنگی مردم نقش بسزایی داشتند. مردم در عروسی‌ها و جشن‌ها، داستان‌ها و منظومه‌های عاشیق‌ها را با علاقه گوش می‌دادند و تاثیر فراوانی می‌گرفتند. عموماً عاشیق‌ها پس از پیش‌درآمد کوتاهی، آهنگی مناسب با مضمون داستان می‌نواختند و آغاز به بازگویی آن می‌کردند. در اثر صمیمیت عاشیق‌ها و صداقت آنان به مردم و آمالشان، ضرب‌المثل‌هایی نظیر «عاشیق پدر مردم است.»، «عاشیق هر جامکان دارد.»، «عاشیق از آن ماست.» و غیره به وجود آمد.

مراسم جشن‌ها، میان فئودال‌ها و توده‌های مردم به اشکال گوناگون برپا می‌شد. در خانواده‌های فقیر عیدها خیلی فقیرانه سپری می‌شد ولی فئودال‌ها با شکوه و جلالی فراوان به استقبال آن می‌رفتند. شب‌ها خانه‌هاشان چراغانی می‌شد. نجیب‌زادگان جوان به شکار می‌رفتند، در عمارت‌های اربابی مهمانی بدپای می‌شد. قصه‌گویی در شب میان بازرگانان و مسافران در کاروانسراها اوج می‌گرفت.

همراه این روزهای فرح‌بخش، در زندگی مردم آذری، روزهای سخت و پراضطراب نیز وجود داشت. مردم مجبور به ترمیم خرابی‌های ناشی از هجوم بیگانگان بودند. مرکروز قهرمانان و مشاهیر خود را با ماتم و مراسمی ویژه سپری می‌کردند.

## ۱۲. در روند پیدایی قومی . فرهنگ آذری

### در سده ی ۱۲-۹

پروسی پیدایش مردم آذری در سده های  
تشکل و  
۱۱-۱۲ به فرجام رسید. در این دوره، میان  
پیدایش  
مناطق مختلف کشور، کم و بیش روابط  
اقتصادی برقرار بود. مرزهای اراضی تحت سکونت آذریان  
معین شده، علائم کلی فرهنگ این مردم پدیدار می شد. پیدایش  
زبان همگانی آذری در تشکل مردم این سرزمین نقش اساسی  
داشت.

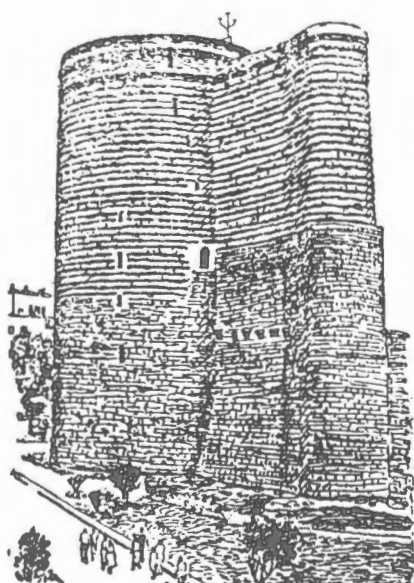
در طول قرن ها، طایفه های ترک زبان به آذربایجان حمله ور  
می شدند. بیشتر این طایفه ها در سرزمین نامبرده اسکان گزیده  
به تدریج با بومیان جوش می خوردند. و بدینگونه افزایش عناصر  
زبان ترکی در زبان مردم آذربایجان قوت می گرفت.

در سده ی ۱۱، همزمان با حکومت سلجوقیان، هجوم طایفه  
های ترک بازهم بیشتر شد. به گفته ی یکی از مورخان آن عهد،  
ترکانی که از سوی سلطان سلجوقی به آران و مغان اعزام شدند،  
«همچون ملخ در دشت ها، کوهستان ها و قلعه ها پراکنده شدند.»  
شرایط اقلیمی آران و مغان برای زندگی چوپانی مناسب بود.  
چراگاه های فراوان داشت و نیاز زندگی عشایری را برمی آورد.  
در جنوب نیز، کوه نشینان در اطراف دریاچه ی ارومیا مسکن  
گزیدند.

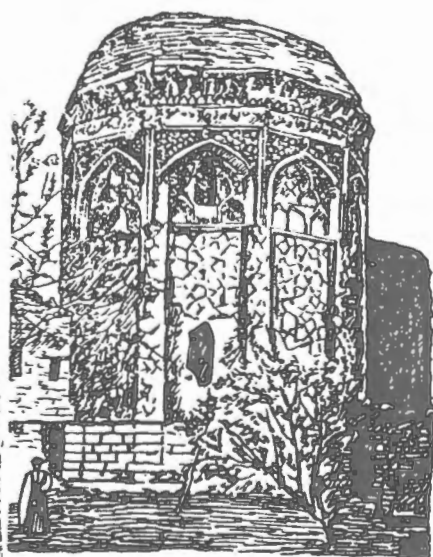
در چنین شرایطی، نقش زبان ترکی در آذربایجان اهمیت یافت و این زبان، لهجه‌های پیشین را تحت فشار قرار داد. برای اهالی جنوبی سرزمین و اهالی ولایات شمالی، زبان همگانی ایجاد شد که عبارت بود از زبان آذری از خانواده‌ی زبان‌های اورال - آلتایک ترکی.

این زبان در سازه‌ی سادگی و قابل فهم بودن خود، به سرعت گسترش یافت. آثار ادبی کلاسیک و مواد فولکلوریک نظیر بایات‌ها، داستان (=منظومه)ها، ترانه‌های بومی و حکایت‌های عاشیق‌ی خلق شد...

البته تغییر زبان در معنای نابودی تاریخی مردم بومی نبوده است. سنت‌های تاریخی و مدنی بومیان در آمیزه‌یی با فرهنگ ترکی حفظ شد و مدنیت بدیع و نوظهور آذری ظاهر گشت



«تیزقالاسی» (سده‌ی ۱۲)



«گونیز» در مراغه (سده‌ی ۱۲)

فرهنگ      در سده‌ی ۹ و اوایل سده‌ی ۱۳ در آذربایجان  
ترقی پراهمیتی در تکامل دانش و فرهنگ  
به چشم می‌خورد . در بساری از شهرها ،

مکتب‌ها و مدرسه‌ها تاسیس یافته بود که در میان آنها مکاتب  
مربوط به دانش مادی و اینجهانی کم نبود . بنابه آگاهی‌هایی که  
تاریخ‌نویسان این عصر داده‌اند ، به شاگردان آموخته می‌شد که :  
چگونه به معلم خود احترام گزارند ، رعایت نظافت کنند ،  
به هنگام درس با دقت گوش کنند و از پرسش شرم نکنند . معلم‌ها  
بیز نسبت به شاگردان درس‌خوان رفتار خوبی داشتند .

همپای تکامل دانش طبیعی ، می‌توان از دانشمندان این  
دوره ، جغرافی‌دان و ستاره‌شناس معروف بردع ، مکی‌احمد اوغلو ،  
حکیم بهمنیار ؛ ادیب و زبان‌شناس نام‌آور خطیب تبریزی و دیگران  
را نام برد .

ادبیات در دو اساس تکامل می‌یافت . نخست آفرینش شفاهی  
مردم و دیگر شعر رسمی که تحت تاثیر عربی و فارسی می‌بود .  
دردربار شیروانشاهان و ایلده‌گزا مجالس ادبی برگزار می‌شد.  
در میان اهالی شهری آثار شاعران حرفه‌یی شهرت داشت و در  
میان کوچ‌نشینان نیز خلافت عاشیق‌ها جاری بود . داستان‌های  
حماسی «دده قورقود» کهنترین اثر مکتوب آذری ، از سده‌ی  
۱۱ بعد خلق شد .

از شاعران معروف سده‌ی ۱۱ تا اوایل سده‌ی ۱۳ ، می‌توان  
قطران تبریزی ، ابوالعلاء گنجوی ، مهستی و دیگران را نام  
برد . برجسته‌ترین چهره‌های ادبی این عهد ، خاقانی شیروانی  
(۱۱۹۹ - ۱۱۲۰) و نظامی گنجوی (۱۲۰۹ - ۱۱۴۱) بودند .

خاقانی شاعر میهن پرست سرزمین ما ، دعوت دربار خلیفه‌ی  
بغداد را رد کرد و تا ابد در سرزمین خود ماندگار شد ، شاعر و

متفکر داهی، نظامی گنجوی با خلق آثاری نظیر مخزن الاسرار، خسرو و شیرین، لیلی و مجنون، هفت پیکر و اسکندرنامه شهرت جهانی پیدا کرد. نظامی مردم دوست بود و خود کادگی فئودالها را بارها افشاء کرده است. بسیاری از شاعران مشرق زمین بعدها از نظامی با احترام و الهام یاد کرده اند.



نظامی گنجوی نماینده ی برجسته ی ادبیات آذری (دوره ی آتیک).



## فصل ششم

# دولت های فئودالی سده‌ی ۱۵

## ۱۳. یورش مغول‌ها

افغانان آذربایجان  
مغول ، تاتار و دیگر طایفه‌های هم‌تبار ،  
از دوران کهن در دشت‌پهنه‌های وسیع  
به‌دست مغولان  
آسیای مرکزی در حالت کوچ‌نشینی زیست  
می‌کردند . در اوایل سده‌ی ۱۳ بدرهبری چنگیزخان دولت‌مغول  
تشکیل یافت که صاحب نیروهای جنگی وسیعی بود . در عرض  
مدتی کوتاه ، سپاهیان چنگیزخان برخی از کشورهای همسایه  
را اشغال کردند . در آسیای میانه دولت خوارزم را درهم کوبیدند  
و اراضی آن دولت را تصرف کردند . در سال ۱۲۲۰ گروه‌های  
پیشگام تجسی سپاهیان مغول به ایران حمله‌ور شدند . در  
دسامبر همین سال سپاه مغول به تبریز نزدیک شد . مغولان هم‌دی  
روستاهائی را که برسر راهشان بود به آتش کشیدند و ویران  
کردند . فرمانروای تبریز سرچنگ نداشت و با هدایایی از پول ،  
پوشاک ، گاو و گوسفند و غیره خود را از چنگ آنان رهانید .  
در تابستان ۱۲۲۱ سپاه مغول به مراغه نزدیک شد . مغولان  
برای درهم شکستن مقاومت اهالی مراغه ، ابناری ساختند که

دیوارها را درهم می‌ریخت . مثل دیگر شهرهایی که فتح کرده بودند ، در این جا نیز اسرا را جلو خود انداختند . هر کس را هم که سرپیچی می‌کرد می‌کشتند و از این رو خود تلفات کمی دادند . سپاهیان متحد مغول - تاتار مراغه را گشودند و بسیاری از مردم را نابود کردند .

سپس ، پس از جنگ‌هایی دراز مدت ، ییلقان را متصرف شدند . حتا کودکان و پیران را هم کشتند . شهر گنجه را نیز مجبور به پرداخت خراج کردند . و پس از غارت شهرهای گرجستان ؛ شاماخی را محاصره کردند . ولی به سبب مقاومت عناد آمیز مردم ، نتوانستند آنجا را به تصرف آورند . از اجساد مرده‌ها و حیوانات ، پله‌هایی درست کردند و تلاش نمودند از دیوار قلعه‌ی شهر بالا روند . مردم شهر می‌گفتند : «از تیغ‌او رهایی نخواهیم یافت و چنین باد که با مرگی شرف آمیز رویارو کردیم.» گرسنگی در شهر شیوع یافت . نیروهای مدافعان تضعیف شدند و دشمن سرانجام توانست شاماخی را به چنگ آورد و مردم را از دم تیغ بگذراند .

پس از آن مغول‌ها به قفقاز شمالی و خاگ روس راندند . این‌اثیر در تاریخ خود یورش مغولان را چنین تصویر می‌کند :

«...تاریخ چنین چیز و یا شبیه آن را به خود ندیده است . برخی از آنان (مغولان) وارد آذربایجان و آران شدند و در مدتی کمتر از یک سال غارت و ویرانی برجای نهادند و بسیاری از مردم را نابود کردند و برخی نیز فرار کردند و جان خود را خلاص نمودند.»

هنوز زخم‌های حمله‌های خونین مغول التیام نیافته بود که هجوم جلال‌الدین خوارزمشاه روی داد . سپاهیان او بسیاری از

نقاط آذربایجان را متصرف شدند و مردم را غارت کردند. مردم گنجه علیه آنان شوریدند ولی همه نابود شدند و رهبر شورشیان موسوم به «استادبندر» تکه - تکه شد.

دانشمند سده‌ی نوزدهم درباره‌ی نتیجه‌ی حملات مغول نوشته‌است: «آثار هنرهای زیبا، کتابخانه‌های غنی، زراعت و آبادی روستا، کاخ‌ها و مساجد همه با خاک یکسان شد.»

در دهه‌ی ۶ سده‌ی ۱۳، همانند دیگر سرزمین‌های مشرق زمین، آذربایجان نیز به استیلای دولت هلاکوئیان درآمد تا اواسط سده‌ی ۱۴ زیر تسلط و ستمگری‌های آن دولت ماند. پایتخت این دولت نخست مراغه و سپس تبریز بود.

حیات روستا در زمان استیلای مغولان رو

کشاورزی و زندگی مردم به انحطاط گذاشت. شهرهایی مثل بیلقان،

گنجه، شاماخی، اردبیل و خوی به ویرانه‌زاری بدل شدند. مناسبترین اراضی کشور به چنگ مغولان افتاد و تبدیل به چراگاه شد. شبکه‌ی آبیاری ویران شد.

مردم نزدیک ۴۰ نوع مالیات و مداخل جور و اجور به دولت و فئودال‌ها می‌پرداختند. گردآورندگان مالیات یعنی باسقاها را زالو نام داده بودند. آنان حتا پیراهن کسانی را که قادر به پرداخت مالیات نبودند از تنشان درمی‌آوردند، پسران و دخترانشان را از دستشان می‌گرفتند و روستائیان را مجبور به کارهای راه‌سازی و کاخ‌سازی و نرسازی می‌کردند. این کارهای اجباری، بیگاری نام داشت. فئودال‌های بزرگ، از این راه ثروت کلانی به‌چنگ آوردند.

در یکی از منابع تاریخی این دوره، وضع کشور چنین تصویر شده است: «خودکامگی و چپاولگری به درجه‌ی رسیدگی که بیشتر رعیت مجبور به ترك زادگاه خود می‌شوند و به جاهای

دیگر کوچ می کنند. شهرها و روستاها خالی از سکنه شده است. مردم شهر درهای خانه‌ی خود را می بندند و دریچه‌ی کوچکی در آن‌ها تعبیه می کنند و از بام‌ها رفت و آمد می کنند و به هر وسیله شده خود را از چشم ماموران مالیاتی پنهان می سازند. ماموران به کمک خیانت پیشگان، پناهگاه مردم را در زیر زمین‌ها، باغ‌ها و ویرانه‌ها کشف می کنند. و وقتی نمی توانند مردان را پیدا کنند، زن‌ها را می گیرند و می زنند. آه و ناله و فریاد زنان، آسمان را به لرزه انداخته است.

در دهه‌ی ۷۰ سده‌ی ۱۳ در گرجستان و آذربایجان علیه مظالم مغولان شورش در گرفت. استیلاگران مغول؛ در آران، شیروان و تبریز شورشیان را به خون کشیدند.

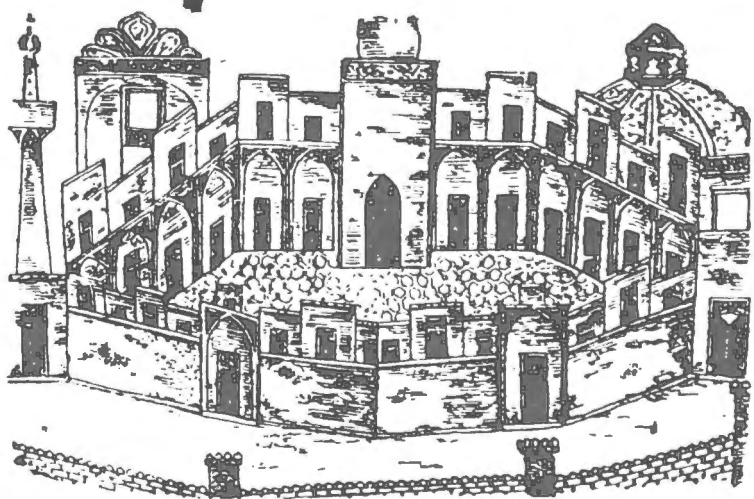
ستم بی حد آنان، روستائیان و پیشه‌وران را وادار به ترک زاد و بوم خود می کرد. مردم به کوهستان‌ها و صحراها پناهنده می شدند و از این رو درآمد خزانه‌ی دولت تقلیل می یافت. غازان خان در سال ۱۳۰۳ در مورد وابسته کردن روستائیان به زمین، یارلیق (=فرمان) صادر کرد. در این یارلیق گفته می شد: روستائسانی که در سی سال گذشته، مالکان زمین‌های خود را رها کرده فرار نموده‌اند، مجبور به بازگشت به مکان‌های اولیه‌ی خود هستند.

این فرمان در درجه‌ی اول روستائیان آذربایجان را مجبور به سکونت می کرد و جلو مهاجرت آنان را می گرفت. این تدبیر به نفع خزانه نیز بود و در هر حال زراعت و حیات روستا در آذربایجان در سده‌ی ۱۴ جانی به خود گرفت و روبه پیشرفت نهاد. در این دوره در زندگی شهری، صنعت و بازرگانی نیز تحرکی دیده شد. در برخی از شهرهای جنوبی آذربایجان (تبریز، مراغه و غیره) به فرمان هلاکیان، کاخ‌ها و قلعه‌ها بنام شد. هم در

این زمان بازرگانان ونهتسییا و گنویا تجارت آذربایجان را با اروپا رونق دادند .

فرهنگ  
در اواخر سده‌ی ۱۳ و سده‌ی ۱۴ ، در  
ساحدی دانش و فرهنگ نیز ترقی محسوسی  
به چشم خورد . اشعار عزالدین حسن اوغلو آثار زیبایی غنایی زبان  
آذری به شمار می رفت .

در سال ۱۲۵۹ رصدخانه‌ی مشهور مراغه در نزدیکی آن شهر  
نشانده که بنیانگذارش نصیرالدین توسی بود . در تبریز «دارلشفاء»



ترکیب معماری غاراندی تبریز (مینیاتور سده‌ی ۱۴)

تاسیس یافت که کتابخانه ، رصدخانه ، مراکز پزشکی و فرهنگی  
و مکاتب چندی داشت . عبید تبریزی ریاضیدان و محمود شبستری  
فیلسوف مشهور این زمان بود . در این دوره بود که محمدنخجوانی  
تاریخ نویس معروف ، در حدود چهار هزار واژه‌ی آذری را در  
واژه‌نامده‌ی فارسی - آذری - عربی خود تدوین کرد . مورخ  
نامبردار ، فضل الله رشیدالدین نیز در این عهد می زیست .

زیباترین آثار معماری سده‌های ۱۴-۱۳ هنوز در آذربایجان  
پابرجاست. ارگ بزرگ تبریز و برج‌های نگهبانی استوار در  
روستاهای آبه‌رون، مردکان، رامانا و نارداران از این عهد  
به‌جا مانده است.

هنرهای زیبا و موسیقی نیز راه رسایی پیش گرفت،  
صفی‌الدین عبدالؤمن، موسیقیدان نام‌آور اورومیا، چند مغانم  
زیبایی آفرید.

ولی رویهم، ستمگری‌های استیلاگران مغولی، مانع ترقی  
و تکامل واقعی فرهنگ و هنر در آذربایجان بود.

## ۱۴. در اواخر سده‌ی ۱۴ - در سده‌ی ۱۵

دولت هولاکوئیان در اواسط سده‌ی ۱۴

رو به ضعف نهاد و حکومت به دست چوپانیان

در اواخر  
سده‌ی ۱۴

و جلایریان که هر دو منشاء مغولی داشتند،

افتاد. اینان به قصد جمع کردن ثروت، در آذربایجان یغما می‌کردند. یکی از چوپانیان ۱۷ انبار جهت نگهداری دارایی خود ساخته بود و برای حمل آن ۱۰۰۰ شتر و ۴۰۰ استر تهیه دیده بود.

کشاکش میان فئودال‌ها و زمینداران مغول، وضع زندگی مردم را وخیمتر می‌ساخت و خشم آنان علیه استیلاگران فزونی می‌یافت. حتا بخش اعظمی از فئودال‌های بومی، بازرگانان و روحانیان، علیه مغولان به مردم پیوستند. در شیروان برخورد شدیدی با زمینداران مغولی رخ داد و تبریز علیه آنان شورش کرد.

در دهه‌ی ۷ و ۸ سده‌ی ۱۴، تضاد طبقاتی در شیروان محکمتر شد. سیاست حکومت هوشنگ، آخرین نماینده‌ی سلاله‌ی کسرانیان، در میان مردم نارضایتی تولید کرده بود. در سال ۱۳۸۲ روستائیان و خرده مالکان شیروان شوریدند و هوشنگ شاه را بقتل رسانیدند و حکومت کسرانیان را منقرض ساختند و شیروانشاه جدید، ابراهیم اول را به حکومت نشانند، از آنجا که بیاکان او در دربند حکومت داشته‌اند، نام این سلسله را دربندیان

نهادند.

چند سال پس از این حوادث، توختامیش خان قیزیل اوردا، با ۹۰ هزار سپاهی از گدار دربند عبور کرده به آذربایجان تاخت، قیزیل اوردایی‌ها که پیشتر از روس‌ها شکست خورده بودند، شیروان، همچنین تبریز، نخجوان، مراغه و مرند را غارت کردند و نزدیک ۲۰۰ هزار تن را به بردگی گرفتند.

دولت‌های قاراقویونلو و آق‌قویونلو  
همبستگی طایفه‌ی قاراقویونلو و آق - قویونلو، از ارتباط ترکان آسیای میانه به وجود آمد. طایفه‌های قاراقویونلو و آق‌قویونلو

آق‌قویونلو که در سده‌ی ۱۳ به ایران سرازیر شدند، بعدها در ولایات جنوبی آذربایجان اسکان کردند. بر بیرق قاراقویونلوها تصویر گوسفند سیاه و بر بیرق آق‌قویونلوها گوسفند سفید نقش بسته بود که منشاء نام این طایفه‌ها نیز است.

قارایوسف سرکرده‌ی قاراقویونلوها با نیروهای جلایریان متحد شد و تیموریان را شکست داد و تبریز را تصرف کرد. در سال ۱۴۱۰ جلایریان را درهم ریخت و اساس دولت قاراقویونلو را پی‌ریزی کرد. اراضی او عبارت از ولایات آذربایجان (از رود کر به طرف جنوب)، ارمنستان، کردستان و عراق عرب بود. پایتخت دولتی شهر تبریز بود.

در دهه‌ی ۷ سده‌ی ۱۵ در اوضاع داخلی دولت قاراقویونلو بی‌نظمی رخ داد. نارضایتی روستائیان، پیشه‌وران و بینوایان شهری افزایش یافت. اوزون حسن، سرکرده‌ی آق‌قویونلوها با استفاده از وخامت اوضاع در سال ۱۴۶۷ قاراقویونلوها را شکست داد. از این پس دولت آق‌قویونلو ظهور کرد. پایتخت این دولت نیز تبریز بود. این دولت اراضی وسیعی از سواحل کر تا خراسان را در تصرف داشت.



دولت آق‌قویونلو با بیشتر دولت‌های آسیایی و اروپایی رابطه‌های سیاسی داشت و برای خاتمه‌دادن به ناامنی‌های آسیای صغیر و استحکام روابط سیاسی در پی متفق بود.

پیشتر، در اواخر سده‌ی ۱۳ در آسیای صغیر «دولت ترک» ضعیفی تشکیل شد که به‌مناسبت نام‌یکی از فرمانروایان آن دولت، بعدها دولت عثمانی نام گرفت. در سده‌ی ۱۵-۱۴، ترک‌ها اراضی وسیعی را بدچنگ آوردند و «امپراتوری عثمانی» (ترکید) را بنا نهادند. این امپراتوری رفت‌ورفته برای بالکان، قفقاز و روس جنوبی نیز ایجاد خطر می‌کرد.

نبرد میان دولت آق‌قویونلو و ترکیه، مدت درازی دوام یافت و در دهه‌ی ۸ سده‌ی ۱۵ منجر به عقد صلحنامه شد.

در اواخر سده‌ی ۱۵، کشاکش‌های داخلی در دولت آق‌قویونلو بروز کرد و در نتیجه این دولت به دو حصه تقسیم شد و قدرت جنگی - سیاسی دولت تضعیف گشت.

فرمانروایان	صفویان، حکمرانان محال اردبیل، از
صفوی در	اواسط سده‌ی ۱۵ برای توسعه‌ی اراضی خود
اردبیل	وارد نبرد شدند. صفویان، فرزندان شیخ

صفی‌الدین، حاکمیت معنوی را با فرمانروایی دنیوی درهم آمیخته بودند و برای استحکام موقعیت خود از شیعیگری کدعاید سنت جریان دینی آق‌قویونلوها منتشر شده بود، سود می‌جستند.

شیخ جنید حاکم اردبیل، هواخواهان صفوید را دور خود گرد کرد و سعی نمود شیروان را تابع خود کند ولی شکست خورد و کشته شد. پس از او حیدر، فرزند جنید سیاست‌پدر خود را دوام بخشید. او آغاز به فراهم آوردن سپاه از میان طایفه‌های کوچ‌نشین ترک کرد. سپاهیان او بر سر خود کلاهی با ۱۲ رشته‌ی سرخ‌رنگ می‌گذاشتند و از این رو بدقیزیلباش

معروف بودند .

حیدر همراه سپاهیان خود به شیروان و داغستان حمله برد .  
در محلی موسوم به تاباساران (در داغستان) میان شیروانشاه و  
قزلباش ها جنگی رخ داد ، هر دو طرف متحمل تلفات سنگینی  
شدند و حیدر به قتل رسید .

نظیر ساز ، کمانچه ، بالابان ، زرنا ، ناغارا و دف گسترش فراوان  
پیدا کرد .

در سال ۱۷۶۲ در بار خان هان شکی که در این شهر بنا  
شده بود تزئین یافت . در باکو ، قوبا ، شوشا و دیگر مراکز خان-  
نشین های آذربایجان کاخ های رسمی و ساختمان های هر چند  
کوچک بسیار ساخته شد .

پایان

## ۱۵. اقتصاد. روابط بازرگانی با دول بیگانه. فرهنگ

اقتصاد در سده‌ی ۱۵، همزمان با تولید ابریشم، استحصال غلات، انگور، باغ و بستان نیز جاری بود. بیشتر اهالی دامپروری هم می‌کردند. شهرهایی نظیر شاماخی، باکو، تبریز و اردبیل نقش پراهمیت اقتصادی کسب کردند. باکو شهر بندری مهمی در ساحل خزر بود. از آن‌جا به‌هشترخان، آسیای میانه و ایران؛ نفت، ابریشم، زعفران و مال‌التجاره‌های دیگر صادر می‌شد. دریای خزر را در آن عهد بیشتر «دریای باکو» می‌گفتند.

تبریز آن عصر، شهری بزرگ و مرکز پراهمیت بازرگانی و صنعت در آذربایجان بود. دایره‌ی بازرگانی در این شهر به‌سرعت وسیع‌تر می‌شد. راه‌های تجاری اروپا - آسیا از این شهر می‌گذشت. بازرگانان اروپا پی‌درپی به تبریز می‌آمدند. بیشتر نمایندگان ممالکی که با دولت‌های این سرزمین روابط تجارتی داشتند در تبریز به‌سرمی‌بردند.

کلاویخوی اسپانیایی که در سده‌ی ۱۵ به تبریز آمده، تصویر جالبی از شهر داده است: «جوی‌ها در طول کوچه‌ها جاری است. در شهر، بازارها و کوچه‌هایی با خانه‌های بزرگ و تزیینات عالی، مسجدها، حمام‌های باشکوه و مغازه‌های متعدد بنا شده است. در این بازارها پارچه‌های ابریشمی و کتان، تافته، مرواری و عطر و سرخاب برای زنان فروخته می‌شود. زن‌ها روپوش سفید به‌تن

می کنند و برچشمان خود ، روبندی که از موی اسب بافته شده می اندازند .»

در نیمه ی دوم سده ی ۱۵ روابط تجاری این

سرزمین با دولت های خارجی از جمله با

روابط  
خارجی

دولت روس نیز استحکام پذیرفت . در آن

عهد مردم روس از اسارت تاتار - مغول خلاص شدند و دولت مرکزی روس در مسکو به وجود آمد و روابط بازرگانی با دول شرقی که به واسطه ی حمله ی مغولان قطع شده بود از نو برپا گشت .

دولت روس با شیروانشاهان رابطه ی بازرگانی داشتند . در دوره ی حکومت فرخ یاسار (۱۵۰۱-۱۴۶۲) شیروانشاهان نیرومندتر شدند و به نام آنان ضرب سکه رایج شد . و با کواقامتگاه اصلی شیروانشاهان شد و حیات اقتصادی در شیروان جان گرفت . ابریشم شیروان ، محصول شاماخی ، رایجترین نوع کالای تجاری بود که به بازارهای جهان صادر می شد .

رابطه ی بازرگانی آذربایجان از راه دریای خزر و ولگا با شمال سال به سال کسب اهمیت می کرد . همه ساله در قازان بازار مکاره تشکیل می شد و این جا علاوه بر بازرگانان روس ، تجار ممالک شرق نیز می آمدند . شهر های بزرگ نظیر شاماخی ، باکو ، گنجه ، نخجوان ، تبریز ، مراغه و اردبیل ، با روسیه علائق بازرگانی وسیعی داشتند .

در سال ۱۴۶۵ فرخ یاسار سفیر خود حسن بیگ را پیش کنیاز ایوان سوم فرستاد . سال دیگر سفیران روس به سرکردگی واسیلی پاپین روانه ی شاماخی شدند و هدایای ذیقیمتی از جمله ۹۰ شاهین ، برای شیروانشاه آوردند ، همراه سفیران ، گروهی از بازرگانان مسکو و تهوور و تاجران دیگر روسی نیز به شیروان

آمدند. سیاح مشهور، تاجر تهوور آفاناسی نیکتین نیز جزو آنان بود ...

در این عصر در فورم زمینداری فئودالی زندگی تودمهای مردم آذربایان دگرگونی رخ داد. در اردوهای قاراقویونلو و آق قویونلو، برای اعیان جنگنده و کوچ نشین به جای اقطاع، سهمیه های ارضی موسوم به سویورقال (معنای لغوی: بخشش) داده می شد.

روستایان و پیشه وران آذری، بیش از سی نوع مالیات و مداخل می پرداختند. علاوه بر مالیات محصول، هنوز تامغا و باج های رایج در زمان مغولان نیز اخذ می شد.

در چنین شرایطی روستائیان و بینوایان شهری که زیرستم زمینداران فئودال و آزار ماموران مالیاتی دست و پا می زدند، عذیان کردند. از جمله تبریز شوزید. ولی به زودی رهبران شورش بدسختی بدست حکام فئودال مجازات شدند.

شاعران، دانشوران، معماران و موسیقی - دانش، ادب، معماری

شناسان بیشمار در تبریز، شاماخی و دیگر

شهرها زندگی می کردند. در این عهد در

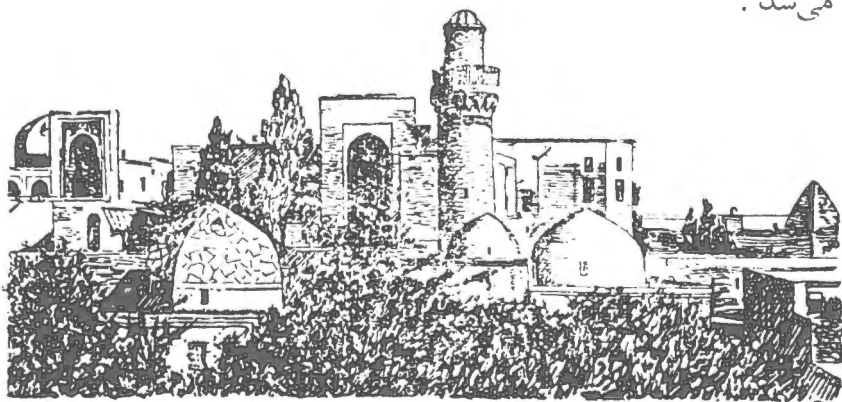
این سرزمین آثار متعددی در زمینه ریاضیات، ستاره شناسی، جغرافیا، تاریخ، فلسفه، منطق، صرف و نحو، علم ادب و لغت و غیره بوجود آمد. سیدین باکویی در حکمت و نجوم، عبدالرشید باکویی در تاریخ و جغرافیا و رمضان لنکرانی در طبابت کسب شهرت کردند.

در این دوره، تعداد شاعرانی که آثار خود را به زبان آذری بر جای گذاشتند، فراوان شد. سید عمادالدین نسیمی زاده ی شاماخی، شاعر مشهور در اواخر سده ی ۱۴ و اوایل سده ی ۱۵

زندگی می کرد. اشعار او که در زبان جاری و پرحرارت مردم عادی سروده شده، در ادبیات آذری اسلوب ادبی خاصی آفرید. نسیمی علید احکام خرافی بدپاخاست و خرافدپرستان زمان خود را افشا کرد: «عبادت و دعا و نماز زاهد، فتنه و ریاست. عاقل باش و فریب طمع اورا مخور.» گذشته از آن، رسوم و قواعد جاری فئودالی حکومت تیموری را تنقید می کرد: «همدی ثروت جهان غم و ستم است. روح من، چشم بیوسان آن مباش! بر این جهان وهم بر ثروت آن نفرین باد!» نسیمی را در سال ۱۴۱۷ بدجرم تبلیغ مرام حروفیگری زنده - زنده پوست از تنش کردند.

روابط فرهنگی و ادبی این دیار با ارمنستان، گرجستان، ایران، آسیای میانه و دیگر کشورها توسعه می یافت.

کاخ شیروانشاهان که در سده ی ۱۵ در باکو ساخته شده، از ظرایف معماری بدشمار می رود. از زیباترین بناهای این کاخ، بنای دادگاه است. در آن جا نشست اعیانها و اموردادگاهی اجرا می شد.



کاخ شیروانشاهان در باکو

بدفرمان قاراقویونلوها، در تبریز «گوئی مجید» ساختند. روی آن را بامرمر و کاشی آبی پوشاندند. در دوره ی حکومت

آقایونلوها در تبریز کاخ پهلوانی موسوم به هشت بهشت نیز  
بناشد که بناهای متعدد نظیر کتابخانه، مسجد، بیمارستان هزار  
نفره، میدان مسابقه و باغستان ها داشت.

معماران این سرزمین در دوره‌ی جای گفتگو، در ایران و  
آسیای میانه نیز در ایجاد آثار با ارزش معماری سهم بسزایی  
داشته‌اند.

## فصل هفتم

# در سده‌ی ۱۶

## ۱۶. پیدایش و گسترش دولت صفویان

نبردهایی که میان حاکمان آق‌قویونلو  
در گرفت ، ضربات شدیدی به اقتصاد روستا،  
۱۶ در آغاز سده‌ی

تجارت و پیشه‌وری وارد می‌ساخت و  
پراکندگی فتودالیسم نیز مانع رسایی آن می‌شد. بازرگانان  
به‌بیشتر فرمانروایان حق گمرک می‌پرداختند. گاه به‌گاه برده‌های  
ستمکش به کاروان‌های بازرگانی هجوم می‌بردند.

پراکندگی فتودالیسم مانع اتحاد نیروهای مردم علیه دفع  
مداخله‌گران می‌شد. و بدین گونه ضرورت تاریخی اتحاد سیاسی  
در این سرزمین پیش آمد.

در نیمه‌ی دوم سده‌ی ۱۵ ، جنبش‌هایی که علیه حکام  
آق‌قویونلو و استثمارگران فتودال پا گرفته بود ، وسعت یافت.  
صفویان که زیر پرچم شیعیگری ظهور کرده بودند، از این  
جنبش‌ها و تکان‌های طبیعی اجتماعات فتودالی سود می‌جستند.  
صفویان برای جلب توده‌ها ، وعده می‌دادند که پس از  
رسیدن به حکومت ، قوانین عادلانه وضع بکنند. توده‌های مردم



که از نیاب آنان بی خبر بودند ، جنبش شیعیگری را بمثابة وسیله‌ی  
رهایی خود می‌انگاشتند و به مبارزه در راه تفویض حکومت  
به صفویان دلبسته می‌شدند .

در سال ۱۴۹۹ به رهبری اسماعیل پسر  
پیروزی‌های صفویان جوان شیخ حیدر، گروه‌های قیزیلباش  
در شیروان

به آنان پیوستند . دیگر طایفه‌های ترك كه  
در ولایات جنوبی آذربایجان اسكان داشتند ، به صفویان كمك-  
های جنگی می‌کردند . سپاه قیزیلباشان از رود كر گذشت و در  
سال ۱۵۰۰ شهر شاماخی را اشغال كرد . در نبردی كه در نزدیکی  
قلعه‌ی گلستان رخ داد ، نیروهای شیروانشاه شكست خورد و خود  
او كشته شد .

سپس سپاهیان اسماعیل به باكو ریختند و خواستار تسلیم  
قلعه شدند . مدافعان قلعه با استواری از آن دفاع می‌کردند .  
به فرمان اسماعیل ، قیزیلباش‌ها از زیر دیوارها نقب زدند و یکی  
از برج‌ها را منفجر کردند . قیزیلباشان وارد شهر شدند و همه  
را غارت کردند و خزانه‌ی شیروانشاه را به تصرف آوردند . پس از  
سقوط باكو، شیروان تابع قیزیلباش‌ها شد .

طولی نكشید كه قیزیلباش‌ها با حاكم  
آق‌قویونلو وارد نبرد شدند . جنگ میان  
پیدایی دولت صفویان

آنان در حوالی نخجوان رخ داد . حاكم  
آق‌قویونلو فرمان داد كه سپاهیان خود را از هرسو با شترانی كه  
بازنجیر به هم بسته شده بودند در محاصره اندازند تا از آنان مطمئن  
باشد . جنگ به قیمت درب و داغون شدن آق‌قویونلوها خاتمه  
یافت و قیزیلباشان صاحب غنایم فراوانی شدند .

پس از این پیروزی اسماعیل با شكوه فراوانی وارد تبریز

شد و خود را شاه خواند (۱۵۲۴-۱۵۰۲). بدین گونه اساس دولت صفویان، در پایتخت آنان، تبریز پی‌ریزی شد. در آغاز، اکثریت اهالی این دولت آذریان بودند. رهبری نظامی، اداره‌ی مالیاتی، اداره‌ی ولایات و همه‌ی وظایف درباری در دست اعیان آذری بود. اردو نیز اساساً متشکل از طایفه‌های آذری بود. در مکاتبات درباری و نظامی و تاحدی سیاسی نیز زبان آذری به کار می‌رفت.



شاه اسماعیل ختایی

پیدایش دولت صفویان که همه‌ی اراضی آذربایجان را تحت استیلای خود داشتند، در تاریخ این سرزمین اهمیت شایانی دارد. چرا که شرایط خاصی در تکامل اقتصاد این دیار و دفع مداخله‌گران بیگانه ایجاد کرد.

صفویان توسعه طلب، در اندک مدتی ایران، عراق عرب و بعضی از ولایات آسیای صغیر را تابع خود کردند. در سال ۱۵۱۰ اسماعیل اول، حاکم نوزبکان را شکست داد و خراسان

را متصرف شد. به گفته‌ی دانشمند آلمانی: «... شاه اسماعیل استیلاگر بود. در مدت ۱۴ سال حکومت خود، ۱۴ ایالت را فتح کرد...»

سیاست توسعه‌طلبانه‌ی صفویان ضرر بزرگی را متوجه توده‌های مردم کرد. در یورش‌های اسماعیل اول، سپاهیان مردم را غارت می‌کردند و مدافعان بزرگ را می‌کشتند.

پیدایش و گسترش صفویان ترکیه را به

جنگ  
چالدران

هراس می‌انداخت. فتودال‌های عثمانی

می‌کوشیدند آذربایجان و سرزمین‌های

مجاور آن را به جنگ آورند. صفویان نیز در اندیشه‌ی تصرف گرجستان، ارمنستان، ترکیه و اراضی دیگر مشرق‌زمین بودند.

در سال ۱۵۱۰ سپاه دویست هزارتنی سلطان ترک به آذربایجان

تجاوز کرد. در پهنه‌ی چالدران نزدیک‌ماکو جنگ سختی

در گرفت، شماره‌ی سپاهیان صفوی کمتر از لشکریان ترک بود

و توپ و اسلحه‌ی گرم نداشتند. یکی از سرکردگان صفوی

بادر نظر آوردن وضع موجود به شاه گفته بود: «بهتر است وقتی

ترک‌ها در راهند بر آنان هجوم کنیم.» اسماعیل به او چنین

پاسخی خشم‌آگین داده بود: «من دزد کاروان‌زن نیستم.»

جنگ خونین چالدران در گرفت. هر دو طرف متحمل

تلفات سنگینی شدند. قیزیلباش‌ها با رشادت ستیز کردند. شاه

اسماعیل خود با پهلوانی از ترکان نبرد کرد و با شمشیر او را

دوپاره نمود. ولی توپخانه‌ی دشمن سبب تلفات بسیاری در

رده‌های قیزیلباش شد. آن‌ها مغلوب شدند. شاه اسماعیل زخم

برداشت و با باقیمانده‌ی سپاهیان خود به داخل کشور عقب

نشست.

سپاهیان ترک، روستاها و شهرهای آذربایجان را غارت

کردند، خوی و مرند را به تصرف آوردند و تاتیریز تردیک شدند  
 اهالی درهرجا مقابل دشمن مقاومت می کردند. به محض تردیک  
 شدن دشمن، بسیاری از مردم زادگاه خود را ترك می گفتند.  
 ترکان تبریز را نیز اشغال کردند ولی نتوانستند بیش از شش روز  
 در آنجا بمانند. هنگام ترك تبریز بسیاری از آذریان از جمله  
 استادکاران آن شهر را با خود بردند. چندین هزار خانوار پیشه‌ور  
 را به استانبول کوچ دادند که اینان بعدها در تکامل معماری و  
 هنر عثمانی نقش مهمی ایفا کردند.  
 بدین گونه اراضی آذربایجان از چنگال استیلاگران ترك  
 آزاد شد.

شیر وانشاهان گئگاه از تبعیت صفویان

ضبط شیروان  
و شکی

سرباز می زدند و از این رو، قیزیلباش‌ها

پی‌درپی به شیروان هجوم می بردند. پس از

هجوم سوم بود که شیروانشاه خود را دست‌نشانده‌ی صفویان

خواند و برای اسماعیل اول هدایای فراوانی از زر و سیم،

اموال روسی، اسبان عربی، استران بردع و غیره ارسال داشت.

پس از مرگ اسماعیل اول، فرزند او تهماسب اول بر تخت

نشست. در آن زمان کشاکش‌های فئودالی دیگر باره در کشور

پا گرفته بود. امیران قیزیلباش (= سرکردگان طایفه) از ضعف

دولت مرکزی سودجسته طغیان می کردند. ولی تهماسب اول

توانست همه‌ی فئودال‌ها را مطیع خود سازد. سپس شیروان را

به تمامی جزو اراضی صفویان درآورد و برای اداره‌ی آن به عنوان

ولایت، «بیگلربیگی» تعیین کرد. سیاحان اروپایی، بیگلربیگی

مشهور شیروان، عبدالله خان را «شاه شیروان» خوانده‌اند.

قیزیلباشان به گرجستان نیز حمله کردند. کاهتیه و

ولایت‌های دیگر را ویران کردند. و حاکمیت صفویان را در

گرجستان شرقی استحکام بخشیدند .

در سال ۱۵۵۱ قزلباش‌ها به‌سوی شکی روان شدند . شاه در ولایت ارش اتراق کرد و با فرمانی به مضمون زیر حاکم شکی را پیش خود خواند : « بیاتونیز برما خدمت کن ، خویشان را هلاک مساز ، از مراحم بسیار شاه برخوردار خواهی بود . » اعیان شکی جواب منفی دادند و مردم در قلعه‌ها سنگر بستند . ولی آتش توپ دیوارها را درهم ریخت و مقاومت مردم بشکست و ولایت به تبعیت صفویان درآمد .

در دهی چهارم سده ۱۶ ، سلطان ترکیه

برای تصرف قفقاز جنگ وسیعی آغاز

کرد که با فاصله‌های کمی ، صد سال ادامه

یافت . این جنگ‌ها به روستاها و شهرهای

آذربایجان ضربه وارد کرد . به‌خصوص نخجوان و تبریز را از هستی ساقط کرد .

هجوم دیگر  
ترکان به  
آذربایجان

در سال ۱۵۵۵ میان دولت صفوی و ترک پیمان صلح امضاء

شد . گرجستان غربی و ایالات غربی ارمنستان به تسلط ترکیه

درآمد و مناطق شرقی این سرزمین‌ها در دست صفویان باقی

ماند . ولی این صلح نیز دیری نپایید .

در سال ۱۵۷۶ پس از وفات تهماسب اول ، کشاکش داخلی

در دولت صفویان دیگر بار آغاز شد . بر سر تصاحب تخت و تاج

میان فرزندان شاه مبارزه در گرفت . دولت تضعیف شد ، خزانه

تهی گشت و به غارت صندوق‌های فتودال‌ها رفت .

سلطان ترک از وضع موجود سود جسته و صد هزار سپاهی

به قفقاز روانه کرد . حکام ترک موجد قیام‌هایی بر ضد صفویان

شدند و عداوت تاریخی میان شیعه و سنی را حدت دادند .

مردم آذربایجان رویارویی سختی با عثمانی‌ها کردند . در

نبردی که در ساحل آغسو اتفاق افتاد ، قیزیلباش‌ها پیروز شدند. در جنگ ، «بیگم» زن پادشاه نیز شرکت داشت . معاصرانش از او به خردمندی ، هنروری و تدبیر یاد کرده‌اند . او سی هزار سپاهی راهی شیروان کرد که در غلبه بر دشمن مؤثر افتاد . ولی ترک‌ها دیگر باره نیرو جمع کردند و به هجوم‌های پی‌درپی دست زدند و صفویان را مجبور به درخواست صلح کردند و جنگ مدتی آرام شد .

## ۱۷. اقتصاد و فرهنگ در سده ۱۶

زندگی  
روستاییان

در آغاز فرمانروایی صفویان در آذربایجان، زمینه‌ی مساعدی در تکامل کشاورزی، صنعت و بازرگانی ایجاد شد. بسیاری از شبکه‌های آبیاری که به دست استیلاگران مغول ویران شده بود از نو برپا شد. کشتزارهای فراوانی که به غلزار تبدیل شده بود دوباره کشت شد.

روستاییان گندم، جو و در بعضی جاها برنج می‌کاشتند. دامداری، باغداری، کشت موستان و کار ابریشم نیز اهمیت داشت.

صفویان زمین‌های موروثنی سوپورقال را محدود کردند و برای سرکرده‌های خود زمین‌هایی به عنوان تیول اعطاء کردند. تیولدار می‌بایست جزو خادمان دولت باشد و مقدار معینی از درآمد تیول را به خزانه‌ی دولت بسپارد. تیول تنها به اجازه‌ی شاه می‌توانست موروثنی باشد. بسیاری از امیران طایفه‌های کوچ‌نشین که در رسیدن به حکومت به صفویان کمک کرده بودند، صاحب تیول شدند. بیگلربیگی و دیگر ماموران دولتی نیز از میان اعیان نظامی - عشایر تعیین می‌شدند.

اراضی مورد بهره‌برداری جماعت روستایی، در اختیار خزانه‌ی دولت یا فئودال‌ها بود.

در دوره‌ی صفویان اخذ مالیات رسم و قاعده‌یی به خود

گرفت. ولی باز سنگینی بار مالیاتی مثل سابق بردوش رعیت بود چرا که مجبور به پرداخت بیش از ۳۰ نوع مالیات و مداخل بودند. گاهی نیز بیش از نیمی از محصول از دست رعیت خارج می شد. بعضی از انواع مالیات ها به پول پرداخت می شد. روستائیان روزهای خاصی از سال را برای دولت و یا صاحبان زمین بیگاری می کردند. تامین مسکن و خوراک ماموران دولت نیز که به روستا می آمدند در عهدهی رعیت بود.

عشایر (= روستائیان خانه به دوش) نسبت به رعیت ها مالیات کمتری می پرداختند. مالیات اساسی آنان چوبان بیگی (= حق چرا) نام داشت. نیروی نظامی شاه و فئودال ها نیز درجهی اول از میان عشایر تامین می شد.

در میان اهالی وابستهی زمین و یا خانه

پیشه وری، بازرگانی به دوش، مثل گذشته در این دوره نیز و شهرها

پیشه وری و هنرمندی رواج داشت. میان

کوچ نشینان، قالی بافی و تهیهی اشیاء گوناگون از پشم تکامل پذیرفت. هنوز هم پارچه های تزیینی و قالیچه های زیبایی که در سده ۱۶ در تبریز بافته شده، زینت بخش موزه های جهان است. از آثار هنری دراصل، در قصرهای فئودال ها استفاده می شد.

در این زمان، تولید جامه از نمونه ها و الگوهای ایرانی که در دوره ی تسلط مغولان رایج بود، منسوخ شد و تولید جامه براساس سنن باستانی آذری رواج گرفت. میان جامه های طبقات حاکم با البسه ی بینوایان فرق اساسی وجود داشت.

کار برده یی که در دوره ی حاکمیت مغول در گستره یی نسبتاً بزرگ بر جامعه منطبق شده بود، توان گفت که در سده ی ۱۶ به تمامی جای خود را به پیشه وری داد. نقش پیشه وران



آزاد در جامعه افزایش یافت . تهماسباول ، در هریك از ولایت‌های کشور ، مالیات تمغایی هزار تومنی را که مبلغ کلانی در عصرش بود ، لغو کرد و در تکامل پیشه‌وری و بازرگانی تاثیر بسزایی برجای نهاد . او وام‌های مالیاتی ده - یازده سالدی رعیت را نیز بخشید . ولی همه‌ی این سیاست‌ها به نفع خزانه ، و تدابیر موقتی بود . طولی نکشید که سنگینی مالیات‌ها دیگر باره بردوش رعیت نشست .

در این دوره ، گرچه گنجه ، نخجوان ، بردع و بعضی از شهرها اهمیت خود را ازدست داد ؛ ولی تبریز ، شاماخی ، باکو ، اردبیل و جلفا نیروی بیشتری گرفت . تبریز بزرگترین شهرها به حساب می‌آمد . جهانگردان نوشته‌اند که در آن عهد ، در این شهر ۲۰۰ هزار تن زندگی می‌کردند . اهالی شاماخی بیش از ۲۵ هزار تن بودند . در آذربایجان چیزهای گوناگونی در بندرگاه‌ها تولید می‌شد . به بسیاری از سرزمین‌ها از باکو نفت صادر می‌شد . جهانگردانی که در آن عهد این شهر را دیده‌اند ، نوشته‌اند که در اطراف شهر نزدیک ۵۰۰ چاه نفت موجود بود . در بازرگانی جهانی نقش جلفا بیشتر شده بود .

در عهد صفویان ، سیستم توزین و اندازه‌گیری ، ضرب سکه و کنترل گمرکی تنظیم شد و تاثیر مثبتی در بازرگانی گذاشت .

صفویان نخست از پول‌های نقره‌ئی شیروانشاهان سود می‌بردند . بعدها در تبریز ، اردبیل ، نخجوان ، باکو ، دربند ، شاماخی و شهرهای دیگر ، پول‌های زر ، نقره و مسی که از سوی صفویان ضرب می‌شد ، رفته - رفته وارد مبادله شد .

روابط تجاری با روسیه توسعه می‌یافت . در عهد تزار ایوان چهارم ، قازاخ و هشترخان به تسلط روسیه درآمد و دولت روس

به دریای خزر راه یافت . سفیران تهماسب اول و عبدالله خان ، بیگلربیگی شیروان گاه به گاه از راه خزر و ولگا به مسکو می رفتند . از شاماخی تا مسکو حدود ۶۰-۷۰ روز راه بود در اواخر سده ی ۱۶ از شیروان تا روسیه و کشورهای دیگر همدساله ۱۰۰ هزار پوست حریر خام صادر می شد . تجارت از راه آبی ولگا - خزر بازرگانان را به سوی خود کشید . آنان در تلاش بودند که برای سفر به آذربایجان ، آسیای میانه و ایران از تزار کسب اجازه کنند .

در راس حکومت صفویان ، شاه که  
حاکمیت نامحدودی داشت ، قرار گرفته ساخت  
حکومت

بود . و در عین حال رهبر معنوی شیعیان نیز به شمار می رفت . صفویان شیعیگری را دین رسمی اعلام کرده بودند . مخالفان شیعیگری شدیداً تعقیب می شدند . به علت « نافرمانی از مذهبنا حق » بسیاری از مردم مجازات می شدند . « صدراعظم » عالی ترین مرتبه و والاترین مقام را در دستگاه دولتی داشت . دولت به « بیگلربیگی » ها و آن نیز به « محال » ها تقسیم می شد . « نایب » ها که اداره ی محال ها را در دست داشتند ، از سوی بیگلربیگی ها برگزیده می شدند . نماینده ی دولت در روستاها هم « کدخدا » بود و « کلانتر » در شهر وظیفه ی حکمرانی داشت .

وظایف نظامی در دولت صفویان ، منبع مالیاتی مهمی بود . یکی از جهانگردان آن عهد که به آذربایجان سفر کرده بود ، نوشته است : « هیچگاه نمی پرسند که فلان ولایت را چه کسی اداره می کند ؟ بلکه می پرسند این ولایت را چه کسی می چاید ؟ ! »

امور دادرسی در دولت صفویان بر اساس « شریعت »

(=قواعد حقوقی دین اسلام) پی‌ریزی می‌شد. دادگاه‌ها در دست قاضیانی بود که حاکمان روحانی بشمار می‌رفتند. بسیاری اوقات، بی‌گناه‌ترین افراد را به مجازاتی سنگین محکوم می‌کردند و زدن، شکنجه‌دادن، باچوب‌برپا زدن، بریدن دست و پا، بریدن گوش و بینی، درآوردن چشم و جز اینها را جاری می‌ساختند.

اساس نیروهای جنگی صفویان را، رویهم سپاهی فتودالی که از طایفه‌های کوچ‌نشین قیزلباش گرد آمده بود، تشکیل می‌داد. علاوه بر آن، سپاه دیگری نیز پیوسته زیر فرمان شاه بود.

ستم فتودالی و خودکامگی ماموران سبب نا رضایتی توده‌های مردم شد. در سال ۱۵۷۱ عصیان بزرگ پیشدوران و بینوایان شهر تبریز علیه استثمار فتودالی رخ داد.

ستیز  
طبقاتی

شورشیان خانه‌های اشراف، روحانیان و بازرگانان ثروتمند را غارت کردند. شهر حدود دو سال در دست شورشیان بود. تنها در سال ۱۵۷۳ بود که سپاه تهماسب اول توانست این شورش را درهم کوبد. بیش از ۱۶۰ تن از برجسته‌ترین عناصر شورشی در میدان‌های شهر اعدام شدند.

در دهه‌های هشتم و نهم سده‌ی ۱۶ نیز، در شیروان و تالش زیر ستم فتودالی اغتشاش‌هایی بروز کرد.

فرهنگ  
فرهنگ آذری در سده ۱۶ ترقی شگرفی کرد. در تبریز، کتابخانه‌ی وسیعی بنیاد

گرفت. در اوایل سده، رصدخانه‌ی مراغه برپا گشت و آثار جدید فلسفی، تاریخی و ریاضی نوشته شد.

زبان ادبی آذری غنا گرفت. آثار تازه‌یی به این زبان خلق

شد. در حالی که عناصر دینی در ادبیات درباری خادم طبقات حاکم جاگیر شده بود، در ادبیات مردمی، احساس‌های آدم‌های ساده‌ترنم می‌شد. شعر «عاشیقی» تکامل می‌یافت. در شعر رئالیست عاشیق‌ها، زندگی مشقت‌بار روستاییان و پیشه‌وران و استبداد و خودکامگی فئودال‌ها ترسیم می‌شد. علی‌رغم تاثیر عمیق خرافه‌ها در ادبیات، در این عهد، بسیاری از شاعران در متن زندگی و معیشت مردم می‌زیستند.

در دربار شاه اسماعیل اول، مجلس ادبی به رهبری «حبیبی» شاعر نام‌آور آذری تاسیس یافت. اسماعیل اول، خود با تخلص «ختائی»<sup>۱</sup> به زبان آذری شعر می‌سرود. در برخی از این شعرها افکار شیعیگری و آرمان‌های استیلاگرانه تبلیغ می‌شد.

در سده ۱۶، محمد فضولی (۱۵۵۶ - ۱۶۹۸) شاعر و اندیشمند والای و برجسته‌ی آذری زندگی می‌کرد که در بغداد، یکی از مراکز دانش و ادب مشرق‌زمین در قرون وسطا رشد یافت. نیاکان فضولی همزمان با یورش‌های تیمورلنگ از آذربایجان به عراق کوچ کرده بودند.

فضولی در ولایت غربت، در میان آذریان می‌زیست و شریک غم و شادی آنان بود. و به زبان‌های آذری، فارسی و عربی سخن می‌گفت و شعر می‌سرود. فضولی که در ادبیات کلاسیک شرق تبهر داشت، بیش از چهل سال از عمر خود را صرف آفرینش ادبی و هنری کرد. «لیلی و مجنون»، «شکایت نامه»، «بنگ و باده» و دیگر آثار او در میان میراث فرهنگی بشری اهمیت فوق‌العاده دارد.

۱- این لفظ در رسم الخط کلاسیک آذری به شکل «خطائی» ضبط شده است. حرف «ط» نماینده‌ی صوت همخوان و یژده‌ی آذری، و پیوند اشتقاقی «ی» نشانه‌ی انتساب به «دشت ختا» است.



محمد بن سلیمان فضول  
درجستہ ترین چہرہ دی دورہ دی کلامیک ادب آذر

در این سده ، استادان هنر مینیاتور تبریز کسب شهرت کردند. کمال الدین بهزاد ماهرترین استاد نقاش بود. هنر خطاطی نیز تکامل یافت .

در سده ی ۱۶ ، بناهای فراوانی نظیر کاروانسراها ، گرمابه ها ، آب انبارها ، پل ها ، همچنین گورستان ها ، مسجدها و جزاین ها در آذربایجان ساخته شد .

## فصل هشتم

# در اواخر سده‌ی ۱۶ و اوایل سده‌ی ۱۷

## ۱۸. ستیز فئودال‌های ترکیه و ایران . شورش‌های مردم علیه استیلاگران بیگانه

ترکیه از ضعف دولت صفوی سود جست و

هجوم‌های پی‌درپی خود را به آذربایجان

استیلاگران  
ها ترک در آذربایجان

گسترش داد . سپاهیان سلطان و وابسته‌ی

او فرمانروای کریمه ، قاراباغ و سالیان را غارت کردند، تاتارهای

کریمه غنیمت و اسیر بی‌شماری به‌چنگ آوردند و آذربایجان را

ترک نمودند .

ستیز علیه سپاهیان ترکیه چند سال دوام داشت . سپاهیان

صفوی شیروان را ترک گفتند و به جنوب سرانیز شدند . در سال

۱۵۸۵ ترک‌ها تبریز را نیز تصرف کردند و آن‌جا را غارت کردند.

ولی مردم شهر و روستاهای اطراف پی‌درپی به سپاهیان عثمانی

هجوم بردند و امکان تهیه‌ی ارزاق را به آنان محدود ساختند .

سپاهیان ترک که از گرسنگی در عذاب سخت بودند بالفور مجبور

به ترك شهر شدند . پیش از آن ، آن هاترديك ۱۵ هزار تن از اهالی شهر را كشتند و بسیاری از زنان و كودكان را به اسارت بردند . عثمانی ها در عقب نشینی خود ؛ گنجه ، اردوبا ، شاماخی ، باكو و دیگر شهرها را غارت کردند . بعدها سپاهیان ترك دیگر باره بخشی از آذربایجان را استیلا کردند .

شاه عباس اول صفوی در سال ۱۵۹۰ مجبور به صلح با ترکیه شد که به موجب آن ارمنستان ، گرجستان و آذربایجان (به استثنای نواحی تالش و اردبیل) تحت انقیاد سلطان ترکیه درآمد .

فرمانروایی فتودال های ترك برای مردم آذربایجان گران تمام شد . خراجی كه استیلاگران می خواستند ، بار سنگینی بر دوش مردم بود . اراضی وسیعی در نواحی باكو ، شاماخی و دربند میان سركرده های ترك تقسیم شد . مالیات های بیشتر شد . ترك ها در آذربایجان به زور سنیگری را رواج دادند و به تعقیب شیعیان دست زدند .

شاه عباس اول تلاش می كرد پایه های لرزان

فتودال های  
ایران

قدرت صفویان را استحکام بخشد برای این

این منظور او تلاش كرد كه نفوذ اشراف

نظامی كوچ نشین را محدود كند و در عین حال نفوذ روحانیون ایرانی مسلمان را در دستگاه حكومتی بیشتر كرد ، ایالات بیگلربیگی واقع در سرحدات ، بیشتر برای امرای قزلباش تفویض شد و اداره ولایات و مراکز داخلی ممالك تحت انقیاد ماموران ایرانی درآمد . پایتخت نیز به اصفهان منتقل شد . در نتیجه ایمن نوآوری های شاه عباس اول دولت صفویان تبدیل به دولت ایرانی شد و آذربایجان یکی از ولایات آن به حساب می آمد كه از دوسو ، هم از سوی فتودال های بومی و هم از طرف حكام دولتی مورد ستم واقع می شد . توده های مردم آذربایجان هم علیه مظالم سلطان



ترکیه و بعد بدضد حکام دولتی مجبو ربه مبارزه بددند .  
در اوایل سده ی ۱۷ دیگر باره جنگ  
صفویان و دولت ترکیه آغاز شد این بار نیز  
جنگ های  
ایران - ترکیه  
آذربایجان میدان اصلی جنگ بود .

شاه عباس اول اهالی سواحل آراز را در مرز ایران و ترکیه  
به زور به اصفهان کوچانید . براساس برخی از مآخذ از این اراضی  
در حدود ۳۵۰ هزار تن از جمله همدی مردم جلغا کوچانده  
شدند . از کاهیته هم نزدیک ده ها هزار مرد ، زن و کودک به زور  
کوچانده شدند .

شاه عباس اول گنجه را به آتش توپ کشید و تصرف کرد .  
شهر ویران شد . بعدها شهر گنجه بیرون خرابه ها ساخته شد . در  
عرض چند سال سپاهیان صفوی شاماخی ، باکو و دربند را هم  
متصرف شدند .

همه ی طبقات و اقشار مردم آذری در راندن استیلاگران ترك  
شرکت داشتند . در سال ۱۶۰۱ در قوبا شورشی علیه ترکان در گرفت .  
دسته های شورشیان در تبریز ، اردوبا و شیروان نیز ظاهر شدند .  
مردم باکو نیز به شورشیان پیوستند و بسیاری از ترکان را کشتند  
و بقیه را اسیر کردند .

در این عهد کشور ترکیه را نیز اغتشاشات روستایی در  
میان گرفت که به جنبش «جلالی» معروف شده است . درنجوان  
نیز دسته های آشوبگر به راه افتاد .

روستائیان آذری و ارمنی در خط مبارزه افتادند . یکی از  
دسته های شورشی ضد فئودال های ترك و غیر ترك را ، « کوراوغلو »  
قهرمان تاریخی مردم رهبری می کرد .

آورده اند که نام اصلی کوراوغلو ، روشن بوده است . یکی  
از فئودال های ترك چشمان پدرپیر او را کور کرد و از آن پس

اوبه «کوراوغلو» مشهور شد. دسته‌های شورشی او ضربه‌های کشنده‌ای بر ستمکاران ترك و فئودال‌های محلی وارد می‌آوردند. در نتیجه‌ی جنگهای متناوبی که در دهه‌ی ۳۰ سده‌ی ۱۷ رخ داد استیلاگران ترك از آذربایجان رانده شدند. ولی مردم آذربایجان نجات نیافتند. آذربایجان گرجستان، ارمنستان و بخش عظیمی از داغستان تحت انقیاد فئودال‌های غیر آذری دیگر آن زمان درآمد.

جنگ‌های صد ساله‌ی ایران - ترکیه مانع بزرگی در راه پیشرفت و تکامل ماوراء قفقاز بود. سال‌های زیادی لازم بود که زخم‌های این نبردها التیام پذیرد.

خیزاب‌های اجتماعی مردم علیه اسارت بیگانه از آغاز سده‌ی ۱۷ اوج گرفت. شورش شیروان در سال ۱۶۱۴ از شاماخی تا ارش را در خود گرفت. در میان رعایای گنجه نیز اغتشاشاتی بروز کرد که همه را در دریای خون خفه کردند.

شورش علیه  
فئودال‌های  
بیگانه و بومی

روستاهای ارمنی نشین قاراباغ نیز علیه امتیازهای بی حد و حصر روحانیان آشوب‌پا کردند که زیر پوشش مذهبی جریان یافت. ولی روستائیان آذری را نیز بخود کشید. رهبر جنبش کشیشی بود که از کلیسا بیرون آمده بود و در میان آذریان به - «میخلی بابا» مشهور شده بود. فئودال‌ها پس از مدت زمان طولانی که جنبش اوج گرفته بود شورشیان را درهم کوبیدند. «میخلی بابا» نیز دستگیر شد و شکنجه‌ی فجیعی دید.

در سال ۱۶۲۵ بینوایان شهر و روستا در تالش مبارزه‌ی علیه فئودال‌های محلی و ایرانی را آغاز کردند. شاه لشکری برای خاموش ساختن آن‌ها اعزام کرد که شورشیان را درب و داغون

نمود، در دهه‌ی ۷۰ سده‌ی ۱۷ نیز عصیان‌های روستایی در  
نخجوان و قاراباغ شکل پذیرفت.  
مبارزه‌ی آزادی طلبانه‌ی مردم ده‌ها سال دوام داشت. ولی  
پراکندگی توده‌های مردم و عدم تشکل آنان را از امکان  
پیروزی محروم ساخت.

## ۱۹. حیات اقتصادی در سده‌ی ۱۷. روابط با روسیه فرهنگ

اقتصاد

شاه عباس اول با توجه به زیان‌هایی که از محاربات ایران - ترکیه دید، مجبور شد که از سنگینی بار مالیاتی بکاهد. و همدی خراج و مالیات‌های روستاهایی را که علیه ترکان عثمانی شورش کرده بودند بخشود. و بسیاری از نظام‌های فرمانروایان پیشین را نیز لغو کرد. این تدابیر امکان عمران و آبادی روستاها را ایجاد کرد و در نتیجه عواید خزانه را بیشتر ساخت، ولی تقلیل مالیات دیری نپایید و خراج و مالیات آذربایجان دوباره بیشتر شد.

پایان جنگ‌ها، در اقتصاد روستا و شهر و بازرگانی داخلی و خارجی تاثیر مهمی نیز گذاشت.

علاوه بر ماده‌ی خام ابریشم که نقش بزرگی در تجارت آذربایجانی داشت، مردم بهترین نوع شلتوک، زعفران و گیاهان دیگر کشت می‌دادند. مردم برخی از نواحی پنبه می‌کاشتند و باغداری می‌کردند. جهانگرد ترك سده‌ی ۱۷ خبر می‌دهد که در ناحیه‌ی نخجوان ۲۶ نوع امرود آبدار و خوشمزه کاشته می‌شد. مردم سواحل دریا و رودها نیز پیشه‌ی ماهیگیری داشتند. استفاده از حفريات سودمند محدود بود. دریا کو، مقدار نازلی نفت را توسط دست و پا با استفاده از چرخ‌هایی که به وسیله‌ی اسب به حرکت درمی‌آمد استخراج می‌کردند.

نقش تبریز، شاماخی، باکو و شهرهای دیگر آذربایجان در بازرگانی بین‌المللی بیشتر شد. بنا به اطلاعاتی که مورخان آن عهد داده‌اند، در تبریز صدها کاروانسرا، هزاران مغازه و ده‌ها مدرسه موجود بود. در اطراف شهر باغ‌های باصفایی ایجاد شده بود. در شاماخی هریک از بازرگانان روس، ارمنی، هندو، لهستانی و انگلیسی محله‌های مخصوصی داشتند. روابط تجارتي با روسیه رفته - رفته وسیعتر می‌شد.

تحرك حیات اقتصادی روستا و پیشه‌وری و

تنزل حیات  
اقتصادی

بازرگانی شهری چندان دوامی نیافت.

حیات اقتصادی آذربایجان در نیمه‌ی دوم

سده‌ی ۱۷ رو به تنزل نهاد. علت اساسی آن سقوط اقتصادی خرده روستایی بود. پس از پایان جنگ‌های ایران - ترکیه فتودال‌هایی که دارایی‌شان از بین رفته بود به چاپیدن مردم آغاز کردند و امکان توسعه‌ی اقتصاد روستا را از بین بردند.

مالیات و خراج خزانه نیز افزایش می‌یافت. حتی نام‌جوانان ۱۵ ساله نیز در سیاهه‌های مالیاتی ثبت می‌شد. روستائیان مجبور بودند مأموران و بازرسان دولتی را در خانه‌های خود اسکان دهند و علوفه‌ی اسبان آنان را تامین کنند. آن‌ها هنگام ترنژ خانه‌ها اشیاء قیمتی و پر بهای روستائیان را نیز به عنوان هدیه برمی‌داشتند و باخود می‌بردند. وظیفه‌ی بیگاری نیز برای روستائیان تحمل ناپذیر بود. زحمتکشان آذری را هرازچندگاه یکبار قحطی و گرسنگی درخود می‌گرفت.

در سده‌ی ۱۷ روسیه مرحله‌ی تازه‌یی را در

روابط با  
روسیه

تاریخ خود آغاز کرد. نیروهای مولد و

تولید محصول قوت گرفت و روابط

بازرگانی روسیه با قفقاز، ایران و کشورهای دیگر وسعت

بذیرفت.

در این عهد راه تجارتی ولگا - خزر اهمیت بیشتر یافت، از روسیه خزر، پوست، مصنوعات چوبی و فلزی، عسل، موم و اموال دیگر به آذربایجان وارد می شد. از مغرب زمین نیز از طریق روسیه مس و روی آورده می شد. در عین حال از آذربایجان به روسیه و کشورهای اروپائی مقادیر معتناهی مادی خام، حریر، پارچه های حریری و پنبه ای، قالی، خشکبار میوه و غیره صادر می شد. بازرگانان آذری و ارمنی هر از چند گاه به روسیه سفر می کردند.

تلاش روسیه برای دست اندازی به دریای خزر وسعت یافت و کشتی رانی روسی در خزر شکل گرفت.

روس ها از طریق آذربایجان با بیشتر کشورهای شرق و هندوستان و ایران روابط تجارتی برقرار کردند و بازرگانان هندی که از دوران پیشین در آذربایجان، آسیای میانه و ایران سکونت داشتند با روسیه مناسبات بازرگانی به پا کردند. در این عهد تاجران هندی در باکو و شاماخی محله های مخصوص به خود داشتند.

«استپان رازین» که بعدها در روسیه رهبری نبردهای روستایی روسیه را داشت در سال ۱۶۶۷ همراه با دسته های خود به سواحل آذری خزر یورش برد. هنوز هم کوهی که مشرف به روستای «صابونچی» در «آبشروان» واقع شده به نام او نامیده می شود.

فرهنگ جنگ ایران - ترکیه در رشد و تکامل فرهنگ آذری نیز تاثیر منفی به جا گذاشت.

در حین این جنگ ها بسیاری از خادمان فرهنگی نابود شدند و بقیه به ترکیه و یا جنوب کوچ کردند و بسیاری دیگر به هندوستان،

عراق و آسیای میانه فرار کردند .

در سالهایی که آذربایجان زیر چنگال امپراتوری عثمانی دست و پا می‌زد ، زبان ترکی ، زبان رسمی و دولتی شد و پس از عودت به ایران زبان فارسی جای آن را گرفت . با همه‌ی این؛ در سده‌ی ۱۷ زبان آذری بسیار غنی‌تر شد . سیاحان آن عهد نوشته‌اند : « زبان آذری که با زبان ترکان عثمانی متفاوت است اراضی وسیعی را تا قزوین دربرمی‌گیرد . در دربار اصفهان نیز زبان سپاهیان به‌شمار می‌رود . »

نفرت مردم از استیلاگران و تلاش در کسب آزادی، عناصر میهن پرستانه‌ی ادبیات را نیرومندتر کرد . اندیشه‌های مبارزات آزادی طلبانه در آفرینش ادب شفاهی مردم ، ترانه‌های دلنشین بومی و «داستان»های حماسی و قهرمانی تصویر روشنی یافت . داستان کوراوغلو تبدیل به یکی از یادگارهای فن‌آفرین ادبیات مردمی شد . در این داستان ، کوراوغلو به مثابه‌ی فرزند صدیق مردم تصویر می‌شد . در این سروده‌ها بیزاری عمیق او از ستمگران موج می‌زند :

بدان زمان که کوراوغلو خون دشمن را آشامد ،  
جوانمردان را در آوردگاه از نهیب آنان باید شناخت .  
وزیرش را بکشید و خانش را بگیرید ،  
می‌باید که نعلش بر نعلش انباشته سازم ،

در شعر کلاسیک نیز عناصر فعال حیات مردم قوت می‌گرفت و زبان شعر ساده می‌شد . نسل جدیدی از دانشمندان آذری پدید آمد که می‌توان از آن میان اسکندر منشی مورخ و نصراله خلخالی ریاضی‌دان را نام برد .

علی‌رغم نتایج فاجعه‌آمیز جنگ‌ها ؛ گورستان‌ها، مسجدها، کاروانسراها و ابنیه‌ی فراوانی در کشور برپا شد . یکی از یادگارهای



آن عهد آتشکده‌ی یارسیان هند در «سوراخانی» ست. آتش پرستان هندی که برای زیارت به این مکان می آمدند، در برابر آتش جاویدان، - گاز نفت که از زیر زمین در می آمد و می سوخت، سجده می کردند.

در این عهد، آلات قدیمی موسیقی نیز کاملتر شد و آلات تازه‌یی ظهور کرد. رایج ترین آلات موسیقی، «ساز» بود.



## دو نیمه‌ی نخست سده‌ی ۱۸

### ۲۰. اوضاع داخلی و سیاست خارجی در اوایل سده‌ی ۱۸

در اوایل سده‌ی ۱۸ دولت ایران دچار بحران سنگین اقتصادی و سیاسی شد. کار به جایی رسید که شاه فرمان داد برای ضرب سکه ظرف‌های طلا و نقره‌یی را ذوب کنند و اشیاء قیمتی مقبره - های اجداد خود را نیز کند. برخی از بیگلربیگی و فتودال - های بزرگ نیز که خیال استقلال در سر داشتند از فرمانبرداری شاه سرباز می‌زدند.

گسترش بارزه  
علیه ستم  
فتودال‌ها

در این عصر وضع حیات توده‌های زحمتکش آذری وخیم‌تر شد. آ. ولنسکی از طرف پتراول برای مذاکره به دربار ایران اعزام شده بود، می‌نوشت: «هفت سال اراضی آذربایجان که انبار غله‌ی صفویان به‌شمار است بایر مانده و کشور را گرسنگی و خشکسالی در گرفته است.» ولی با این همه بیگلربیگی‌ها به غارت مردم ادامه می‌دادند و ۳-۴ برابر بیشتر از حق قانونی، از مردم اخذ مالیات می‌کردند.

در چنین شرایطی حرکات و جنبش‌های ضد ستمگری بیگانه

حادثه شد که گاه‌بگاه بامبارزات طبقاتی محلی درهم آمیخت .  
در سال ۱۷۰۷ در شمال غرب آذربایجان در اطراف روستا  
های «جار» و «بالاکن» آشوبی برپا شد . گروه‌های اعزامی  
این آشوب را خاموش کردند . به دنبال آن در نزدیکی تبریز  
ومغان شورش‌های دهقانی در گرفت ، پس از چند سال جاری‌ها  
دوباره به ستیز آغاز کردند و درشاماخی به اقامتگاه بیگلربیگی  
ایرانی حمله کردند . روستائیان شکی و شیروان نیز به شورشیان  
پیوستند .

مردمان محروم سرزمین‌های دیگر نیز شورش کردند .  
چنانکه خیزاب‌های افغان‌ها شروع شد . و در داغستان «حاجی  
داوود» روحانی سنی و سورخای خان حاکم «قاضی قوموخ»  
شورش مردم را رهبری کردند و به آن رنگ مذهبی دادند و  
شعارشان نجات سنیان از چنگال شیعیان بود . شورشیان به دربند،  
شابران و خودات هجوم بردند ، شاماخی را محاصره کردند .  
بیگلربیگی و نزدیکان او را کشتند . شهر را غارت کردند .

در سال‌های ۱۷۳۱-۱۷۳۰ مبارزات علیه ستمگری خارجی  
در آذربایجان و داغستان نیروی تازه‌یی گرفت . در چنین شرایطی  
حاجی داوود برای تصرف شیروان از دولت روسیه استمداد کرد .  
ولی روسیه در پی منافع خود بود . حاج داوود و سورخای نیروهای  
خود را گردآورده و در اوت ۱۷۲۱ به شاماخی هجوم بردند ،  
شهر را تصرف کردند و ماموران دولتی را کشتار نمودند و نزدیک  
۳۰۰ تن تاجر روسی را نیز از دم تیغ گذراندند و بیش از ۴  
میلیون منات از اموال آنان را غارت کردند . حاج داوود و سورخای  
خان به ولایات دیگر آذربایجان هجوم بردند و گنجه را محاصره  
کردند ولی نتوانستند تصرف کنند .

حاج داوود و سورخای بیگ بار دیگر از دولت ترکیه طلب

معاضدت کردند. در یکی از اسناد روسی آن عهد گفته می‌شود: «آنان به وسیله‌ی حاکم کریمه از سلطان ترکیه استمداد کردند که از آنان حمایت کند و برای دفاع از شاماخی قشون اعزام دارد.» بعدها حاج داوود به ترکیه رفت و با پذیره‌ی عالی‌ه‌ی سلطان، فرمان حکومت شیروان و داغستان را دریافت کرد.

چنانکه دیده می‌شود، مبارزه علیه ستمگری بیگانه یک‌نسق نبود، در حالی که زحمتکشان شهر و روستا برای نجات از چنگ ستمگران مبارزه می‌کردند، فئودال‌های بومی نیز در پی منافع و مقاصد آزمندانه‌ی خود، از این مبارزات بهره‌برداری می‌کردند. آنان از احساسات دینی مردم و بدبینی آنان از ستمگران بیگانه سوءاستفاده می‌کردند و مردم را می‌چاپیدند. همه‌ی این‌ها قیام‌کنندگان را ناامید می‌کرد و مسیر جنبش‌ها را تغییر می‌داد.

در زمان حکومت پتراول برنامه‌ی تدابیر

یورش پتراول  
به سواحل خزر  
وسیع سیاسی و اقتصادی در باره‌ی قفقاز

آماده شده بود. صنایع روبه توسعه‌ی روسیه

نیاز به مواد خام استخراجی قفقاز داشت. طبقات حاکمه‌ی روسیه تصرف اراضی جدیدی را در شرق وسیله‌ی برای نیرومندی خود می‌دانستند. روسیه از تلاش‌های ترکیه برای تصرف قفقاز و استحکام در سواحل خزر ناخورسند بود.

در این عهد روابط ملل قفقاز با روسیه وسعت یافت. وارتانک

ششم شاه گرجی و بسیاری از اشراف گنجه و شیروان و فئودال‌های داغستان و بازرگانان ارمنی تمایل نزدیکی با روسیه را در سر داشتند.

در اوایل سده‌ی ۱۸ برخی از فرمانروایان فئودال قفقاز درباره‌ی ورود سپاهیان روس به قفقاز و کمک‌های محلی مردم به آنان وارد مذاکره با حکومت روسیه شدند.

پتراول در سال ۱۷۲۲ به یورش جنوب دست زد و تا «هشترخان» رفت. سپاهیان روس از هشترخان از راه خشکی و آبی به سوی قفقاز حرکت کردند. پتراول همراه سپاهیان خود در ماه اوت تا نزدیکی دربند تاخت. حاکم شهر کلیدهای قلعه را تقدیم پتر کرد. نمایندگان طبقات مختلف مردم باکو، شاماخی، تبیلیسی و شیروان به دربند آمده، اظهار بندگی و تبعیت کردند و شاه گرجی برای استقبال قشون روس تا گنجه آمد و سپاهیان گنجه و قاراباغ نیز به او پیوستند.

ولی طولی نکشید که پتر اول مجبور شد حرکت خود را به جنوب متوقف کند. چرا که سپاهیان از نظر ارزاق در مضیقه بودند و در جاهای دیگر اغتشاشاتی رخ داد و پتر اول مجبور به رجعت به پتربورگ شد.

در تابستان سال ۱۷۲۳ سپاهیان روس به رهبری ژنرال روسی «مایتوشکین» باکو را متصرف شدند. پتراول از این واقعه بسیار شاد شد به این مناسبت در شهر پتربورگ جشن به پا کرد. به موجب معاهده‌یی که در پتربورگ میان سفیر ایران و دولت روسیه به امضاء رسید بسیاری دیگر از سواحل خزر نیز به تصرف روس‌ها درآمد و جزو امپراطوری روسیه شد. سپاهیان روس در سواحل غربی و جنوبی خزر جا گرفتند و روسیه وعده کرد که در جنگ با افغان‌ها به دولت ایران کمک کند.

انگلستان و فرانسه که تلاش می‌کردند

مستعمره‌های خود را در مشرق زمین توسعه

هجوم سپاهیان  
ترک به قفقاز

دهند، مانع گسترش نفوذ روس در قفقاز

بودند. سلطان ترکیه که از طرف دول غربی اروپا تحریک شده و اندیشه‌های استیلاگرانه در قفقاز داشت در بهار سال ۱۷۲۳ قشون خود را به قفقاز اعزام داشت و تبیلیسی را متصرف شد و بسوی گنجه و

باکو هجوم برد. مردم گنجه به اتفاق ارمنیان قاراباغ علیه قشون ترك وارد جنگ شدند ولی ترکان علیرغم تحمل تلفات سنگین به سوی سواحل خزر روان شدند.

روس‌ها با در نظر گرفتن اوضاع درهم خود در ۱۲ ژوئن سال ۱۷۲۴ به امضای صلحنامه در استانبول تن در دادند. به موجب این معاهده به استثنای ولایات ساحلی خزر، همدی اراضی آذربایجان به دست ترك‌ها افتاد. و این خود وضع روس‌ها را در سواحل خزر متزلزل می کرد.

اتحاد و وفاق میان مردمان گنجه، قاراباغ، قافان، یروان و نواحی و شهرهای دیگر قفقاز در شکل گیری مبارزه علیه حکومت ترك در آذربایجان اهمیت یافت و آنان یکجا و متحداً در برابر استیلاگران ترك قیام کردند. رهبر شورشیان در قاراباغ «داوید» فرزند قهرمان ارمنی بود. و اهالی گنجه، قبهله، قاراباغ و دیگر شهرها و ولایات آذربایجان مجبور به استمداد از حکومت روسیه و فرماندهی روس در سواحل خزر شدند.

ولی مقاومت مردمان قفقاز نتوانست مانع پیشروی استیلاگران ترك شود و آن‌ها پس از ستیزی عناد آمیز، نخجوان، اردوباد، گنجه، خوی و اردبیل را نیز به چنگ آوردند.

فئودال‌های ترك در اراضی اشغالی آذربایجان اصول اداری تحمل ناپذیری پیاده کردند. در آن عهد در نخجوان، تبریز، گنجه، قازاخ و ولایات دیگر خشکسالی سختی رخ داد. ترك‌ها شیعیان و عیسویان را تحت نظر و تعقیب داشتند و فرمان دادند که مسیحیان برای مشخص شدن، بر سینه‌ی خود نواری زرد بزنند. و همه این تدابیر نفرت مردم را از ترکان دوچندان کرد. شورش علیه ترکان در قاراباغ و شیروان گسترش یافت. و در سال ۱۷۲۸ شورش؛ در شیروان، قاراباغ، اردبیل، خلخال،

مراغه و ولایات دیگر اوج گرفت و بابی رحمی خاموش شد و دستهای مجازات کنندگان دولتی ترك عازم آذربایجان شدند. ولایات ساحلی خزر در جنت روسیه دولت روسیه کنیاز «و. و. دولقوروف» را مامور اداره‌ی ولایت ساحلی خزر کرد در برخی از شهرها ادارات نظامی روس تاسیس شد و در بعضی دیگر ادارات قبلی برجاماند. در دربند، آستارا، سالیان، نیازآباد و جاهای دیگر به ساختن استحکامات دست زدند. در کنار دیوار بیرونی قلعه‌ی باکو ۵ برج سنگین بنا کردند.

برای استفاده از منابع زیرزمینی سواحل خزر، فرمان‌هایی صادر شد. و برای گسترش پنبه کاری، ابریشم، کشف زعفران، استخراج نفت و ماهیگیری در مصب رودخانه‌ی کر و جز این‌ها تدابیری اتخاذ شد. پتراول برای «نفت سفید» که از پیش در باکو استخراج می‌شد اهمیت فوق‌العاده قایل بود. متخصصان روسی برای استخراج کان‌های طلا، نقره و مس به آذربایجان اعزام شدند. دولت روسیه می‌خواست در مصب رودخانه‌ی کر، شهر بزرگی بنا کند. در این دوره تجارت خارجی ولایات ساحلی خزر توسعه پذیرفت مال‌التجاره‌ی فراوانی از روسیه به این ولایت‌ها صادر می‌شد.

## ۲۱. در تصرف نادر شاه . مبارزه علیه ستم بیگانه

حمله‌های  
نادر شاه

فئودال‌های ایران نیروهای خود را علیه

بورش‌های ترکان متحد کردند . نادر سر-

کرده‌ی سپاهیان، رهبری مبارزه علیه ترکان

را داشت . نادر پس از راندن فئودال‌های افغان که بخشی از سرزمین ایران را اشتغال کرده بودند، علیه ترکیه وارد جنگ شد. او در اندک مدتی توانست همدان، تبریز و اردبیل را تصرف کند و ضربه‌ی جدی بر ترکان وارد آورد. در تابستان ۱۷۳۴ سپاهیان نادر شاماخی را نیز متصرف شدند و به امر نادر شهر را به آتش کشیدند. واهالی به محلی در ۶ کیلومتری شهر کوچانده شدند و در آنجا شاماخی جدیدی بنا کردند. سپاهیان نادر از اکتبر همان سال گنجه را محاصره کردند و جریان رود گنجه را به سوی قلعه برگردانند. دیوارهای قلعه به تدریج زیر آب فرو ریخت. ولی نادر نتوانست گنجه را به دست آورد. پس از مدتی نادر به «تیبیلیسی» و «یروان» رفت و آن دو را استیلا کرد و دوباره بدسوی گنجه تاخت. ساختارهای ترک در گنجه، تاب مقاومت نیاوردند و تسلیم شدند.

تصرفات نادر، قشون روس را در سواحل خزر به هراس انداخت. پس از مردن پتر اول، اوضاع داخلی روسیه درهم شد. سپاه روس روبه ضعف نهاد از طرفی نیز انگلستان، ایران و ترکیه را در جنگ علیه روسیه تهييج می کرد. در چنین شرایطی به موجب

معاهده‌دیی کدر اردوگاه نادر در نزدیکی گنجدر ماه مارس سال ۱۷۳۵ میان دولت روسیه و نادر منعقد شد، سپاهیان روسی از ولایات ساحلی خزر رانده شدند و به موجب آن بازرگانان روسی اجازه یافتند که در اراضی ایران آزاد و بدون پرداخت حق گمرک امتیاز بازرگانی کسب کنند.

نادرشاه در سال ۱۷۳۶ خود را شاه ایران

خواند و برای پر کردن خزانه‌ی تهی دولت

گسترش  
ستم فئودالی

تدابیری اتخاذ کرد. در هنگام حمله در

ملازمت او، ۱۳۰ منشی حرکت می کردند و بسیاری از آنان دارایی دولت را محاسبه و تنظیم می کردند.

سیاست نادرشاه در جهت تضعیف قدرت فئودال‌ها و زمین-

داران بزرگ و گسترش اراضی خالصه و خانوادگی شاهی بود.

نادرشاه برادر خود ابراهیم خان را به حکومت قفقاز و

داغستان تعیین کرد. او که در دولت نقش «شاه دوم» را داشت

قدرت حاکمان محلی را محدود ساخت و آنان را که نافرمانی

می کردند از میان برد.

دهدی ۳۰ و نیمه نخست دهدی ۴۰ سده‌ی ۱۸ مرحله‌ی مشقت

باری در تاریخ این سرزمین است. بازرگانی در تبریز، اردبیل،

شاماخی و شهرهای دیگر مکوت شده بود. صدور ابریشم قطع

شده بود. نادرشاه سعی می کرد در خراسان، مشرق ایران مرکز

جدید بازرگانی تاسیس کند و هنرمندان و پیشه‌وران زیادی را

از تبیلیسی، یروان، نخجوان و شهرهای دیگر قفقاز به این ایالت

کوچاند و این عمل تاثیر منفی در پیشه‌وری و هنر آذربایجان،

ارمنستان و گرجستان بجا گذاشت.

سیاست مالیاتی نادر مردم را از هستی ساقط کرد. با تکیه

به مآخذ مربوط، در آن عهد تقریباً همه‌ی محصولات روستائیان



بشکل مالیات از دستشان خارج می‌شد. بنا به نوشته‌ی یکی از مورخان این عهد، کسانی که می‌خواستند حتی لقمه‌نانی را از چشم گردآورندگان مالیات پنهان کنند به امر نادرشاه «چنان شکنجه‌اش می‌دادند که به مرگ نزدیک می‌شد. این بلا همه‌ی ایران، قفقاز و گرجستان را دربرکشید. شمارش کسانی که او چشم آنان را درآورده و با شکنجه کشته‌است به‌تصور نمی‌آید.»

در سال‌های ۱۷۴۶-۱۷۴۵ علاوه بر مالیات تعیین شده‌ی خزانه، از مردم شیروان ۱۵۰ هزار تومان و از ساکنان گنجه و روستاهای اطراف ۱۱۱ هزار تومان اخذ کرد که بیشتر از مبلغ مالیات‌های سالیانه بود. کسانی که قادر به پرداخت مالیات بودند، بیشتر اوقات فرزندان خود را در بازار می‌فروختند. یکی از مورخان قفقاز نوشته است: «در این روزهای غم‌آگین، کشورما از هستی ساقط شد. آدم‌ها حتا فرزندان خود را می‌فروختند، ولی کسی نمی‌خرید. سرپرست خانواده، زن و بچه‌ی خود را ترك می‌گفت و می‌رفت.»

در ولایات سواحل خزر روستائیان با بیگاری، نفت و نمک استخراج می‌کردند، جاده و پل و کشتی می‌ساختند. به امر نادر رعیت را به خدمت نظامی نیز می‌بردند. بنا به فرمان حاکم آستارا در سال ۱۷۳۷، شش هزار روستایی به زور تجهیز شدند. حاکمان نادر طلب می‌کردند که مردم دختران خود را برای خدمت به دربار نادر و پیش حاکمان و سرکردگان اعزام کنند و این تحقیر بزرگی بود.

در نتیجه‌ی جنگ و بدآمد محصول سال، در آذربایجان قحطی بروز کرد. در سال ۱۷۳۷ مرض طاعون نیز آغاز شد.

اسارت بیگانگان و ظلم فئودال‌های محلی

در دهه‌ی ۳۰ و نیمه‌ی نخست دهه‌ی ۴۰ سده‌ی

مبارزه علیه  
ستم فئودالی

۱۸ موجب گسترش جنبش های آزادی طلبانه شد. یکی از اشکال اعتراض مردم خروج دسته جمعی آنان از زان گاه خود بود. بیشتر مردم شاماخی و دربند به کوه ها پناهنده شدند. بنابه اطلاعات داده ی یکی از مورخان آن عهد درنجوان، گنجه، یروان تیپیلیسی تقریباً همدی مردم قیام کردند به کوه ها رفتند. در مراغه يك تن باقی نماند. بعضی ها فرار کردند و بقیه از گرسنگی هلاك شدند. ایلات نیز زندگی خود را ترك می گفتند و به ولایات همجوار کوچ می کردند. اوضاع چنان ترس آور شد که نادر شاه فرمان داد فراریان را مجازات کنند و به جاهای اولیشان باز گردانند.

خیلی وقت ها، روستائیان از پرداخت مالیات و بیگاری سرباز می زدند. در اندك مدتی در برخی از نواحی ناراضی مردم شكل جنبش همگانی به خود گرفت. برای اولین بار در سال ۱۷۳۴ روستائیان گرسنه ی آستارا قیام کردند. پس از اندك زمانی مردم روستای «بیله جيك» درشکی نیز بر پا خواستند و از روستائیان دیگر استمداد کردند. در داغستان نیز علیه اسارت قوودال ها خیزا بهایی پیا شد. سپاهیان نادر شاه از شکستن مقاومت شورشیان ناتوان بودند. اراضی ولایات شیروان، شکی، جارو بالاکن به میدان جنگ شورشیان و سپاهیان نادر شاه بدل شد.

سپاهیان به فرمان ابراهیم خان در ولایت های شکی و جارو بالاکن تدابیر جزایی اتخاذ کردند و شورشیان را محاصره و نابود ساختند و رهبر آنان را نیز کشتند.

سپاهیان که نادر شاه از نو فرستاد، با مقاومت شورشیان روبرو شد. قیام مردم در بخش شمالی آذربایجان و داغستان برجسته ترین مرحله ی قیام های آزادی خواهان دی آن عصر بشمار می رفت.

ولی نیروها نابرابر بودند . شورشیان درهم کوبیده شدند . برای ترساندن مردم ، به فرمان نادر ۱۴ من چشم شورشی به مغان فرستادند (یک من در نخجوان برابر ۱۳ کیلو و در تبریز برابر ۳ کیلو بود) . ماموران نادر هزاران نفر را کشتند و چشمانشان را در آوردند و املاکشان را غارت کردند ، خانه‌هایشان را به آتش سوختند . در فرونشاندن شورش شیروان ۱۵ هزار تن کشته شدند . این حوادث همه ، اقتصاد کشور را دچار رکود زیانباری کرد .

علیرغم شکست قیام کنندگان ، جنبش‌های آنان ضربه‌ی محکمی بر حکومت نادری فرود آورد .

نادرشاه پس از خاموش کردن عصیان‌ها ، مالیات‌های جدیدی برای مردم آذربایجان وضع کرد و مالیات‌های بخشوده‌ی سال‌های پیشین را طلب کرد . در نتیجه عزم مبارزه‌ی توده‌ها محکم‌تر شد . شکست نادر در داغستان نیز مزید بر علت گشت و در سال‌های ۱۷۴۴-۱۷۴۳ در شیروان ، شکی ، تبریز ، خوی و سلماس قیام‌های تازه‌ی بروزمی کرد . درشکی حاجی چلبی فؤودال بومی رهبری قیام کنندگان را به عهده داشت .

نادرشاه برای آرام کردن مردم ، حاجی چلبی را درشکی «وکیل» کرد . حاکم ایرانی شکی که از نفوذ حاجی چلبی می‌ترسید از او بدشاه شکایت کرد . شاه خشمگین شد و حاج چلبی را پیش خود خواند و دستور قتل داد ولی به ملاحظه‌ی خشم مردم از اعدام او صرف نظر کرد ...

اندکی بعد حاجی چلبی حاکم ایرانی را کشت و خود فرمانروای شکی شد . شاه خشمگین دوباره سعی کرد شکی را مطیع خود سازد . مردم شکی در قلعه‌ی «گله‌سن گوره‌سن» جمع شدند و مقاومت کردند . نادر از محاصره‌ی قلعه منصرف شد و

عقب نشست .

نادرشاه نتوانست این سرزمین و داغستان را در تصرف دایمی داشته باشد . در سالهای ۴۰ در ارمنستان و گرجستان و نیز برخی از ولایات ایران توده‌های مردم قیام کردند . در ماه مه سال ۱۷۴۷ نادرشاه در سوء قصدی کشته شد . از این پس دولت روبه ضعف او پراکنده شد .

## فصل دهم

# خان نشین ها - حیات فرهنگی و اجتماعی - اقتصادی در نیمه دوم سده ۱۸

## ۲۳. پیدایش خان نشین ها . مناسبات آنان و روابط خارجی شان

در اواسط سده ۱۸ باردیگر ایران دچار جنگ های خانگی فئودال ها شد . و در آذربایجان که از استیلای بیگانه نجات یافته بود ، حکومت های کوچک محلی فئودالی خان نشین ها پدیدار گشت . اقتصاد وابسته به طبیعت مهمترین علت پراکندگی فئودالی به شمار می رفت .

قوبا و تالش ، نخستین خان نشین های آذربایجان در سده ۱۷ به وجود آمد و پس از قتل نادر در اواسط سده ۱۸ خان نشین های متعددشکی ، قاراباغ ، شیروان ، گنجه ، باکو ، نخجوان ، دربند ، تبریز ، اورومیا ، اردبیل و جز این ها پیدا شد . علاوه

براین‌ها «سلطان‌نشین» های ایل‌سو، قازاخ، شمش‌الدین و پنج «ملک‌نشین» در داغلیق قاراباغ به‌وجود آمده بود که معمولاً وابستگان خان‌نشینان بودند. نیرومندترین خان‌نشین‌های آذربایجان، خان‌نشین‌های شکی، قاراباغ و قوبا بودند. خان‌نشینان جنوبی آذربایجان در مدت کمی دوباره به تصرف قاجار درآمد. در دهه‌ی ۵۰ حاجی چلبی حاکم خان‌نشین

خان‌نشین‌های  
شکی و قاراباغ

شکی اراضی خود را وسعت داد و مدت‌ها

سعی کرد خان‌نشین‌های گنجه، قاراباغ و شیروان را تابع خود کند. ولی در این مبارزه‌ها توفیقی حاصل نکرد، شهرشکی مرکز خان‌نشین یکی از شهرهای تکامل‌یافته‌ی کشور به شمار می‌رفت. در این خان‌نشین اخذ مالیات رسم و قاعده‌بی به خود گرفت و وضع دارایی خان‌نشین استوار گشت. پس از مرگ حاج‌چلبی میان خان‌ها جنگ‌های خانگی در گرفت.

بانی «خان‌نشین قاراباغ» پناه‌علی‌خان بود. ایلاتی که به فرمان نادرشاه به خراسان کوچانده شده بودند، به قاراباغ برگشتند. آنان تکیه گاه خان شدند. پناه‌علی‌خان، ملک‌های قاراباغ را تابع خود کرد.

پناه‌علی‌خان برای مقاومت و دفاع در برابر هجوم‌های خارجی، قلعه‌ی بایات را بنانهاد و همراه نزدیکان و خویشان خود به آن‌جا کوچ کرد. ساکنان روستاهای اطراف و نیز پیشدوران، چندی از تبریز و اردبیل نیز به آن‌جا کوچیدند. پناه‌علی‌خان اجتناب ناپذیر بودن برخورد با دشمنان را پیش‌بینی کرد و امر به ایجاد قلعه‌ی مستحکم دیگری داد. این قلعه، شوشا نامیده شد. قلعه در کنار «شوشا کند» بر روی کوهی بزرگ بنا شد. اول‌ها بنام بانی خود به «پناه‌آباد» مشهور بود. طولی نکشید که تبدیل به شهری

بزرگ شد. در این شهر سکه‌یی بنام «پناه آباد» ضرب می‌شد. برخی از فتودال‌های ایرانی که بر سر حکومت باهم ستیز داشتند تلاش‌های بیهوده‌یی کردند که قاراباغ را تابع خود کنند. پس از مرگ پناه‌علی خان، پسرش ابراهیم خلیل خان حاکم قاراباغ شد. در دوره‌ی فرمانروایی او خان نشین نیرو گرفت. نفوذ فرمانروای خان نشین قاراباغ در برخی از خان نشین‌های جنوبی آذربایجان و گاه‌بگاه در خان نشین گنجه نیز حاکم می‌شد. ابراهیم خلیل خان با شاه گرجی ایراکلی دوم نیز طریق وفاق پیش گرفت. شاعر نامدار آذربایجان «ملایناه واقف» برای برقراری دوستی میان خان نشین قاراباغ و ایراکلی دوم به تیبیلیسی سفر کرد.

در ربع دوم سده‌ی ۱۸ در خان نشین قوبا،  
خان نشین  
قوبا حسینعلی خان حکمرانی داشت. اقامتگاه او

نخست «خودات» و سپس «قوبا» بود. در آنجا ضرابخانه و کارخانه‌ی اسلحه‌سازی نیز دایر بود. حسین خان اراضی «سالیان» را جزو خان نشین قوبا کرد و با دولت روسیه روابط حسنه برقرار ساخت.

در دوره‌ی حکومت فتحعلی خان (۱۷۵۸-۱۷۸۹) فرزندی حسینعلی خان خان نشین قوبا در تاریخ آذربایجان برتری یافت. فتحعلی خان دیپلمات برجسته‌ی زمان خود بود. یکی از مورخان سده‌ی ۱۹ آذربایجان که ترجمه‌ی حال فتحعلی خان را به قلم آورده او را با صفت «شایسته‌ی نام پرافتخار در تاریخ» توصیف کرده است.

فتحعلی خان شماره‌ی سپاهیان خود را افزایش داد و آنان را مجهز به توپ کرد که زوی ارا به‌ها حمل می‌شد. فتحعلی خان برای استخکام بخشیدن مرزهای اراضی خود بسیاری از جنگاوران

مغان را به خان نشین قوبا کوچ داد . اصلاحات مالیاتی او نیز اهمیت فراوان داشت . مالیات ها نخست از طرف «نایب» ها ، حاکمان محال گردآوری می شد . فتحعلی خان این رسم را ملغا کرد و فرمان داد که خدایان دیه ها، مالیاتی را که می باید مردم بپردازند به خزانه ی خان نشین بفرستند . اجرای برخی از بیگاری ها و تکالیف نیز به عهده ی «یاساول» ها گذاشته شد .

فتحعلی خان تلاش می کرد خان نشین دربند را با قوبا متحد کند . در سده ی ۱۸ نقش نظامی و استراتژیک دربند افزون شد . اهالی شهر در حدود ۱۰ هزار تن بودند . در این جا صدها مغازه ، کارگاه و کاروانسرا وجود داشت به این شهر از «هشترخان» اموال فراوانی صادر می شد و نیز مال التجار های ماوراء قفقاز و داغستان نیز به شهر دربند وارد می شد .

مردم دربند از فتحعلی خان که در اندیشه ی توسعه ی بازرگانی و پیشه وری بود هواخواهی می کردند . به کمک گروهی از مردم شهر، او توانست شهر را تصرف کند و خان نشین دربند را جزو متصرفات خود سازد .

فتحعلی خود که خواهر خود را به ازدواج خان باکو در آورده بود ، این خان نشین را نیز وابسته ی خود کرد .

فتحعلی خان در اندک زمان همراه متحدان خود به شیروان حمله برد و شاماخی را متصرف شد و گروهی از ساکنین دربند را به آن شهر کوچاند .

بدینگونه در سال های ۷۰-۶۰ سده ی ۱۸ فتحعلی خان توانست اراضی شمال شرقی آذربایجان را تحت حاکمیت خود در آورد .

خرده فئودال ها، بازرگانان، پیشه وران ، همچنین روستائیان اسکان یافته که از جنگ های خانگی فئودال ها ناراضی بودند



از تدابیر فتحعلی خان به قصد ایجاد حکومت دولتی مستقل و قدرتمند هواخواهی می کردند.

روابط خارجی در نیمه‌ی دوم سده‌ی ۱۸ زمان امپراطوری خان نشین کاترین دوم، دولت روسیه که نیرو می-

گرفت اشتباهی خاصی به قفقاز داشت. در سال‌های ۱۷۷۴-۱۷۶۸ زمان جنگ‌های روسیه - ترکیه حکومت ترک نیز سعی می کرد نظر فتودال‌های قفقاز را به سوی خود معطوف کند. سلطان ترکیه به خان‌های آذربایجان و حاکمان داغستان پیام می فرستاد و آن‌ها را به بسیج قوا علیه دولت روسیه تشویق می کرد. ولی فتحعلی خان راه دیگری در پیش گرفت. یکی از دیپلمات‌های آن عهد نوشته است: «فتحعلی مایل به انجام این کار نبود به راستی او جز خوش بینی به دولت روسیه راه دیگری در پیش نداشت.» حاکم ایرانی نیز نتوانست فتحعلی خان را با خود متفق کند.

بعضی از نیروهای متفق داغستان و آذربایجان در سال ۱۷۷۴ به خان نشین قوبا حمله کردند. در دشت گاودوشان (تردیک خودات) هنگام جنگ فتحعلی خان شکست خورد و به سوی سالیان رفت. دشمنان او قوبا و شاماخی را متصرف شدند و دربند را محاصره کردند.

طوطی بیکه زن فتحعلی خان رهبری مدافعان دربند را داشت. برادر او امیر حمزه فتودال داغستان با فتحعلی خان رفتار خصمانه پیش گرفته بود و می خواست شهر را با حيله به چنگ آورد: خبر مرگ فتحعلی خان را به طوطی بیکه برد و کنار دیوار دربند مراسم عزاداری برپا کرد. ولی طوطی بیکه به حيله برادر خود پی برد و از تسلیم قلعه امتنان ورزید. محاصره‌ی دربند ۱۰ ماه به طول انجامید.

آن گاه فتحعلی خان از روسیه استمداد کرد و سپاهیان روس

بالفور به‌سوی دربند روانه شد. فتح‌علی‌خان توانست به کمک روس‌ها دشمنان خود را درهم کوبد. سپس کلیدهای دربند را به‌کاترین دوم فرستاد و تابعیت روسیه را پذیرفت.

سفیران ۱۲ نفری خان‌نشین قوبا در سال ۱۸۸۷ به‌پتربورگ رفتند. «میرزه صادق محمدولیف» دیپلمات مشهور رهبر این هیئت بود. او از طرف فتح‌علی‌خان درخواست کرد که همه‌ی اراضی تخت حاکمیت او را جزو امپراتوری روسیه قبول کنند. فتح‌علی‌خان در پیامی که به‌پتربورگ فرستاد، نوشته‌بود: «اطمینان می‌دهم که تادم مرگ ذره‌یی در صداقت من به روسیه خللی وارد نیاید. من پیوسته برای دشمنان روسیه دشمن و برای دوستان آن دوست خواهم بود.»

در دهه‌ی ۸۰ سده‌ی ۱۸ فتح‌علی‌خان، خان‌نشین شکی را تابع خود کرد. برخی از اراضی فتودالی داغستان نیز به‌حالت وابسته‌ی به او در آمدند.

ولی اتحادی که فتح‌علی‌خان ایجاد کرده بود پس از مرگش ازهم پاشید. خان‌نشین‌های شکی، باکو، شیروان و جزاین‌ها از وابستگی به خان‌نشین قوبا بیرون آمدند.

در دهه‌ی ۸۰ سده‌ی ۱۸ خان‌نشین قاراباغ سفیرانی عازم پتربورگ کرد و حاضر به قبول تبعیت روسیه شد. ولی آن را دنبال نگرفت.

در نیمه‌ی دوم سده‌ی ۱۸ میل به نزدیکی با روسیه در آذربایجان گسترش یافت. نه‌تنها حاکمان دوراندیش دولتی بل که مردم نیز به‌خاطر گسترش روابط اقتصادی و تجارتي خود و رهایی از جنگ‌های خانگی فتودال‌ها هواخواه آن بودند.<sup>۱</sup>

۱ - به راستی آیا چنین بود؟ آیا به راستی مردم خواهان تسلط تزاریم خون‌آشام بر آذربایجان بودند؟ آیا استیلای آذربایجان شمالی به دست تزاریم، آغاز فاجعه‌ی کنونی قوم مانیت؟

## ۲۲. اوضاع داخلی خان نشین ها

در دوره ی رکود عمومی اقتصاد آذربایجان، زندگی کشاورزان وضع اقتصاد روستا نیز بحرانی شد. مناسبات فئودالی، هجوم های خارجی و جنگ های فئودال ها مانع اقتصادیات کشور شد. در کشاورزی از ابزار ابتدایی استفاده می شد. زمین های زیر کشت چندان وسعت نداشت در عین حال آزادی از ستم بیگانگان موجب اندک رشد اقتصادیات گشت.

در خان نشین های قوبا، قاراباغ، شیروان و جزاین ها بدسبب شرایط اقلیمی مناسب کشاورزی وضع نسبتاً بهتری داشت. در پهنه ی میل، کانال های آبیاری ساخته شد. می توان گفت که تقریباً در همه ی خان نشین های آذربایجان، مردم روستا باغبانی، کشت سیفی جات و زنبورداری نیز می کردند. شکی و شیروان به مراکز اساسی تولید ابریشم تبدیل شده بود. در خان نشین های دربند، قوبا و باکو روناس و زعفران نیز کشت می شد. در هر نقطه ی از آذربایجان مردم دامداری می کردند. دامداری کار اساسی مردم نیمه کوچگر بود.

در خان نشین ها تغییرات مهمی در فورم مالکیت اراضی پدید نیامد. زمین ها در دست خان ها، سلطان ها، ملک ها، بیگ ها، آغاها و طبقات فئودالی - روحانی بزرگ بود. اکثریت روستائیان را رعایایی تشکیل می دادند که زمین های

خزانه (= اوقاف) را کشت می کردند. گروه های کوچک دیگر روستائیان عبارت از «رنجبران» بودند. اینان وابسته به زمین نه، بلکه وابسته به فئودال ها بودند و علیرغم رعیت ها، خود سهم ارضی و ابزار کار نداشتند. روستائیان دامدار (= ایلات) که وابسته به اشراف طایفه بودند و زندگی نیمه کوچگری داشتند چندان میلی به اسکان نشان نمی دادند. برخی از ایلات که در خدمت نظامی خان ها بودند و در عوض آزاد از بعضی وظیفه ها و ییگاری ها بودند «معاف» نام می گرفتند.

مانند قبل، در این دوره نیز بیشتر مالیات ها و مداخل با توجه به محصول اخذ می شد. در خان نشین های مختلف مقدار بهره از ۱۰ تا ۳۰ درصد محصول بود. علاوه بر این، مالیات های بیشتر دیگر نیز اخذ می شد. روستائیان به نفع زمینداران و وظیفه ی ییگاری نیز داشتند. وضع معیشی روستائیان که از دولت یا فئودال ها زمین اجاره می کردند بی اندازه سخت بود. نصف محصول به عنوان حق اجاره اخذ می شد. ایلات نیز کارهای کوچگری وابسته به فئودال را انجام می دادند، گله ها را می چرانند، گوسفندها را پشم چینی می کردند و نیز برای استفاده از چراگاه ها مالیات می پرداختند.

در آن عهد، به خصوص زنان در محرومیت بودند. زندگی حرمخانه یی و خرید و فروش زن ها مثل برده حالت عادی بود و خرافه ها در این جهت نقش اساسی داشت. ضوابط و قواعد شریعت زنان را در وضع نابهنجاری نگه داشته بود.

خان ها، سلطان ها، ییگ ها و دیگر فئودال ها به قیمت استثمار توده های مردم دارا می شدند.

در شمال غربی آذربایجان، در ولایت جابر -

بالاکن، «جماعت های آزاد» که اکثریت

جماعت های  
جابر - بالاکن

آنان از مردم آوار بودند زیست می کردند . این جماعت ها که باهم متفق بودند به سبب ساخت اجتماعی خاص خود با مردم ولایت های دیگر تفاوت داشتند .

هر جماعت عبارت از چند «کلن» روستایی بود که زمین هایشان هر از چند گاه یکبار میان اعضا و جماعت تقسیم می شد .

مردم جماعت ها به دامداری ، کشاورزی و پیشه وری می پرداختند . دامداری شکل نیمه کوچگری داشت و چراگاه هایی که در اختیار همگانی جماعت بود به این زندگی کمک می کرد . از میان رفتن تدریجی مالکیت اشتراکی در بین «جماعت» های جار - بالاکن» سبب رشد «مالکیت خصوصی» و تکامل «مناسبات فئودالیتد» شد . و املاک شخصی برای اعضا و جماعت به وجود آمد . طبقات برتر جماعت که ثروتمندتر می شدند زمین ها را به تصرف خود در آورده و اعضا دیگر جماعت را به حالت وابستگی به خویشان در می آوردند .

اداره کنندگان جماعت ها ، ریش سفیدان بودند . با این همه روحانیان در جماعت ها نقش اساسی داشتند . آنان بر اساس ضوابط شریعت دادگاه پیا می کردند و «مجامع مردم» در زندگی جماعت اهمیت داشت . در این مجامع همه ی مردانی که بحد بلوغ رسیده بودند شرکت می کردند . همه ی مسائل حیات داخلی جماعت ها همچنین مسائل مربوط به جنگ و صلح در این مجامع مذاکره می شد . و قطعنامه ها حالت قانونی می یافت .

در خان نشین ها گرچه اقتصاد وابسته به

طبیعت حکمفرما بود ولی پیشه وری نیز

پیشه وری و  
بازرگانی

رشد کرد . در شهرها و روستاها کارگاه های

زیادی برای تولید ابزار کار ، اسلحه ، پارچه ، قالی ، چرم و پوست به وجود آمد .

کارگاه‌های ابریشم به تدریج در شاماخی ایجاد می‌شد. در روستای مغان نزدیک شهر، کارگاه‌های ابریشم بافی و تولید ابریشم ساخته می‌شد. انواع محصولات ابریشمی که در شاماخی تولید می‌شد، گرانبه‌تر بود در روستای «لاهیج» این‌خان نشین خنجر، شمشیر، ظروف مسی و غیره ساخته می‌شد. استادکاران لاهیج ساختن پولاد اعلای ده‌شقی را آموخته بودند. گمان می‌رود در آن عهد در لاهیج حتی توپ‌های کوچک نیز ساخته می‌شد. در بازارهای خارجی قالی‌های اعلای قوبا مشتری فراوانی داشت. در شکی بافتن پارچه‌های ابریشمی، زردوزی روی ماهوت و ذوب مس و منبت کاری «=شبهه» رواج داشت. استادکاران گنجه با استفاده از منابع مس اطراف شهر، ظروف پر نقش و نگار پربها می‌ساختند و قالی بافی و مصنوعات چرمی در قاراباغ و نخجوان گسترش یافته بود. زرگری و حریر بافی نیز در تبریز واردیل رایج بود.

ولی در تولیدات هنری، ضعف تکنیک مشهود بود و کارگاه‌های بزرگ محدودیت داشت. زندگی شهری حالت سکون و رکود داشت. شهرهایی مثل گنجه، اردیل، شکی و باکو در حدود ۳ تا ۸ هزار نفوس داشت.

پراکندگی فئودالی شهرها، رسم‌های بیشترین گمرکی «=راهداری»، سیستم‌های مختلف توزین، اندازه‌گیری و پول تاثیر منفی در تجارت به جا می‌گذاشت.

بیشتر شهرهای آذربایجان (شاماخی، باکو، لنکران، گنجه، جلفا و جزاینها) عقد معاهده‌ی بازرگانی بین‌خان نشین قوبا با دولت روسیه در سال ۱۷۸۲ به گسترش روابط تجارتنی آذربایجان - روسیه کمک کرد. آبادی بندر نیازآباد در گردش مال‌التجاره نقش مثبت داشت.

در سده‌ی ۱۸ ضرب سکه در اذربایجان تغییر یافت . بیشتر خان‌نشین‌ها برای خود سکه ضرب می‌کردند . ضرابخانه‌هایی استثمار فئودالی و خودکامگی فئودال‌ها و ماموران مالیاتی خان‌نشین‌ها برای خود سکه ضرب می‌کردند ضرابخانه‌هایی در نخجوان ، تبریز ، گنجه ، پناه‌آباد شاماخی ، باکو و دربند ایجاد شده بود .

ستیز استثمار فئودالی و خودکامگی فئودال‌ها و مامورین مالیاتی آنان تضاد طبقاتی را در روستاها و شهرها عمیق‌تر می‌کرد . روستائیان اربابان زمیندار خود را ترك گفته، فئودال‌ها را از میان برده ، کاخ‌های آنان را به آتش می‌کشیدند. و گه‌گاه دسته‌های مسلح راه می‌انداختند و شورش می‌کردند. در نیمه‌ی دوم سده‌ی ۱۸ نبی شاعر که درشکی زندگی می‌کرد شورش مردم زادگاه خود روستای «کنگوت» را که علیه خان برپاشده بود در آثار خود تصویر کرده‌است .

در سالهای ۸۰-۶۰ سده‌ی ۱۸ علیه مظالم فئودال‌ها در شاماخی ، نخجوان قوبا و دربند عصیان‌ها برخاست . ولی همه‌ی این عصیان‌ها سچیہ غریزی و کورمالی داشتند و فوراً سرکوب می‌شدند .

فرهنگ در شرایط مبارزات سرسختانه‌ی مردم ، ادبیات و ادبیات نیز تکامل می‌یافت . در تبریز، شاماخی ، باکو و دربند اساساً در مکاتب به زبان فارسی و عربی تدریس می‌شد . تحصیل‌کردگان این مکتب‌ها، مامور دولت ، منشی و یا روحانی می‌شدند .

توده‌های مردم باز بی‌سواد بودند . مردم زحمتکش بویژه در روستاها از نظر فرهنگی عقب افتاده و اسیر خرافات بودند. جهان‌بینی روستائیان تنگ بود. حتا آنان از حوادثی که در آن

سوی روستایشان می گذشت بی خبر بودند .

در سده ی ۱۸ پیشرفتی در علم حاصل نشد ولی در هر حال آثاری در زمینه ی تاریخ، جغرافی و جزاین ها خلق شد. «معارفات جارد در قرن ۱۸» یکی از تقویم های مجمل تاریخی آن عهد است. در این تقویم مبارزات مردم این ولایت با نادر شاه تصویر شده است .

زبان ادبی آذری مسیر تکاملی خود را می پیمود و از تاثیرات خارجی و اصطلاحات بیگانه رفته - رفته پاک می شد .

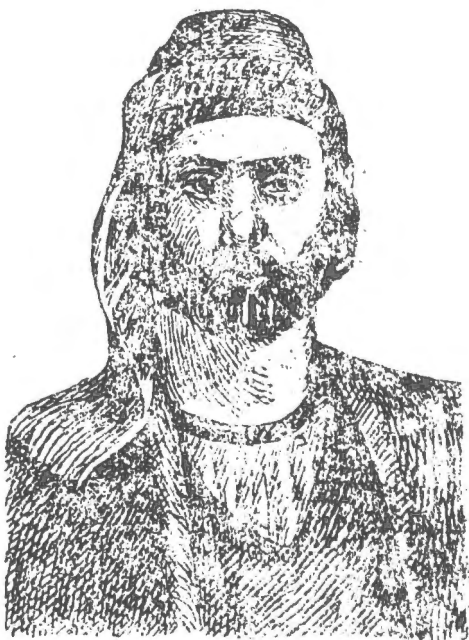
دو جریان متضاد در ادبیات آذربایجان - جریان ادبیات رئالیستی مردمی و جریان ادبیات درباری در شکل گسترده یی ظاهر شدند . آفرینش شفاهی و شعر عاشیقی رشد و تکامل پذیرفت .

در برخی از آثار نمایندگان ادبیات آذربایجان، اعتراض علیه حیات مشقت بار مردم بلند می شد. و میهن پرستی و جهان وطنی در شعر ترنم می گشت .

«شکسته شیرین» ، شاعر وقایع سرای آن عهد، چپاول و غارت فاجعه آمیز بی کسان را به دست استیلاگران فتودال به نظم کشید . در شعر، مردمان ماوراء قفقاز به دوستی و اتحاد خوانده می شوند . «عاشیق میران» ارمنی که در تبریز زندگی می کرد ، سرودهایی از خود بر جای گذاشته است . «سایات نوا» بد زبان های گرجی ، آذری و ارمنی شعرهای دلنشینی بدیادگار گذاشته . حوادث و وقایع سخت فرمان در آثار او تاثیر عمیقی داشته است . برجسته ترین شاعران سده ی ۱۸ واقف و ودادی بودند .

ملاولی ودادی در قاراباغ و بعدها در دربار ایراکلی دوم شاه گرجستان زندگی می کرد . اولیرسیم ادبیات آذری را غنا بخشید ملایناه واقف اولها در محال قازاخ و گنجه و بعدها در





### واقف

قاراباغ زیست می کرد . شاعر دانشور در دربار خان قاراباغ به صدراعظمی برگزیده شد و می توان گفت امور اداره ی خان نشین را به دست خود گرفت . شعرهای او به غنای زبان توده ها انگشت می نهاد . در برخی از آثار او اعتراض عمیقی به نابرابری های جامعه ی فئودالیسم دیده ، می شود . آفرینش رئالیستی واقف در تکامل ادب آذری نقش بزرگی ایفا کرد و تاثیر بسزایی در خلافت شهری نسل های پسین بر جای نهاد .

موسیقی ، رنگرزی و معماری آذربایجان در سده ی ۱۸ نیز تکامل یافت . خوانندگان حرفه یی بر مقام ها و ترانه های جاری میان مردم تصنیف های جدیدی می ساختند . خلاقیت عاشیقی در میان توده ها مورد رغبت و ستایش بود . در این دوره آلات موسیقی

نظیر ساز، کمانچه، بالابان، زرنا، ناغارا و دف گسترش فراوان پیدا کرد.

در سال ۱۷۶۲ در بار خان‌هان سُکی که در این شهر بنا شده بود تزیین یافت. درباکو، قوبا، شوشا و دیگر مراکز خان‌نشین‌های آذربایجان کاخ‌های رسمی و ساختمان‌های هر چند کوچک بسیار ساخته شد.

پایان

## فهرست

### بخش ۱. جماعت‌های آغازین و دولت‌های باستانی

فصل يك . جماعت‌های آغازین

۱ - یادگارهای دورمی پارینه‌نگی و نوسنگی  
زیستگاه آدمیان نخستین ، تکامل ابزار کار

۲ - جماعت‌های آغازین

کله‌ها و قبیله‌های نخستین انسان‌ها . پراکندگی گروه‌های آغازین .

فصل دوم . تیره‌ها و دولت‌های باستانی

۳ - تیره‌های باستانی . دولت‌های آغازین  
تیره‌های باستانی . ماننا . میدیا

۴ - آتروپاتن و آلبانیا

آتروپاتن . آلبانیا . ستیز علیه‌روم ، باورهای دینی و مراسم مردم .

### بخش ۲. پیدایی و رسایی فتودالیسم

فصل سوم . پیدایی مناسبات فتودالی . شاهنشاهی ساسانیان

۵ - پیدایی مناسبات فتودالی در آستانه‌ی فرمانروایی ساسانیان  
فتودال‌ها و روستاهای فتودالی . تصرف آتروپاتن . دولت‌آلبانی و رواج  
مسیحیگری . تبعیت آلبان‌ها از ساسانیان . هجوم کوچ‌نشینان .

۶ - جنبش‌های زمان ساسانیان

آذربایجان در شاهنشاهی ساسانیان . جنبش درآلبانی . مزدك . عودت به  
شاهنشاهی ساسانیان .

۷- هجوم کوچ نشینان . دولت گیردمان . اقتصاد و فرهنگ .  
هجوم کوچ نشینان و نبرد میان ساسانیان و بیزانس . دولت گیردمان .  
اوضاع اقتصادی . فرهنگ  
فصل چهارم . در اسارت خلافت عربی

۸- آذربایجان در تصرف عربان .  
آغاز استیلای عرب ، جوانشیر . در اسارت خلافت عربی .  
۹- جنبش دهقانی به رهبری بابک . اوضاع داخلی در سده ۸ و ۹  
جنبش خرمیان . بابک . بازرگانی و شهرها ، فرهنگ  
فصل پنجم . از نیمه سده ۹ تا اوایل سده ۱۳

۱۰- دولت فتودالی آذربایجان  
پیدایش دولت های فتودالی . یورش روس ها به آذربایجان . یورش سلجوقیان  
حکام محلی .

۱۱- اقتصاد و ساخت اجتماعی  
حیات روستا و صنعتگری . شهرها و بازرگانی . استوار گشتن مناسبات  
فتودالی . زندگی مردم .  
۱۲- در روند پیدایی قومی . فرهنگ آذری در سده ۱۲-۱۳  
تشکل و پیدایش فرهنگ

فصل ششم . در اسارت دولت مغول . دولت های فتودالی سده ۱۵

۱۳- آذربایجان در اسارت مغول ها  
افتادن آذربایجان به دست مغولان . کشاورزی . فرهنگ

۱۴- در اواخر سده ۱۴ . سده ۱۵  
در اواخر سده ۱۴ . آق قویونلو و قارا قویونلوها . فرمانروایی صفویان  
در اردبیل

۱۵- اقتصاد . روابط بازرگانی . فرهنگ  
اقتصاد . روابط خارجی . وضع توده های مردم . دانش ، ادب و معماری .

فصل هفتم . در سده ۱۶

۱۶- پیدایش و گسترش دولت صفویان  
در آغاز سده ۱۶ . پیروزی های صفویان در شیروان . پیدایش دولت

صفویان . جنگ چالدران ، یورش شیروان و گرجستان . هجوم دیگر  
ترکان به آذربایجان .

#### ۱۷ - اقتصاد و فرهنگ در سده ۱۶

اقتصاد روستا ، روستاییان . هنرمندی ، شهرها و بازرگانی . ساخت حکومت .  
ستیز . فرهنگ

فصل هشتم . در اواخر سده ۱۶ و اوایل سده ۱۷ . ستیز علیه استیلاگران عثمانی و ..

#### ۱۸ - ستیز فئودال های ترکیه و ایران ، شورش های مردم

استیلاگران ترك در آذربایجان . فئودال ها . جنگ های ایران - ترکیه .  
شورش علیه فئودال های بومی و بیگانه .

#### ۱۹ - حیات اقتصادی در سده ۱۷ . روابط خارجی . فرهنگ

اقتصاد ، تنزل حیات اقتصادی ، روابط با روسیه . فرهنگ

#### فصل نهم ، در نیمه ی نخست سده ۱۸

#### ۲۰ - اوضاع داخلی و سیاست خارجی در اوایل سده ۱۸

گسترش مبارزه علیه ستم فئودالی . یورش پتراول به سواحل خزر . هجوم  
سپاهیان ترك به قفقاز . ولایات ساحلی خزر در تسلط روسیه .

#### ۲۱ - در تصرف نادرشاه . مبارزه علیه ستم بیگانه

حمله های نادرشاه ، گسترش ستم فئودالی ، مبارزه علیه ستم فئودالی .

فصل دهم . خان نشین ها . حیات فرهنگی و اجتماعی - اقتصادی در نیمه ی دوم سده ۱۸

#### ۲۲ - پیدایش خان نشین ها . مناسبات آنان و روابط خارجی شان

پیدایش خان نشین ها . خان نشین های شکی و قاراباغ . خان نشین قوبا . روابط  
خان نشین با دولت روسیه .

#### ۲۳ - اوضاع داخلی خان نشین ها ، جماعت های جار - بالاکن

حیات روستا و وضع روستاییان . پیشه وری و بازرگانی . ستیز . فرهنگ

